

كتاب مقدس ترسایان

((ترجمه خاص))

ایوب

مقدمه و توضیحات طبق
ترجمه بین الکلیسایی کتاب مقدس

سطح عالی

TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Introduction , notes & margin:

TOB(2003)

کتاب ایوب

پیشگفتار

دوست، یعنی اليهوا ابن برکتیل بوزی، بیان می شود (۳۲:۱-۲۴:۳۷).

(۴) گفتگویی منظوم بین خداوند و ایوب (۳۸:۶-۱:۴۲).

(۵) مؤخره‌ای که شرح می‌دهد ایوب سلامت، ثروت و احترام خود را باز یافته، باز صاحب فرزندان جدید می‌شود. وی نیز چون پاتریارخهای (پدران قوم) بنی اسرائیل پس از عمری طولانی چشم از جهان فرو می‌بنند (۴۲:۷-۱۷).

وحدت اثر و تاریخ نگارش آن

تفاوت بین واژه‌ها، سبک، زمینه فرهنگی و عقاید مذهبی که در بخش‌های گوناگون این اثر می‌توان دید، در بین بسیاری از خوانندگان موجب بروز این نظر گردیده است که این اثر به یک قلم و به یک باره نوشته نشده است.

مطالب زیر را می‌توان فرضیه وار بیان کرد:

- احتمال بسیار دارد که مقدمه و مؤخره کتاب که به نشر است، قبلًاً به صورت داستانی مردمی از فرهنگ عامه گرفته شده باشد (۱:۱؛ ۴۲:۷-۱۳:۲)، که در آن ماجراهی صیری بی‌مانند مردمی را بازگو می‌کردند که از اهالی سرزمین «عوص» بود (احتمالاً ناحیه‌ای از سرزمین «ادوم» (۱:۱)

برخلاف آنچه اغلب گفته شده است، منظور کتاب ایوب تشریح معماهی رنج و بررسی و حل موضوع شر نیست. این کتاب بیشتر در بیان کوشش انسان پریشان حال در انتخاب موضع خویش نسبت به خداست.

طرح کتاب

این اثر به وضوح به پنج بخش مشخص تقسیم می‌گردد:

(۱) مقدمه‌ای به نشر که در آن ایوب، قهرمان کتاب که مردی پرهیزکار و ثروتمند است، ناگهان دچار مصائبی غیرقابل توجیه می‌شود، ولی با وجود این هیچ‌گاه توکل و اعتماد خود را به خداوند از دست نمی‌دهد (۱:۱-۲، ۱۳:۲).

(۲) گفتگویی به نشر میان ایوب، مردی گردن فراز و برآشفته حال و سه تن از دوستانش، الیفاز تیمانی، بلدد شوی و صوفر نعمانی که نمونه‌های بارز حکمای شرق کهن‌اند. این گفتگو که در میان دو تک گفتار ایوب قرار دارد، به گونه‌ای آهسته و پُرصلاحت در طی سه سلسله گفتار شاعرانه ادامه می‌یابد (۳:۱-۱:۳؛ ۴۰:۳).

(۳) یک سلسله گفتارهای منظوم که به گونه‌ای پیش‌بینی نشده از سوی چهارمین

انسان و برداشتی که او از مشیت و نیکی خدا دارد بسی فراتر می‌رود. شعر همچنین مفهومی از گناه بدست می‌دهد که بسیار برتر از تمایز ساده‌انگارانه بین خیر و شر می‌باشد، تمایزی که در آن جاه طلبی خودمحورانه مردی باقی‌ماند عیان می‌گردد.

مؤخره منظوم این کتاب (۱۷-۷:۴۲)، ظاهرآ مخالف الهیات شاعر می‌باشد، زیرا در آن بر اعتقاد عامه مردم درباره پاداش و سزای فردی تأکید شده است. اما این مؤخره قطعاً به این دلیل در متن کتاب باقی مانده که متعلق به یکی از داستانهای کلاسیک و کهن مشرق زمین بوده است. شاید هم کاملاً به مذاق کاتبان پیرو مکاتب اخلاقی یهودیت در دوران پارسیان که در صدد انتقال این اثر به نسل‌های آینده بودند، خوش‌آمده است.

احتمالاً یکی از پیروان مکتب تفکر ایوبی نیز به منظور ارائه اثرباری دفاعی، گفتارهای اليهو را (۱:۳۲-۲۴:۳۷) به اثر افزوده است. درواقع، زبان و سبک و روش بیان این بخش، بسیار متفاوت با گفت و گوهای دیگر است. اليهو بر ارزش تربیتی رنج تأکید می‌ورزد و استدلال‌هایی را به مباحث کتاب می‌افراید که به نظر استادان مکاتب حکمت سنتی به اندازه کافی مورد توجه و شرح و بسط الیافاز، بلند و صوفر قرار نگرفته بود.

سومین دور گفتگوی شاعرانه بین ایوب و سه دوستش (به ویژه ۱:۲۵-۳:۲۷) به نظر می‌رسد به هنگام انتقال شفاهی یا کتبی، مورد جرح و تعدیل قرار گرفته باشد. از سومین گفتار صوفر اثرباری نیست و برخی ادعاهای که در دهان ایوب گذاشته شده است به نظر می‌رسد که حال و وضع متعارف و معمول یکی از

واقع در جنوب شرقی دریای مرده)، و در میان «پسران شرق» از شهرت منحصر به فردی بهره‌مند بوده است. می‌توان حدس زد که داستان ایوب، مردی بی‌نهایت پرهیزکار (۱:۱۱؛ ۵:۸؛ ۱۱:۸) در میان حکماء شرق نزدیک، مقارن پایان هزاره ق.م، دهان به دهان می‌گشته و در زمان سموئیل، داود و سلیمان بازگو می‌گردیده است (قرن ۱۰، ۱۱ ق.م). پس از فاجعه سال ۵۸۷ ق.م، یهودیانی که به بابل تبعید شده بودند، تمام هستی خود را از دست داده بودند. این پریشان حالی باعث گردید که برخی از میان آنها، به جستجوی معنای زندگی برآیند و ایمان خود را به عدالت خداوند مورد سؤال قرار دهند. لذا شاعری متعلق به نسل دوم از تبعیدیان (مقارن ۵۷۵ ق.م) با استفاده از سرگذشت معروف ایوب بی‌نوا (حزقيال ۱۴:۱۴، ۲۰)، قطعه شعری با هدف شبانی و نبوی شیوه اشعار نبی پیش از خود، یعنی حزقيال نبی [مقارن ۵۹۲-۵۸۰ ق.م] می‌سراید (۱:۳-۳۱، ۴۰:۳۸-۱:۴۲). او داستان مردی را که بی‌دلیل به رنجی جانکاه گرفتار آمد و گفتگوی او با سه تن از یارانش را بیان می‌کند تا در قالب شعر، بحثی درباره ارزش هستی و حق بشر به برخورداری از عدالت انسانی و الهی مطرح سازد (۳۱:۳۵-۳۷).

خود خداوند برای قهرمان داستان این امکان را فراهم می‌سازد تا از خود دفاع کند و رفتار الهی را محکوم سازد (۴۰:۴۰-۸:۱۴). اما ایوب حاضر نمی‌شود وارد چنین مبارزه‌ای شود و از غرور خود توبه می‌کند (۶:۱-۴۲).

این قطعه شعر با تصدیق قدوسیت خدا پایان می‌پذیرد، قدوسیتی که از حد تصور

می نامند. نسخه دیگری به خط میخی و به زبان بابلی موضوع «عادل رنجبر» را مورد بحث و بررسی قرار می دهد. گفتگوی مُوشح^۱ درباره عدالت خداوندی که رونویس آن لاقل به قرن نهم ق.م باز می گردد. در شرح حال بیمار و دوستش است که در طی ۲۷ بند که هریک ۱۱ سطر است بحث و گفتگو دارد. دوست مورد بحث متولسل به استدلال هائی می گردد که در گفتارهای الیفاز تیمانی هم دیده می شود.

در مصر، اثری به نام «گفتگوی مردی خسته از زندگی با روح خود» ماجراهای مرد علیلی را شرح می دهد که از سوی خانواده همچون ملعون رانده شده و با قریحه ای شاعرانه از خودکشی صحبت می کند. این موضوع قابل توجه است که ایوب تنها شخصیت ادبیات عبری است که به جاذبه مرگ اشاره کرده است. افزوده بر این، واژه ها و اشارات متعدد ادبیات این کتاب، حاکی از قرابتی با فرهنگ مصر نیز هست.

لذا محتمل است که سراینده کتاب ایوب به حلقه بین المللی حکماء تعلق داشته و به شکل ادبی «گفت و گو» آشنا بوده است. یک چنین سبک ادبی برای ارائه عقاید ویرانگر در ملأ عام بکار می رفته بدون اینکه عواقب جدید دربرداشته باشد، یا دست کم با معتقدات جامعه ای سنت گرا به مخالفت برخاسته است، با این حال باید اذعان داشت که شاعر اثری بدیع بوجود آورده است.

دوستانش را منعکس می کند (۲۴:۲۵-۲۶:۵-۱۴). برخی از مفسران را نظر بر این است که ویراستاران این کتاب سعی در تلطیف پرخاشگری ایوب داشته و بدین منظور سخنانی را که از اصل و اساس توسط صوفر به بیان آمده است به وی نسبت داده اند. برخی نیز نظر داده اند که بخش ستایش از حکمت (۲۸:۱-۲۸) از جمله مضامفات بعدی است. با وجود این، سبک آن به سبک گفتارهای خداوند (۳۸:۱ و ادامه آن) بسیار نزدیک است و می توان چنین برداشت کرد که هدف این اثر، جدا کردن بحث محاوره ای از نتیجه گیری ایوب بوده است.

سبک ادبی

از مدت‌ها پیش به این نکته توجه شده است که شکل ادبی این کتاب در میان نوشه های کتاب مقدس منحصر به فرد است. هرچند که در سنت یهود و مسیحی، این کتاب در میان آثار حکمتی رده بندی گردیده و در آن به مطالب حکیمانه بیشماری برخورده می کنیم، امروز این نکته دقیقاً روشن شده است که کتاب ایوب علی رغم تمام کوششها، در قالب هیچ طبقه بندی قرار نمی گیرد. شیوه گفتگو که به نام افلاطون مشهور است، درواقع از عهود بس کهن در ناحیه بین رودان بین النهرين و دره نیل پا به عرصه وجود نهاده بوده است. سندی به خط میخی متعلق به هزاره سوم حاوی مطالبی جسارت آمیز درباره شر وجود دارد که امروز آن را «ایوب سومری»

۱. مُوشح قطعه شعری را گویند که حرف اول هریک از ابیات وقتی به صورت عمودی خوانده شود، کلمه خاصی را بوجود می آورد که مورد توجه شاعر بوده است.

ملیت شاعر

باقي ماندگان)، یکی از نخستین مردم «یهودی» بود (کلمه «یهودی» را در نقطه مقابل کلمه قدیمی «اسرائیل» بکار می برد). او به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از حزقيال نبی، در پیدایی یهودیت مشارکت به عمل می آورد. هرچند وی نه نبی و نه کاهن و نه مزمور نگار بود، مع الوصف این وارت حکمت جهانشمول رسالتی نبوی و شبانی برای مردم روزگار خود به جای آورد. برای جامعه‌ای محروم از مراسم عبادی و ریشه‌کن شده، او با گرددem آوردن سبک‌های بسیار گوناگون، ادبیاتی جدید پدید آورد، سبکهای نظیر شکوه و ناله، سرود، ضرب المثل، هجوبه، مباحث قضایی، لعن، نفرین‌های نبوی و همچنین روایات کهن تجلیات الهی؛ بدینسان او جنگی ادبی با حالتی نمایشی خلق کرد.

انگیزه نگارش اثر

با توجه به نبود شاخص‌های صریح درباره انگیزه نگارش این اثر، ناچار باید رو به حدس و گمان آورد. به مانند آثار منظوم دیگر و روایات بسیار دیگر به نثر آهنگین که در عهد عتیق حفظ شده نسبتاً به عنوان آثار مکتوب تلقی می شده، گفتگوی ایوب هم نخست، به صورت «شفاهی» منتشر شده است. این کتاب از اساس و آغاز به صورت یک اثر مکتوب نبوده که آن را بخوانند. شاید در ابتدا این قطعات شعری را برای هم می خوانندند یا به همراه موسیقی آنها را نجوا می کردن. احتمالاً به مانند آوازهای یونان در دوران «هومر» یا سرودهای حماسی

گفتگوهایی که به قالب شعر سروده شده است، به مسائلی نظری برگزیدگی قوم اسرائیلی و رسالت آن، عهد خدا با موسی و با داود، کوه مقدس «صهیون»، معبد، عباداتی مبتنی بر قربانی و امید مسیحایی توجهی ندارد. در ضمن، سرگذشت مردمی و کُهن ایوب حاوی خصوصیاتی بیگانه با مسائل قوم اسرائیل است. وجود برخی لغات و جمله‌بنديها که در هیچ جای دیگر در کتاب مقدس به زبان عبری دیده نمی شود مؤید ویژگی استثنائی این کتاب است. به نظر برخی از دانشمندان، سراینده کتاب ایوب حکیمی از حکماء شرق غیراسرائیلی بوده است. حتی بعضی معتقدند که متن عبری فعلی می تواند ترجمه‌ای از یک نسخه اصلی به زبان آرامی یا عربی بوده باشد. چنین حدس و گمان‌های زیاد به جا نیست. کاربرد لهجه‌ای از عبری متفاوت از لهجه اورشلیمی، و آزادی‌هایی که شاعر در کاربرد زبان روا داشته، خود می تواند بیانگر ویژگی‌های ادبی کتاب ایوب باشد. آفریننده گفتگوهای منظوم از اهالی سرزمین یهودیه بوده، زیرا عمیقاً از سروش‌های انبیای بزرگ و بویژه اعتراف‌های ارمیاء نبی مطلع بوده است. او مزامیری را که در معبد اورشلیم می خوانده‌اند و امثالی را که در دربار شاهان یهودیه بکار می برده‌اند، از بر می دانسته است.

شاید بتوان گفت که نویسنده این اثر که از تلاطمات سال ۵۸۷ ق.م. جان سالم بدر برده بود (یعنی سال ویرانی معبد، سورزانده شدن شهر، از میان رفتن مردم و تبعید

۲. به مانند شاهنامه خوانی در محافل و مجالس گوناگون در ایران.

بسی فراتر از تکریم اعیاد سالانه بوده است. او به مدد یک ضرب المثل، می کوشید پیامی نبوتی حاکی از هشدار و امید ارائه دهد.

شاعر سرگذشت کهن مردی درست کردار اهل «عوص» را برای کسانی می نگارد که در معرض تلخی ها بوده (مراشی: ۱۵:۳) و نسبت به خدایی که به وعده های خود عمل نکرده، احساس بعض و کینه می کردند. زیرا او از تبعیدیها که در قعر احساس نامیدی از پیروزی بودند، می پرسد: «آیا ترس ایوب از خدا بی چشم داشت است؟» (۹:۶).

آری علی رغم فساد همه گیر که قرنها برهم انباشته شده، حفظ چنین حد و مرزی از پاکی و بی آلایی عبادی و احساس زنده از مسئولیت اجتماعی از سوی قوم عهد، واقعاً بی چشم داشت بوده است. قوم اسرائیل در مقام مقایسه با ملت ستمگر بابل، به سهولت می توانست به این نتیجه و نظریه برسد که این تقدیر درخور وی نبوده است. او نسبت به آفریدگارش برای خود حق و حقوقی متصور بود. در برابر این پندر نادرست همه ادیان فطری، سراینده سرگذشت ایوب صدای خود را بلند می کند. او به مانند تنی چند از انبیا و برخی مزمور نگاران، این مطلب را به خوبی درک کرده بود که سوداگری و دادوستد در ایمان حقیقی مطلقاً جائی ندارد، زیرا در مقابل فیضی این چنین متعال، سرپرده‌گی و عبادتی بی چشم داشت لازم است.

الهیات کتاب ایوب

از دید خواننده امروزی، دشواری اثر و پیچیدگی زمینه تاریخی که این کتاب در آن میان بوجود آمده است، امری پوشیده نیست.

آوازه خوانان دوره گرد قرون وسطی، سروده های مربوط به سرگذشت ایوب نیز در محافل تبعیدیان یهود به صورت ناله های عزا به جای جشن و سرور خواننده می شد. این امر روشن است که گروههای نژادی یا مذهبی که از جا و مکان خود کنده می شدند، با سماجت هرچه تمامتر آداب و رسوم مذهبی و سنتی خود را در طول سال زنده نگاه می داشتند. تبعیدیان به بابل قومی بدون معبد و بدون قربانگاه و محراب، جز انعام آیین نیایشی چه کاری می توانستند انجام دهند؟

در این دوران متلاطم و ناامن، ایشان به بریایی جشن سال نو و روز بخشایش بزرگ پیش از عید خیمه ها می پرداخته اند. سراینده کتاب ایوب برای مشغول کردن جمعیت تبعیدی و برای رسانیدن پیام ایمان حقیقی به شکلی «فرا آیینی»، آیا فرستی بهتر از این می توانسته که داشته باشد؟

می دانیم که عید سال نو در بابل بر مفاهیم رنج، مرگ نمادین و استقرار مجدد سلطان در قالب تجدید آفرینش و حاصلخیزی و وفور گیاهان و زاد و ولد چهارپایان تأکید می گذارد است. از اینجا چنین به نظر می رسد که سراینده کتاب ایوب از بسیاری از ویژگیهای اندیشه سلطنت برای بازنگاری رنج ها و غرور قهرمان خود استفاده به عمل آورده است. علاوه بر این، اشاراتی به آفرینش جهان در بخشهای مختلف کتاب آورده و گفتارهای خداوند را در پیرامون گردش سال درج کرده که نقطه اوج آن، بازگشت بارانهای پاییزی (۳۸:۳۸) است. تویسنده گفتارهای الیهو نیز همین شیوه را در پیش گرفته است (۲۷:۳۷-۲۴:۳۷). به هر تقدیر، قصد شاعر

در تمام نوشه‌های عهد عتیق بی نظیر است، مورد حمله قرار داده است. این همان سؤالی است که مفسران را در طی قرن‌ها سرگردان کرده است: یعنی اینکه آیا مؤخره و نتیجه‌گیری کتاب می‌تواند به گونه‌ای پنهان، با الهیات شاعر توافق و سازگاری داشته باشد. در اینجا باید به عاملی که روایت شفاهی یک قطعه شعر را در کتابت و نوشته شدن آن در دوره‌ای متأخرتر متمایز می‌سازد توجه کرد. از آنجا که «روایت فولکلوریک» متعلق به میراث ملی بوده است، جایگاه خود را در میان نوشه‌هایی که حافظان گنجینه‌های ادبی ملی به نسل‌های بعدی یهود در دوران پارس (قرن چهارم و پنجم) انتقال داده‌اند، حفظ کرده‌اند. بخش شعری و منظوم ایوب نیز جایگاه خود را در این مجموعه نگاه داشته است، زیرا نقل و انتقال آن از راه روایت سنتی بوده است. حتی می‌توان فرض کرد که دقیقاً همین نتیجه‌گیری دیندارانه و سنتی روایت منثور بوده است که موجب بقای بخش منظوم گردیده است، بخشی که در آن طبیان جسورانه ایوب و طنز پاسخ خدا، عدالت خدا را مورد سؤال قرار می‌دهد یا لاقل آن را خارج از حیطه عدالت بشری می‌نهد.

۲) گفت و گوی منظوم. نویسنده گفت و گوها، عنان کلام را به دست احساساتی سپرده که بر روح هر انسانی که در چنگال رنج گرفتار می‌گردید، چیره می‌شود. او هیچگاه آن موضوع لغزش دهنده عقلانی و اخلاقی را که یهودیت از زمان پیدایی خود در تاریخ، از آن متألم بود و همواره موجب اضطراب بشریت نیز بوده است، از نظر دور نداشته است. او با

۱) روایت منثور. برخی از جنبه‌های بخش روایت مردمی به سختی می‌تواند با اندیشه نویسنده گفتگوها ارتباط داشته باشد. شاگرد ارمیا، این حکیم اهل یهودیه، درباره بدنامی و بدبختی فروتنان و نیک بختی شیران بسیار غور و تعمق کرده است. احتمالاً او مایل نبوده که رنج و بدبختی «بی سببی» را توضیح دهد که نتیجه شرط بندی بین خدایی خوش باور و زننده ترین اعضای بارگاه آسمانی وی بوده است. علاوه بر این شاعر به دقت هرچه تمامتر از هر اشاره‌ای به این «دشمن» اسطوره‌ای پرهیز کرده است. او بیشتر به آرمان دینی که در مفهوم «بی چشم داشت» نهفته است توجه داشته و نبوغ شاعرانه اش از آن تغذیه کرده و تفحص الهیاتی اش نیز از آن انگیزش یافته است.

به این ترتیب شاعر مسئول همه تفاصیل وریزه کاریهای داستان منثور نمی‌باشد. از این مطالب صرفاً چون وسیله نیل به هدف برای ارائه خطابه‌ها بهره جسته است. از آنجا که سرگذشت ایوب پرهیز کار شخصیت‌های گوناگونی را به صحنه وارد می‌کند، شاعر آنها را به میل و اراده خود به سخن درمی‌آورد. او این داستان فولکلور را بکار می‌گیرد تا بحثی را درباره وضعیت انسان، و حالت «بده-بستان» مذاهب فطری (۴:۲) و خلوص ایمانی را که با خدا داد و ستد نمی‌کند، مطرح سازد.

برخلاف اعتراض‌های ایوب یا گفتارهای خداوند، می‌دانیم که مؤخره منثور کتاب در تأکید مجدد اصل پاداش و سزا است. این دقیقاً همان چیزی است که حساسیت شاعر را آزار می‌داده و او آن را با شدت و حدتی که

پیشگفتار کتاب ایوب

خداست. با اشاره صریح به اسطوره انسان آغازین، از ایوب می پرسد: آیا تو همان «آدم»، نخستین انسانی؟ آیا تو بیش تر از کوهها زاده شده ای؟ (۷:۱۵). ایوب بدون از پای درآمدن، همچنان به مقاومت ادامه داده و نه تنها خواهان شفا بلکه برائت از اتهامات است. همین اصرار بوده است که وی را وادار می کند که لحظه ای اعتقاد سنتی به خصلت قطعی مرگ را که همیشه تسلیم آن بوده است درهم شکند (۲۱:۷؛ ۱۰:۱۴). با اعلام اینکه شاهدی در آسمان دارد که در برابر خدا دفاع از وی را به عهده خواهد گرفت (۲۱-۱۸:۱۶)، سرانجام بقین قطعی حاصل می کند که حتی در آنسوی مرگ و در لبه گور نیز، منجی وی زنده و به پا خاسته و به وی اجازه خواهد داد تا خدا را رویت کند (۲۵-۲۶:۱۹).

همه اطرافیان او یا مرده اند یا او را طرد کرده اند (۱۹:۱۳-۲۲). از این رو، وی وارثی ندارد تا بتواند عزت و حیثیت وی را پس از مرگش اعاده کند. با وجود این، می داند - و باور خود را با صلاحیت تأکید می کند - که موجودی اسرارآمیز این نقش را ایفا خواهد کرد. برحسب عرف کهن و سنتی، «فديه دهنده» یکی از خویشاں مرده بود که از وظایفش گرفتن انتقام خون بود [اصطلاح ولی مقتول یا ولی دم «منجی خونی» از همین جاست] یا حفظ تمامیت زمین آبا و اجدادی از راه بازخرید قانونی آن (۲-سمو ۱۱:۱۴؛ روت ۲:۲۰...). هرچند برخی لغات این قطعه که اکنون معروف است، در نسخه های خطی قدیم به خوبی محفوظ نمانده است و از ترجمه های قدیم هم کمک

بشریت همه دوران ها صحبت می کند، زیرا او نه فقط لغتش دهنده زندگی و مرگ را مورد حمله قرار داده، بلکه انسانی با ایمان را به تصویر کشیده که در رنج خویش، تا به مرز کفرگویی پیش می رود، و در همان حال، حضور خدائی را طالب است که محبت می کند. ایوب مقام و منزلت و فرزندان خود را از دست داده، از حقوق اجتماعی محروم گردیده و بر سر هر کوی و بربز از رسوابی او سخن در میان است و با عدم تفاهمنامه و درک همسر و دوستان روبرو است و در هراس و هول بیماری سرنوشت ساز و شوم بسر می برد؛ اما بدتر از همه اینها سکوت خدا است که برایش رنج غایی است.

موضوع دیگری نیز به این مسئله اضافه می شود. ایوب حق خود می داند که صداقت و عدالتیش در ملأعام مورد شناسایی قرار گیرد. برخلاف شیون کنندگان کتاب مزمایر که به صدها شیوه و لحن برای نجات از بیماری و درد خود ناله و فریاد می کنند، وی تنها خواستار آن است که خدا قبول کند و بپذیرد که وی بی گناه است.

ایوب نه تنها مثال بارز فضیلت، که تکبر و گردنفرازی نیز هست. تحت تأثیر حملات رام گونه بیماری و عذابهای اخلاقی و روانی، سرکشی و عصیان مفرط وی اندک اندک به غروری فوق بشری و غول آسا بدل می شود. او خود را با دریا و هیولای دریاها (۷:۱۲) تشییه می کند که طبق اساطیر آکدی، خدای نظم را که مراتب حفظ مرزهای زمین مسکونی بود، به زنجیر کشیده بود. الیافاز به بعد جدید نیرویی پی می برد که انسان اخلاقی را تحت فشار آزمایشها به این پندار نادرست که خودش نیمه

پیشگفتار کتاب ایوب

دیگر. می توان چنین اندیشید که نویسنده به قهرمان خود امیدی دمیده است که قلبش را قوت بخشد زیرا قادر گردیده است در سه مرحله تدریجی آن را بیان کند: نخست روایای دست نیافتنی داوری که دستش را برخدا و انسان نهاده تا آنها را رو در رو قرار دهد و به این ترتیب نقش میانجی را ایفا کند (۳۳:۹). سپس اعتقاد به اینکه ایوب پس از مرگش توسط شاهد خود در بارگاه اعلا، از دفاعی درست بهره مند خواهد شد (۲۱-۱۶). و سرانجام یقین خلل ناپذیر به حضور غایی منجی ای که نه تنها از او اعاده حیثیت به عمل خواهد آورد، بلکه به وی رُخصت و اجازه دیدار روی خدا را خواهد داد (۲۵:۱۹-۲۷).

تا اختتامیه دفاعیه طولانی، ایوب احترام و تشخیص خاص مردی را که مطلقاً عاری از احساس گناه است حفظ می کند. تنها مطالبی که به خاطر می آورد گناهان و سهو و غفلت های سبکسر جوانی است. درحالی که ملبس به جلال شاهانه است، به استقبال الوهیت خواهد رفت. او همچون شاهزاده و امیر، به دیدار قادر متعال رهسپار می گردد (۳۷:۳۱).

۳- تجلی خدا در گرددباد. پاسخ های ایوب به گفتارهای خداوند، به گونه ای شگفت انگیز تغییر لحن می دهد. خواننده در اینجا از نیت باطنی شاعر آگاه می گردد. نیت شاعر حل مسئله شر و توجیه راههای خدا برحسب قواعد و ضوابط اخلاقیات بشری نیست. بر عکس، نیت وی پالودن و پاک ساختن الهیات از هرگونه اخلاقیات انسانگونه افکاری است، و نیز ارائه نگرشی جدید در خصوص واقعیت

ارزنه ای نمی توانند ارائه دهنند، مع الوصف مقن عبری ۲۶:۱۹ را با اطمینان می توان چنین ترجمه کرد: «در بدن فرد نیز خدای را خواهم دید.»

اکنون قابل درک است که چرا مسیحیان اولیه در این قطعه، پیش درآمدی برایمان به رستاخیز تن و نیز پیشگویی ظهور «福德یه دهنده ای» را می دیدند که بر مرگ غلبه خواهد کرد. در قرن ششم ق.م اصطلاح «در بدن خود» احتمالاً به معنای انسان در هویت کامل ذاتی خود معنا می داده و این دید با تکرار جمله ای که از پی می آید (۲۷:۱۹) مورد تأیید قرار می گیرد. این همان است که چه نزد یهودیان و چه نزد مسیحیان اولیه، به عقیده به زندگانی آینده شکلی بخشیده که دارای هیچ نقطه مشترکی با مفهوم نامیرایی روح نزد یونانیان ندارد. ایمان به رستاخیز تن مستلزم امیدی واقع گرایانه به زندگی در کنار خداست؛ چنین ایمانی با عقیده اقوام غیریهودی فرق داشت که می گفتند روح نامیرا حالتی غیرمادی دارد علاوه بر این، چنین ایمانی مقدمتاً مستلزم اینست که خدا طی اقدامی حاکمانه، دست به آفرینشی جدید بزند، اما این امر به معنای آن نیست که نامیرایی حق جدایی ناپذیر سرشت انسانی می باشد.

تفسیر در مورد این اعتقادنامه چشمگیر (۲۷-۲۳:۱۹) بسیار گوناگون است، اما تردیدی نماید داشت که سراینده کتاب ایوب از همان سپیده دم یهودیت، دست به تدوین الهیاتی زده است در زمینه وساطت میان خدایی خصم آسود که در دورسته است، از یک سو، و انسان متروک و رها شده از سوی

خدا مطمئناً بی گناهی وی را قبول خواهد کرد. در ضمن اینکه می خواهد به طور غیرمستقیم شرایط خود را به قادر متعال تحمل کند، می کوشد خود را عادل نشان دهد.

در حالی که دوستان ایوب در راه دفاعی خستگی ناپذیر از موضوع سزا و پاداش الهی و ارزش توبه، بیش از پیش دچار مشکل می شوند (و بدینسان نشان می دهند که درگیر مباحثه ای نظری درباره اثبات عدالت الهی شده اند)، ایوب درباره حقوقی که انسان با رفتار اخلاقی خود به چنگ می آورد، پافشاری می کند. لذا خود را در ورطه اثبات عدالت بشر اسیر می سازد. اینکه شاعر می تواند نشان دهد که یک عدالت از سوی انسان فقط به بهای محکومیت خدا ممکن است.

سبک مباحثه نبوی که در ایوب ۴۰:۲ می دیده می شود، در آیه ۸ نیز مشاهده می شود که در آن فعل «ابطال» (شکستن) بکار رفته است. ارمیاء نبی نیز وقتی از شکستن عهد قدیم سخن می گوید، همین فعل را بکار می برد (ارمیاء ۳۱:۳۲). شاعر با استفاده از چنین واژگانی، این نظر را ارائه می دهد که ایوب در زمینه اعتقاد به اندیشه پاداش و سزا با دوستانش همراهی است، اندیشه ای که به میثاق مبتنی بر تعهد متقابل مربوط می شود. بنابراین ایوب ترسش از خدا «بی چشم داشت نبود» (۱:۹). او درست به مانند دوستانش، برداشتی انسانی از عدالت را به خدا نسبت می دهد، برداشتی که مبتنی است بر تفکر بازارگانی، یعنی اینکه می توان از خدا چیزی خرید و وجهش را پرداخت.

قابل شدن ارتباطی بین کاملیت اخلاقی بشر و سعادت وی، به مثابه آن است که خدا را

ایمان، و مشخص کردن ویژگی مخفی گناه است که همواره در کمین انسان کامل و دیندار است.

نخستین هدف کتاب ایوب، رهاسازی حاکمیت الهی از قید و بند برداشت انسانی از عدالت است. وقتی خدا به ایوب از درون گردباد «پاسخ» می دهد (اشارة ای آشکار به تجلی خدا بر موسی خروج ۱۹ و بر ایلیا ۱-پاد ۱۹)، درواقع هیچ پاسخی به پرسش های مرد متآل نمی دهد. در اینجا خدماست که یکی پس از دیگری، سوالات جدیدی مطرح می کند، تا اینکه سرانجام به مشکل ترین آنها می رسد:

کسی که بیهوده با خدا جر و بحث می کند
آیا در انتظار پاسخی هم هست؟ (۲:۴۰)

از آنجا که ایوب از قبیل مبارزه سرباز می زند (۵:۴۰)، خداوند یک بار دیگر وی را که در صدد ایجاد جنجال بود به زحمت انداخته و با حالتی طنزآلود از وی دعوت می کند تا خود را برای مبارزه نهائی آماده سازد:

چون پهلوانی کمر بربرند، من از تو خواهم پرسید و تو به من جواب خواهی داد. آیا واقعاً در صدد ابطال داوری من هستی و برای توجیه خودت می خواهی مرا محکوم کنی؟ (۷:۴۰)

(۸) این پرسش دوگانه به قلب مبحث رخنه کرده و کلید درک کتاب ایوب را بدست می دهد. شاعر برای کندوکاو راز الهی، راز رنج را می کاود.

ایوب درباره اصالت و حقانیت خود از داد سخن کوتاهی نمی کند. بارها خاطرنشان کرده است که بد بختی وی منجر به تکذیب عدالت خدا خواهد گردید. درواقع اصرار می ورزد که

وی را کفایت کرد و دیگر علاوه بر آن چیزی نظری نمیبیند.

همان طور که گفتیم، دومین هدف شاعر، ارائه نگرشی جدید در خصوص واقعیت ایمان بود. سنت قدیمی «یهویست‌ها» (Yah-vistes) از مدت‌ها پیش رابطه بین خدا و انسان را چون یک رابطه ساده حاکی از اعتماد بین دو شخص به بیان درآورده بوده است (پیدایش ۶:۱۵). پیامبران بزرگ، بخصوص اشیعاء، راز تحمل رنج را در ایمان (به عبری: امونا) یافته بودند، یعنی توانایی زیستن در «آمین» (اشعیا ۹:۷) یا در راستی و درستی (حقوق ۴:۲). اما سراینده کتاب ایوب این زبان را بکار نمی‌برد، ولی به روشنی نشان می‌دهد که اعجاز حضور خدا، سرچشمه پیروزی بر رنج و درد است. با اشاره به تجلیات خدا بر موسی و الیاس و با انتظار کشیدن برای آخرین تجلی الهی که در سرودن چشم پاییزی ابراز می‌شد، شاعر به رفقای تبعیدی خود (که بدون معبد، سلطنت، وطن، و آمید به آینده‌ای ملی بودند) می‌گوید که خدای آسمان و زمین هنوز نیز در میان آنهاست.

گردداد طوفان و ظلمات از کهن‌ترین نمادهای حضور خدا در پس ماسک است. درحالی که عفریت‌های افسانه‌ای چون نهنگ‌ها، بهیموت‌ها، همواره به معنای شر در مقیاسی جهانی اشاره دارند، صانع کیهان بر ایوب که فردی بی‌نام و نشان است، شگفتی‌های آزادی الهی را آشکار می‌گرداند. عمل گرایی بشری، در نظام آفرینش که در آن قطرات باران حتی به زمین‌های غیرمسکونی نیز می‌بارد مطلقاً جائی ندارد (۳۸:۲۶).

فردی که اهل داد و ستد است در نظر بگیریم که با مشتریها پیش در حال معامله است. ضابطه «بده بستان» (۲:۴) تنها بیانگر طرز فکر «خصم» اسطوره‌ای در روایت منثور نیست، بلکه خصلت همه شخصیت‌های گفتگوی منظوم را نیز دربر می‌گیرد؛ و این همان چیزی است که خدا از درون گردداد به ایوب آشکار می‌کند. شاعر هر بار که عقیده‌جرمی تعهد مبتنی بر قرارداد به فساد می‌گراید و این گمان را بوجود می‌آورد که آزادی خدا محدود است خطرهای الهیات «عهد و میثاق» را نشان می‌دهد. به مانند قوم بنی اسرائیل ایوب هم فکر می‌کرد که اصالت و کاملیت وی که برتر از اصالت و کاملیت جمیع «پسران مشرق زمین» است باید حقی در برابر خدا برایش ایجاد کرده باشد.

سرانجام ایوب متقاعد می‌شود که با اشتباہ پنهان موضع خود روبه رو شود. او نمی‌تواند خود را عادل نشان دهد مگر اینکه در همان حال اعلام دارد که خدا «بد است» (این معنای تحت‌اللفظی معنی است که در بخش دوم ۴:۸ بکار رفته است) وی درک می‌کند که او نیز همان راهی رفته که سه دوستش رفته‌اند. دفاع از خدا همواره دفاعی است از انسان. عادل شمردن خدا همان عادل شمردن انسان است.

وقتی ایوب در حضور بی‌نهایت مقدس آفریدگار هستی قرار می‌گیرد، پی می‌برد که خودش نمی‌تواند خود را نجات دهد و باید از این توهمند که پرهیزکاری ابزاری برای رفاه و بهزیستی می‌باشد، رها شود. وقتی فهمید که ترسش از خدا «بی‌چشم داشت» نبوده است (۱:۹)، فیض وصف ناپذیر حضور خداوند

خدا را نیز مورد داوری قرار می‌دهد. گفتارهای خداوند و پاسخ‌های ایوب، حقیقت خدا را از قیود استدلای و اخلاقیات بشری رها می‌سازد. سراینده کتاب ایوب بر پولس قدیس پیشی گرفته است زیرا تصور وی از خداوند به وی اجازت داده تا بت‌پرستی پنهان در شریعت را که سرچشممه کسب عدالت شخصی است، تشخیص دهد.

متن و ترجمه

در سال ۱۹۵۲ قطعاتی از یک نسخه خطی قدیمی کتاب ایوب به خط قدیم عبری در یکی از غارهای نزدیک دریای مرده کشف شد. تا آن زمان تصور می‌رفت که این خط قدیمی تنها برای نگارش پنج کتاب موسی (تورات) بکار می‌رفته است. این کشف جدید روشن ساخت که برخی محافل یهودی پیش از دوران مسیحیت، چه اهمیتی برای کتاب ایوب قائل بوده‌اند.

متن عبری کتاب ایوب دارای پیچیدگی‌های بسیار است. به نظر می‌رسد که مترجم عهد عتیق به یونانی (ترجمه هفتادتنان) قبلًا به آن مشکلات برخورد کرده بوده است، زیرا او گاه از بعضی بخشها ترجمه‌ای آزاد انجام داده، و گاه نیز از ترجمه بعضی آیات چشم پوشیده است.

گویا مسیحیان می‌بایست در انتظار کار نقادانه اوریژن و توانایی زروم در امر ترجمه می‌بودند تا ناله‌های ایوب را روشنتر بشنوند. ویرگی‌های متن عبری کتاب ایوب با آنچه که سایر کتاب‌های کتاب مقدس از زبان عبری باستانی می‌دانیم، تناقض دارد. در نتیجه قریب به یک قرن است که مترجمان به این

ایمان داشتن یعنی اعتقاد به خدایی آزاد که علی‌رغم ظواهر اغلب واژگونه، نسبت به ضعف و سقوط یا غرور کوچکترین مخلوقاتش توجه و التفات دارد.

با بسط این مضامین با شیوه‌ای غیرمستقیم به کمک روش‌های نمایشی، شاعر برای درک مفهوم قدیمی گناه به ناگاه راه تازه‌ای ترسیم می‌کند. این سومین هدف و منظور گفتار خدا و پاسخ نهایی ایوب است. ایوب در مقابل تقدس الهی که فراتر از قوه درک و تمیز اوست، دست از مبارزه می‌کشد و انصراف حاصل می‌کند. حضور خدا دیدگانش را باز کرده است. تاکنون با گوشش درباره او شنیده بود. اکنون با دیدگانش وی را می‌بیند ۵:۴۲. با دیدن «قدوسيت خدا» به گناه خویش واقف می‌گردد. وی مرتکب هیچ یک از گناهانی که دوستانش وی را به آنها متهم می‌کردند نشده بود. اما بزرگترین گناه اخلاقی انسان را مرتکب شده بود. وی «خدای داور» شده بوده است! بنابراین،

اعترافش اجتناب ناپذیر است:

از خویشتن کراحت دارم و برخاک و
حاکستر تو به می‌کنم! (۶:۴۲)
ایوب اصرار ورزیده بود بار یابد تا از حیثیت خود دفاع کند. اما برای او مبانی اخلاقیش بدون آنکه بداند، ابرازی در جهت کسب خصوصیتی فوق انسانی گردیده بود، درست به مانند شاهان قدیمی که خود را با وصله‌های حقوق الهی می‌آراستند.
گناه ایوب از نوع گناهان اخلاقی نیست، بلکه از نوع گناهان بشری است که نه تنها خود را سرور و صاحب تقدیر خود می‌داند، ناخودآگاه خود را موجودی الهی می‌بیند که

پیشگفتار کتاب ایوب

مریبوط به زمینه فرهنگی ای است که اکنون دیگر وجود ندارد. لذا این ترجمه از متن سنتی عبری استفاده کرده تا امانت را حفظ نماید، اما در عین حال، از تفسیرهای متخصصین یهودی قرون وسطی برای درک بخش‌های مبهم بهره بسیار برده است.

تصور رسیده‌اند که بعضی از ایيات کتاب ایوب از شکل اصلی شان خارج شده‌اند؛ از این رو، آنها را با نیوگی بسیار «اصلاح» می‌کنند. با وجود این، مفسر معاصر بیش از پیش به ضعف چنین حدس و گمانهایی پی برده، می‌داند و در عین حال کتاب ایوب

کتاب ایوب

مقدمه به نثر

آزمایش‌های ایوب

جشنها به پایان می‌رسید، ایوب ایشان را می‌آورد و تطهیرشان^c می‌کرد؛ سپس صبح زود برミ خاست و برای هر یک از ایشان پیده ۲:۳۵ خروج ۱۹:۱۰:۱۰ می‌گفت: «شاید که پسرانم گناه کرده، در قربانی تقدیم می‌نمود. زیرا ۱-سمو ۵:۱۶ همواره چنین می‌کرد.

دربار آسمانی

^۶باری، یک روز که پسران خدا^e در ۲:۱-۳:۲ بیشگاه یهوه حضور یافتند شیطان^f نیز در دان ۷:۷ بیان ایشان برفت. ^۷یهوه به شیطان فرمود: عیّنه ۱۱:۱۲ می‌گفت: «از سیر و سیاحت در زمین و گشتن در آن». ^۸یهوه به شیطان فرمود: «آیا به

حکیم‌ترین مرد در مشرق زمین

^۱روزگاری در سرزمین عوص^a، مردی بود به نام ایوب^b. او کامل بود و درستکار و از خدا می‌ترسید و از بدی دوری می‌گزید. ^۲برای او هفت پسر و سه دختر زاده شدند. ^۳کله‌ای داشت شامل هفت هزار گوسفند، سه هزار شتر، پانصد جفت گاو، پانصد الاغ ماده و تعداد زیادی خدمتکار. او در میان تمامی پسران مشرق زمین، ثروتمندترین مرد بود.

^۴پسران او را رسم براین بود که به نوبت نزد یکدیگر رفته، به جشن و سرور بپردازند؛ ایشان نزد سه خواهر خود فرستاده، آنان را دعوت می‌کردند تا با ایشان بخورند و بنوشند. ^۵چون دوره

^a ناجیه‌ای در ادوم (مراشی ۲۱:۴؛ ر. ک پیده ۳۶:۲۸؛ ار ۲۰:۲۵) آرامی به کار رفته است (پیده ۲۳:۲۰؛ ر. ک ۲۱:۲۲). در قرون وسطی، موطن ایوب را سرزمین هوران (تراخونیتید)، در شمال شرقی دریاچه جلیل می‌دانستند.

^b به عبری «ای یوو» (Iyyov). این نام در بسیاری از متون به خط میخی متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد به چشم می‌خورد. آن را با فعل «آبَو» به معنی «دشمن بودن، مانند دشمن عمل کردن» مربوط دانسته‌اند.

^c در شکل لغوی آن: «تقدیس کردن».

^d در اینجا و در ۱:۱۱، ۲:۵، و ۹:۲ در اصل، در حالت تلطیقی، «برکت داده باشند».

^e ر. ک ۷:۳۸؛ پیده ۲:۶؛ من ۱:۲۹؛ ۱:۸۲؛ ۶:۷؛ ۸۹:۷؛ زکر ۵:۶؛ دان ۳:۲۵.

^f «شیطان» نام عام است برای اشاره به «خصم» و «متهم کننده» در دربار الهی؛ ر. ک زکر ۳:۲-۱؛ این نام در ۱- توا ۱:۲۱ به صورت نام خاص به کار رفته است.

دیگری آمده گفت: «آتش خدا از آسمان
فرود آمد و گوسفندان و خدمتکاران را
سوزاند و ایشان را از میان برد؛ فقط من
جان سالم به در بردم تا این پیام را برایت
بیاورم!»^{۱۷} سخن هنوز بر زبانش بود که
دیگری آمده گفت: «کلدانیان که به سه داور:^{۱۸}
گروه تقسیم شده بودند، بر شتران هجوم
آورده، آنها را برند و خدمتکاران را از دم
تیغ گذراندند؛ فقط من جان سالم به در بردم
تا این پیام را برایت بیاورم!»^{۱۸} سخن
هنوز بر زبانش بود که دیگری آمده، گفت:
«پسران و دختران در خانه برادر
بزرگترشان به خوردن و نوشیدن شراب
مشغول بودند^{۱۹} که ناگاه تندبادی عظیم از
صحراء وزیدن گرفت و چهار گوش خانه را
به لرزه درآورد و خانه بر سر فرزندان فرو^{۲۰}
ریخت و همگی مردند؛ فقط من جان سالم
به در بردم تا این پیام را برایت بیاورم!»^{۲۱}
ایوب به پا خاست و جامه خود را پاره
کرد و سر خود را تراشید، بر زمین افتاد و
سجده کرده، گفت:
«برهنه از شکم مادر بیرون آمد،
برهنه نیز به آنجا باز خواهم گشت.^{۲۲}
یهوه داد، یهوه باز ستاند؛
مبارک باد نام یهوه!^{۲۳}

در تمام این امور، ایوب گناه نورزید^{۲۴}
و سخنی باطل بر ضد خدا بر زبان نیاورد.

من: ۱۸:۴۹
ج: ۱۴:۵۱
بنی: ۱:۱۷
تیمو: ۱:۴۰

خادم من ایوب توجه کردی؟ او بر روی
زمین همتا ندارد؛ مردی است کامل و
درستکار و خداترس که از بدی دوری
می گزیند.»^۹ شیطان در پاسخ یهوه عرض
کرد: «آیا ایوب بدون هیچ علمی از خدا
می ترسد؟^{۱۰} مگر خودت گرد او و خانه اش
و هر چه که از آن اوست حصار نکشید و
محافظتش نکرده ای؟ تو کار دستهای او را
برکت داده ای و گله های او این سرزمین را
پر ساخته اند.^{۱۱} اما دستت را پیش ببر و
هر آنچه را که دارد بزن؛ بی گمان، تو را در
مقابل رویت لعنت خواهد کرد.^۸»^{۱۲} یهوه
به شیطان فرمود: «باشد! هر چه از آن
اوست تحت قدرت توست؛ فقط دستت را
بر او دراز مکن.» پس شیطان از پیشگاه
یهوه بیرون آمد.

مصائب اولیه

^{۱۳} پس یک روز که پسرانش در خانه
برادر بزرگترشان سرگرم خوردن و نوشیدن
شراب بودند،^{۱۴} پیام آوری نزد ایوب رفت
و گفت: «گاوان مشغول شخم زدن بودند و
الاغان ماده در کنارشان می چریدند^{۱۵} که
ناگاه سایبان^h هجوم آورده، آنان را برند و
خدمتکاران را از دم تیغ گذراندند؛ فقط من
جان سالم به در بردم تا این پیام را برایت
بیاورم!»^{۱۶} سخن هنوز بر زبانش بود که

g. ر. ک: ۱:۵.

h «سایبان» و «کلدانیان» به اقوام مختلف چادرنشین اشاره دارد، و قوم خاصی مورد نظر نیست.
^۱ ماجراهی غم انگیز باع عنده سبب شد که سرنوشت انسان از خاک شروع و به خاک ختم شود (پید: ۱۹:۳). در نظر ایوب، نقطه
آنگاز و پایان این مسیر، برهنه^۱ و بی چیزی است؛ آنچه را که شکم مادر شکل می بخشند، شکم زمین در خود می بلعد.
آنام خاص عربی برای خدای عهد اسرائیل، در اینجا در دهان ایوب که یک غیراسرائیلی است گذاشته شده است. شاید این
فرمولی بوده برای برکت دادن که برای نگارنده کتاب و مخاطبینش آشنا بوده؛ و همین امر سبب شده که آن از قول ایوب نیز
گفته شود.

مصائب جدید

۷ پس شیطان از پیشگاه یهوه بیرون آمد،
و ایوب را از کف پاتا بالانی سرش به
جراحات سخت^m مبتلا نمود.^۸ ایوب تث ۳۵:۲۸
تکه‌ای سفال برداشت تا خود را با آن استر ۳:۴:
بخاراند، و سپس در میان خاکستر دانⁿ اش ۵:۸
نشست.ⁿ آنگاه همسرش به او گفت: «آیا طو ۳:۹
هنوز می‌خواهی در کاملیت خود استوار ۱-پا ۱۳:۲۱
بمانی؟ خدا را لعن کن^۰ و بمیر!^p»^{۱۰} اما
ایوب به او گفت: «همچون زنان بی عقل^q
سخن می‌گویی. ما نیکی را از خدا دریافت
می‌داریم؛ آیا نباید بدی را نیز دریافت
داریم؟» در تمام این امور، ایوب به لبها^r
خود گناه نورزید.^r

رسیدن سه دوست

۱۱ آنگاه سه تن از دوستان ایوب که تمام
مصطفائی را که بر او وارد آمده بود شنیدند،
هر یک از سرزمین خود آمدند، الیافاز^s از
تیمان^t، بلدد از شوح و سوفر از نعمات^u.
ایshan با یکدیگر توافق کردند تا بروند و

دربار آسمانی

۱ باری، یک روز که پسران خدا در
پیشگاه یهوه حضور یافته‌ند، شیطان
نیز در میان ایشان برفت تا در پیشگاه یهوه
حضور یابد. ۲ یهوه به شیطان فرمود: «از
کجا می‌آیی؟» شیطان در پاسخ یهوه عرض
کرد: «از سیر و سیاحت در زمین و گشتن
در آن.»^۳ یهوه به شیطان فرمود: «آیا به
خادم من ایوب توجه کردی؟ او بر روی
زمین همتا ندارد؛ مردی است کامل و
درستکار و خداترس که از بدی دوری
می‌گزیند؛ او در کاملیت خود استوار ماند،
با اینکه بی‌سبب مرا بر علیه او تحریک
کردی تا او را از میان بردارم.»^۴ شیطان به
یهوه پاسخ داد: «پوست به عوض پوست!^k
انسان هر چه دارد، برای جانش فدا
می‌کند.^۵ اما دست خود را پیش ببر و
استخوان و گوشت او را لمس کن؛ بی‌گمان
تو را در مقابل رویت لعنت خواهد کرد!»^۶
۷ یهوه به شیطان فرمود: «باشد! او تحت
لو ۱۱:۳۸ قدرت توست؛ فقط جانش را محفوظ دار.»

۸ یا «هر چیزی عوض دارد»؛ یا اینکه «انسان پوست دیگران را فدا می‌کند تا پوست خود را نجات دهد».^k
۹ ر. ک ۱:۵.

۱۰ تحت الفظی: «دُملی بد». این دمل را نشانه بیماری بی‌مهلک می‌دانستند و معمولاً نتیجه لعنت به شمار می‌آوردند. نمی‌توان
با اطمینان نکت که مرض ایوب، بیماری «هانسن» (یکی از انواع جذام) بوده است.
۱۱ زخم‌های برص بایعث نجس شدن انسان می‌شده؛ لذا شخص می‌باشد «بیرون از دوگاه» اقامت می‌گزید (لاو ۱۳:۴۶). در
نتیجه، ایوب نیز در محل تخلیه زیاله‌ها نشست، یعنی در محلی که ظروف شکسته و خاکستر را می‌ریختند.
۱۲ ر. ک ۱:۵.

۱۳ همسر ایوب که تصور نمی‌کرد او ممکن است شفا یابد، به او پیش‌هاد کرد که خود را از این رنج آهسته خلاصی دهد و با لعن
کردن خدا، مرگی ناگهانی را بر خود نازل سازد، مرگی که خیریت به شمار می‌آمد (ر. ک توضیحات ۲۴:۲۴).
۱۴ کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، به معنی کوتاه نظری است که سبب می‌شود قوه قضاؤت شخص محدود باشد به هیجانات و
ظواهر لحظه حاضر، و نتواند عواقب کار و داوری خدا را مدنظر قرار دهد. همین کلمه در ۱- سمو ۲۵:۲۵ و مز ۱:۱۴ نیز به
کار رفته است.

۱۵ نگارنده نشان می‌دهد که حمله شیطان با شکست مواجه شده است. لذا آن سه دوست را وارد صحنه می‌کند تا بلکه جدلیاتشان
در سوق دادن ایوب به طغیان و سرکشی مؤثرتر واقع شود.
۱۶ نام یکی از رؤسای ادومنیان (پید ۴:۳۶، ۱۰، ۱۱، ۱۵).

۱۷ یکی از شهرهای ادومنیان که به خاطر حکمت‌ش شهرت داشت (۱- توا ۱:۳۶؛ ار ۷:۴۹؛ عوب ۸:۹).

هفت روز و هفت شب بر زمین در کنار او
نشستند و کلامی بر زبان نیاوردند، زیرا
می دیدند که رنج او بسیار عظیم است.
۳ آنگاه ایوب دهان خود را گشود و
روز خود را نفرین کرد.^۷

با او همدردی نموده، تسلیش دهنده.^{۱۲}
چون چشمان خود را از دور بلند کردند،
اش ۱۴:۵۲ ایوب را نشناختند؛ پس صدای خود را بلند
کرده گریستند؛ و هر یک عبای خود را پاره
جز ۳۰:۲۷ کرده، خاک بر سر خود ریختند.^{۱۳} ایشان

گفتگوی ایوب و دوستانش

^۲ ایوب سخن آغاز کرده، گفت:

نفرین روز ولادت

^۳ نابود باد روزی که در آن زاده شدم،
بنسی ۱۴:۲۳
مشی ۲۴:۲۶
شی که گفته شد: «نطفه مردی ^W بسته شد!»
^۴ آن روز را ظلمت فرا گیرد
۲۲:۲۱:۱۰
۲۲:۳۴:۳:۲۸
و خدا آن را به یاد نیاورد ^X
و بر آن هیچ روشنایی نتابد!
^۵ باشد که تیرگی و تاریکی ^Y نورش را بپوشاند ^Z
و ابری آن را فرو گیرد
و مه ^A هراس انگیزش سازد!
^۶ آن شب را ظلمت متصرف شود
و به روزهای سال افروده نگردد
و در حساب ماهها وارد نشود!

⁷ ارمیا نیز روز ولادت خود را نفرین کرد (۱۴:۲۰) و شکایت می کرد که چرا مادرش او را به دنیا آورد (۱۰:۱۵).
^W کلمه عبری گه ور بیانگر مفهوم قدرت و اشراف زادگی است. این واژه می توانست به وارت خاندان یا به مردی که از سوی خدا مبارک شده، اشاره داشته باشد.

^X تحت لفظی آن این است: «جستجو نکند». در آین سال نو با بلیان، کاهنی روزهای سال تقویمی را «فرا می خواند». ^Y صفت فعلی این فعل در ۲۵:۱۹ «فديه دهنده» یا «مدافع» ترجمه شده است. این فعل در اینجا [اگر در این معنا در نظر گرفته شود]، می تواند این مفهوم را القاء کند که «تاریکی» به عنوان خویش نزدیک، عهده دار و سریرست آن روزی شود که خدا درمانی برایش ندارد.

^Z سایه موت؛ به معنی تاریکی غلیظ زندان مردگان.
^a نزد آنانی که از تاریک شدن خورشید می ترسیدند، هر پدیده غیرمنتظره ای که آسمان را تاریک می ساخت باعث اضطراب بود. در برخی از ترجمه ها، این کلمه «تلخی ها» یا «پیشگوها» ترجمه شده است.

آری، عقیم باد آن شب،^۷
 و فریاد شادی از آن برخیزد!
^۸ نفرین کنندگان روز نفرینش^b کنند،
 آنان که آماده اند تا لویاتان^c را بیدار سازند!
^۹ ستارگان بامدادش به ظلمت بگرایند،
 و پگاهش ببهوده روشنایی را انتظار کشد
 و مژگان^d سحرگاه را نبیند!
^{۱۰} چرا که دروازه های رحم را برای من نبست و رنج را از چشممانم نریود.

کشش نیستی

۱۱ چرا آنگاه که از رحم بیرون می آمدم، نمردم؟
 چرا به هنگام خروج از احشاء، حیاتم به انتها نرسید؟
 ۱۲ چرا دو زانو برای پذیرفتن وجود داشت
 و دو پستان برای مکیدن؟
 ۱۳ اینک خوابیده می بودم، آرام،
 در خواب می بودم و می آسودم
 ۱۴ همراه با پادشاهان و مشاوران مملکت
 که برای خود آرامگاه های پرشکوه ساخته اند؛^e
 ۱۵ همراه با بزرگانی که صاحب زر می باشد
 و در مکان های خود سیم انباشه اند.
 ۱۶ یا همچون اطفال سقط شده پنهان، وجود نمی داشتم،
 همچون کودکانی که نور را ندیدند.
 ۱۷ در آنجا، بدکاران از تحرک^f باز می ایستند
 و در آنجا، آنان که توان از کف داده اند، آرام می یابند.
 ۱۸ زندانیان نیز در آرامش هستند،
 و دیگر آواز زندانیان را نمی شنوند.
 ۱۹ کوچکان و بزرگان آنجایند،
 و برده از ارباب خود آزاد شده است.

b تحتاللفظی: «سوراخش کنند»، که حرکتی بود جادویی برای لعنت کردن.

c ر. ک. ۲۵:۴۰؛ مز:۷۴، ۱۴:۲۶؛ اش:۲۷:۱. جادوگران این هیولا را در لجه بیدار می کردند تا خورشید را بدرد. این اعتقاد احتمالاً مربوط می شد به امر پیش بینی خورشید گرفتگی.

d آنگاه که «مژگان سحر» گشوده می شود، خورشید ظاهر می گردد.

e در دوران باستان در مشرق زمین، پادشاهان خود را «سازنده» بنایایی معروفی می کردند که فقط به مرمتshan می پرداختند. f در آنجا، یعنی شئول، جایگاه تاریکی مردگان که در آن زندگی بوج و بی امید را ادامه می دهند (۱۹:۵؛ ۲۶:۹؛ اش:۱۴:۲۶).

ارزش وجود

۲۰ چرا او به شوربختان نور می بخشد^g،
وزندگی به آنان که دچار تلخی جانند،
۲۱ به آنان که مرگ را انتظار می کشند و به سراغشان نمی آید!
به آنان که مرگ را بیش از گنجها در کمینند،
۲۲ که با دیدن قبر در زمین به شادی می آیند
هو و از یافتن مقبره مسرور می شوند.
۲۳ به کسی^h که راهش پنهان است
و خدا از هر سواحاته اش لذکرده است؟
۲۴ چرا که به عوض نان، چیزی جز ناله هایم نمی یابم،
و فریادم همچون آب جاری است.
۲۵ چرا که ترسی که مرا می ترساند، به سراغم می آید،
و از آنچه وحشت می کنم، بر سرم می آید.
۲۶ مرا نه آرامی است و نه آسودگی
و نه راحت، بلکه فقط رنج و درد!

لایه:۸؛
مکا:۹؛۶

۱:۹

۱۰:۱
هز:۴؛۴۲
۱۰:۱۰:۲۲۴:۱۵
هز:۲۴
۸:۱۱

نخستین شعر الیفاز

۴ ^{۱) الیفاز تیمانی رشته سخن را به دست گرفت و گفت:}

دینداری و سلامتی

آیا کلامی به تو بگوییم؟ تو بسیار افسرده‌ای!^k
اما چه کسی می تواند از سخن گفتن خودداری کند؟
۳ ببین! تو مردم بسیاری را نصیحت کرده‌ای
و دستهای ضعیف را تقویت نموده‌ای؛
۴ سخنان تو کسی را که می‌لغزید برخیزانید
و زانوان لزان را مستحکم ساختی؛

۲۰-۱۸:۳۲

g منظور خدا است. در ترجمه‌های یونانی و سریانی و ولگات لاتین، و آرامی چنین آمده است: «بخشیده شده است» کاربرد وجه مجھول شاید به این علت بوده که مترجمین قدیمی می خواسته اند خدا را از این امر مبرا سازند.

h کلمات ایهام آمیز در زبان عبری: چرا این موهیت زندگی به کسی داده شده است که....

i «به کسی» باز می‌گردد به «به شوربختان» در آیه ۲۰ است.

j اشاره طعنه آمیز به ۱:۱۰. یا «دورش دیوار کشیده است» (ر. ک ۱۹:۸ و مراثی ۳:۷).

k مفسر یهودی، ابن عزرا این جمله را این چنین ترجمه کرده است: «اگر کلام را به دست گیریم، آیا از آن خسته خواهی شد؟»

^۵ و اینک که نوبت خودت رسیده، افسرده شده‌ای،
و حال که خودت دچار مصیبت شده‌ای، ترس تو را فراگرفته است!
^۶ آیا دینداری ات^۱ اطمینانست نیست؟
آیا زندگی کاملت امیدت نیست؟

کارنده‌گان بدبختی

^۷ از روی لطف، به بادآور، کدام فرد بی‌گناه از بین رفته است؟
کجا مردان درستکار نابود گشته اند؟
^۸ تا آنجا که من دیده‌ام، آنان که بدبختی را شیار می‌کنند
و بذر سختی را می‌کارند، همان را درو می‌کنند؛
^۹ ایشان از نفسِ الواه از میان می‌روند
و از باد غضب او ناپدید می‌گردند.
^{۱۰} غرش شیر و فریاد حیوان درنده
و دندانهای تیز شیر بچگان شکسته شده اند،
^{۱۱} شیر نر از نبود طعمه نابود می‌شود
و بچه‌های شیر ماده^m پراکنده می‌گردند.

رؤیای شبانه

^{۱۲} سخنی در نهان به من رسید
و گوشم زمزمه آن را دریافت.
^{۱۳} در میان کابوسهای خوابهای شب،
آنگاه که خواب بر انسانهای فانی فرو می‌آید،
^{۱۴} ترسی مرا فرا گرفت،
لرزشی که تمام استخوانهایم را تکان داد؛
^{۱۵} در آن هنگام، وزشی بر صورتم می‌لغزد،
و موهای بدنم را بر می‌خیزاند؛
^{۱۶} موجودی آنجا ایستاده، با چهره‌ای ناآشنا،
شکلی در برابر چشمانم می‌باشد،
و صدایی آرام می‌شنوم که:

^۱ تحتاللطی: «ترس»، یعنی «دین».
m شاعر حیوانات درنده را نام می‌برد، بدون اینکه بخواهد هویت دقیق آنها را ارائه دهد.

عدالت انسانی

- ^{۱۷} آیا انسان فانی در برابر خدا عادل است؟
 آیا مرد در مقابل آن که او را ساخته، پاک است؟
^{۱۸} اگر به خادمانش اعتماد نمی‌کند،
 و اگر به فرشتگانش خطاهای نسبت می‌دهد،
^{۱۹} چقدر بیشتر به آنان که در خانه‌های گلی ساکنند،
 خانه‌هایی که اساسشان در خاکⁿ است!
 ایشان را به سان بید له می‌کنند،
^{۲۰} در فاصله بامداد و شامگاه به خاک مبدل می‌شوند،
 بدون آنکه توجهی به ایشان بکنند، برای همیشه از میان می‌روند.
^{۲۱} آیا میخ خیمه^o ایشان کنده نشده است?
 ایشان می‌میرند، محروم از حکمت.

منشأ بدی

- ^۱ پس صدا بزن! آیا به تو پاسخ خواهند داد؟
 به سوی کدامیک از مقدسین رو خواهی نمود؟^p
^۲ چرا که اندوه دیوانه می‌کشد
 و غم آمیخته به خشم، شخص ساده لوح را از میان می‌برد.
^۳ من خود دیدم که دیوانه‌ای ریشه دواند
 و من بی درنگ مسکنیش را لعنت کردم [و گفتم]:
^۴ باشد که پسرانش از هر نجاتی دور باشد،
 بر دروازه خرد شوند و کسی برای رهایی شان نباشد!
^۵ محصولی را که برداشت کرده‌اند، باشد که گرسنه‌ای آن را بخورد،
 و تشنجگان اموالشان را با ولع ببلعند!
^۶ زیرا که بدی از زمین برنمی‌آید
 و سختی از خاک نمی‌روید،
^۷ اما این انسان است که سختی را تولید می‌کند،
 همانگونه که پسران رعد و برق^q در بلندیها پرواز می‌کنند.

۵

زک:۱۴:۱۵
دان:۱۴:۱۵زک:۸:۱۶
دان:۱۲:۵

پید:۳:۱۷-۱۹

ⁿ شکنندگی و نابایداری وضعیت انسان فانی باعث می‌شود که عینیت قضاوت شخصی انسان محکوم گردد.
^o تحتاللفظی: «طناهای ایشان».

^p مفسر یهودی، راشی این جمله را چنین درک می‌کند: «تا با او مبارزه کنی».

^q تحتاللفظی: «پسران رشد»، خدای رعد و برق، منظور ذرات آتشینی است که از یک آتش سوزی برمی‌خیزد.

توسل به خدا

اما من به خدا توسل خواهم جست،^۸
و داد خود را در حضور الوهیم مطرح خواهم کرد.
او کارهای عظیم و غیرقابل کاوش به عمل می آورد،
عجبایی که نتوان شمرد.^۹

باران را بر سطح زمین می گستراند^{۱۰}
و آب را بر سطح کشترارها می فرستد.
فروتنان را برمی افزارد،^{۱۱}
و آنان که جانشان در اندوه است، خود را به نجات برمی افزارند؛^{۱۲}

او نقشه های زیرکان را نقش برآب می سازد،
و دستانشان بدون موققیت کار می کنند.^{۱۳}

خردمدان را در حلیه خودشان گرفتار می سازد
و نقشه فربیکاران نایخته از آب درمی آید؛^{۱۴}

ایشان در روز روشن به تاریکی برمی خورند
و به هنگام ظهر، همچون شب هنگام، کورمال کورمال راه می روند؛^{۱۵}

او یتیم را از شمشیر رهایی می دهد،
و بینوا را از دست زورمندان^{۱۶}

بدینسان امید به ناتوانان باز می گردد
و ستم، دهان خود را می بندد.^{۱۷}

خوشا به حال آن انسان فانی که الوآه او را تنبیه کند!
و درس شدّای^{۱۸} را خوار نشمارد.

وعده احیا

زیرا اوست که مجروح می سازد و مرهم می گذارد؛^{۱۸}
او مصدوم می سازد و دستانش شفا می بخشند.
او در شش مصیبت تو را نگاه خواهد داشت،^{۱۹}
و به هنگام هفتمین، هیچ بدی به تو نخواهد رسید.
در قحطی از مرگ رهایی ات خواهد داد،^{۲۰}
و در نبرد، از ضربه های شمشیر.^{۲۱}

از بلای زیان^{۲۲} در امان خواهی بود،
و چون ویرانی و غارت فرا رسد، نخواهی ترسید.

^{۱۸} یعنی « قادر مطلق ». شاعر عمدًاً این نام الهی را انتخاب کرده است، نامی که وجه مشخصه دوران پاتریارکها است.

^{۲۲} مردم از بدگویی بسیار می ترسیدند چرا که شامل لعنت و اعمال جادوگرانه نیز بود.

- ^{۲۲} به ویرانی و قحطی خواهی خنید
و از درندگان زمین هراس نخواهی داشت.
^{۲۳} زیرا با سنگهای صحراءها عهدی خواهی داشت،
و درندگان صحرا با تو در صلح خواهند بود.
^{۲۴} خواهی دانست که خیمه ات کامیاب است،
و چون مسکنت را تفتیش کنی، کمبودی در آن نخواهد بود.
^{۲۵} خواهی دانست که نسلت بی شمار خواهد بود
و اخلاقت همچون علف زمین خواهند بود.
^{۲۶} در کهنسالی کامل به قبر داخل خواهی شد،
همانگونه که با فه غلات در وقت خود بر می خیزد.
^{۲۷} این است آنچه که ما کنکاش کرده ایم؛ اینچنین است!
به آن گوش گیر و از آن سود ببر.

دومین شعر ایوب

^۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

۶

تیرهای شدای

- ^۲ آه! کاش که می شد اندوه مرا وزن کرد،
و تیره روزی مرا بر روی ترازو گذارد!
^۳ اما آنها از شن دریاها سنگین ترند؛
از همین رost که سخنانم به بیراهه می روند.
^۴ زیرا تیرهای شدای در من فرو می روند
و روح زهر آن را می نوشد؛
ترسهای الواه بر ضد من صفات آرایی می کنند.
^۵ آیا گورخر در برابر علف لطیف عرعر می کند،
و گاو نر در کنار خوراکش بانگ بر می آورد؟
^۶ آیا آنچه که بی مزه است، بدون نمک خورده شود؟
آیا در عصاره گیاه پنیرک ^۷ طعمی هست؟
^۷ جانم از لمس کردن آن سر باز می زند،
دلم از نام بیزار است.
^۸ این فعل به معنی «آب نوشیدن حیوانات با زبان» و «ادای کلمات به دشواری» نیز می باشد. ممکن است به هر نوع اختلافات عاطفی در سخن گفتن اشاره می شود.
^۹ شیره گیاه که می توان در سالاد استفاده کرد.
^{۱۰} تحتاللطفی: «گلویم از آنها سر باز زده است: اینها حیض نان من هستند.»

تسلیات عدم

آه! کاش خواسته ام برا آورده شود،
و الوآه امیدم را به من عطا کند!
کاش الوآه به خرد کردنم رضایت دهد،
و بگذارد که دستش حرکت کرده، مرا قطع کند.^w

آنگاه دست کم این تسلی را خواهد داشت
و این جهش شادی را در شکنجه بی رحمانه ام،
که سخنان آن قدوس را انکار نکرده ام.

نیروی من چیست که شکیبا باشم?^x
و آخرتم چیست که شکیبا باشم?^y

آیا نیرویم، نیروی سنگهاست،
آیا گوشتم از برنج است?^z

آیا اعانت من عدم نیست،
و تمامی تکیه گاهم از من نمی گریزد؟

نابودی دوستی

آنکه وفاداری را از همسایه خود دریغ می دارد،
ترس شدای را رها می کند.^x

برادرانم همچون نهری خروشان [به من] خیانت کرده اند،
به سان بستر نهرهایی که در گذرند.^y

یخ آنها را تاریک می سازد^z،
برف بر آنها انباسته می شود^a:

اما چون خورشید فروزان^a می گردد، از میان می روند،
و به محض گرم شدن هوا، بی درنگ خشک می گرند.

کاروانها از راه خود منحرف می شوند،
در دل بیابان فرو می روند و نابود می گرند.

W اشاره تلویحی به بافتنه پارچه است که تیغ مربوطه را رها می کند تا انتهای قطعه تمام شده را قطع کند (ر. ک اش ۳۸:۱۲).

X رحمت به همنوعان نشانه ای از دینداری واقعی است.

Y به احتمال قوی اشاره به آب کدری است که به خاطر ذوب برفها گل آلود می شود.

Z تحت الفظی: «برف بر آنها پنهان می شود».

a یا «در فصل سوزان»؛ کلمه ای که در عبری به کار رفته، بسیار نادر است.

^{۱۹} کاروانهای تیما^b آنها را زیرنظر دارند،
قافله های شب^c انتظارشان را می کشنند.
^{۲۰} از اینکه اعتماد داشتند، خجل زده می باشند؛
چون به انتهای خویش می رسند، حیران باقی می مانند.
^{۲۱} شما نیز اکنون برای من همچنین هستید،
شما هراس^d را می بینید و ترس شما را فرو می گیرد.

۳:۱۴

سخنان شخص نومید

^{۲۲} آیا به شما گفتم که به من چیزی بدھید
واز اموال خود به من بذل و بخشش کنید،
^{۲۳} و از دست دشمن مرا برهانید،
واز دست افراد خشن خلاصی ام دھید؟
^{۲۴} مرا تعلیم دھید و من سکوت خواهم کرد؛
به من بفهمانید که در چه چیزی اشتباه کرده ام.
^{۲۵} چه زورآورند سخنان راست!
اما سرزنش شما، چه چیزی را سرزنش می کند؟
^{۲۶} آیا مایلید کلمات را سرزنش کنید؟
اما سخنان شخص نامید، باشد که بر باد رود!
^{۲۷} اما شما بر یتیم قرعه می اندازید
و دوست خود را داد و ستد می کنید.
^{۲۸} اکنون تصمیم بگیرید، به سوی من برگردید،
و ببینید که آیا در برابر رویتان دروغ می گویم!
^{۲۹} باز گردید، خواهش می کنم، تا هیچ ناراستی نباشد؛
باز گردید، عدالتمن هنوز اینجاست!
^{۳۰} آیا بر زبانم ناراستی هست؟
آیا کامم قادر به تشخیص شور بختی نیست؟

۲۳:۱۳:۲:۱۰

۱۳:۳۵

۳:۳۴:۶:۶

^b صحرایی در شمال عربستان (پیدا:۱۵:۲۵؛ اش:۱۴:۲۱؛ ار:۲۳:۲۵؛ ۱-تو:۱۱:۳۰).

^c ر. ک توضیح ۱۵:۱.

^d هراس ایوب به خاطر مصیبت هائی که بر او وارد شده است.

روزهای مزدور

▼

^۱ آیا انسان فانی بر روی زمین، همچون سرباز خدمت نمی کند،

و روزهایش همچون روزهای مزدور نیست؟

^۲ به سان بردۀ ای که آرزوی سایه را دارد

و مزدوری که انتظار دستمزدش را می کشد،

^۳ من نیز ماههای فریب را به ارت برده ام،

و شبهای درد نصیبم شده است.

^۴ اگر بخوابم، به خود می گویم: روز کی فراخواهد رسید؟

اگر برخیزم، [می پرسم]: شب کی فراخواهد رسید؟

و مستی سرگردانی را تا سپیده دم با خود دارم.

^۵ کرم و پوسته های سفت خاکی، گوشت را می پوشاند،

پوستم ترک می خورد و متغیر است.

^۶ روزهایم از نوردن ساج سریع تر است

و بدون امید^e به سر می آید.

^۷ به یادآور که زندگی من چیزی جز باد نیست،

چشمانم سعادت را نخواهد دید.

^۸ چشمی که مرا می بیند، دیگر مرا مشاهده نخواهد کرد،

چشمان تو بر من خواهد بود و من دیگر نخواهم بود.

^۹ ابر غلیظ پراکنده می شود و می رود،

و نیز کسی که به «شئول» فرو می رود، بالا نخواهد آمد؛

^{۱۰} دیگر به خانه خود باز نمی گردد

و جایی که اشغال می کرد، او را دیگر نخواهد دید.

^{۱۱} بنا بر این، من دهان خود را باز نخواهم داشت؛

در پریشانی روحمن سخن خواهم گفت،

در تلخی جانم لب به شکایت خواهم گشود.

^{۱۲} آیا من دریا هستم یا یک هیولا^f دریابی

که در من نگهبان^g می گماری؟

^{۱۳} اگر بگویم: «تخخوابم مرا تسلى خواهد داد،

و بسترم شکایتم را سبک خواهد ساخت»،

^e کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، معنی «نسخ» را نیز می دهد (ر. ک ۹:۶ و به سرگذشت پدران قوم بنی اسرائیل).

^f دریا و نیز هیولا دریابی و لویاتان (۸:۳) و رحبا (۱۳:۹) به اسطوره کهن نیروهای هاویه اشاره دارد که تحت تسلط خدای نظم می باشند.

^g در آیین های عبادی بابلی می خوانیم که مردوک پس از شکست اژدهای دریابی، «سال نو» را در بند افکید و بر او «نگهبانان» گماشت.

۱۴ آنگاه با خوابهایت مرا می ترسانی
و با رؤیاها میت مرا هراسان می سازی.

۱۵ بهتر است که صد بار خفه ام کنند!^h
مرگ بهتر است از دردهایم!

:۲۳:۱۷-سمو
۵:۲۷-مت
۹:۶

شکست خدا

۱۶ رو به ناتوانی می روم، همواره نخواهم زیست؛

مرا واگذار، چرا که روزهایم جز نفسی بیش نیست!

:۲۰:۱۰
۶:۳۹
۷:۷

۱۷ انسان فانی چیست که از آن چنین قضیه ای بسازی،
که توجه ات را به او معطوف نمایی،

:۵:۸
۳:۱۴۴

۱۸ هر صبح ملاقاتش کنی،
و هر لحظه او را مورد بازرگانی قرار دهی؟

:۱۴:۷۳
۱۳۹

۱۹ کی از نگاه کردن به من باز خواهی ایستاد؟

آیا فرصت این را هم به من نمی دهی که آب دهانم را ببلع؟

:۱۸:۹
۲:۱۰
۶:۱۴

۲۰ اگر گناهی مرتکب شده ام، چه می توانستم به تو بکنم،
ای نگهبان آدمی؟

:۳:۳۵

چرا مرا همچون هدف و نشانه تعیین کرده ای

:۱۳:۱۶:۴:۶

و برای تول بار سنگین شده ام؟

۲۱ چرا جرم مرا برنمی داری
و خطای مرا دور نمی سازی؟

چرا که بزودی در خاک خواهم خوابید،
مرا خواهی جست و دیگر نخواهم بود!

۱۴:۱۰

ایوب به خودکشی فکر نمی کند، عملی که در عهد عتیق به ندرت به آن اشاره شده است مگر در مورد جنگجویی که نمی خواهد به دست دشمن بیفتند (داور:۵۴:۱-سمو۱:۴:۳-پاد:۱۶:۱۸).

۱ تحقیق در مورد میزان خلوص فلزات قیمتی، ایوب گویا مزبور را مدنظر دارد.

زیوانی و یکی از احادیث کهن یهودی این قرائت را تأیید می کنند. در کلیه نسخ خطی عبری، ضمیر «تو» اصلاح شده و بنا بر علال الهیاتی به صورت «من» ثبت شده است.

نخستین شعر بلدد

^۱ بلدد شوھی رشته سخن را به دست گرفت و گفت:



عدالت شدای

^۲ تا به کی اینچنین سخن خواهی گفت

و گفتاری به سان باد شدید بر زبان خواهی راند؟

^۳ آیا خدا راستی را منحرف خواهد ساخت

و شدای عدالت را کج خواهد نمود؟

^۴ اگر پسرانت در حق او گناه ورزیدند،

او ایشان را به قدرت سرنوشتاشان سپرد.

^۵ اما تو، اگر به خدا توسل جویی

و اگر از شدای التماس نمایی،

^۶ اگر پاک و راست باشی،

آنگاه از هم اکنون، او از تو مراقبت کرده،

مسکن عدالت را بار دیگر برقرار خواهد ساخت؛

^۷ و وضعیت نخستین ناچیز خواهد نمود،

چرا که وضعیت واپسینت از آن برتر خواهد بود.

شهادت پیشینیان

^۸ بیا و از نسل پیشین سؤال کن

و به تجربه پدران توجه نما.

^۹ زیرا ما از دیروز هستیم و نمی‌دانیم،

روزهایمان بر روی زمین همچون سایه است.

^{۱۰} آیا آنها تو را تعلیم نخواهند داد و با تو سخن نخواهند گفت

و از دلشان سخنان بر نخواهند آورد:

^{۱۱} آیا پاپیروس بیرون از باتلاق می‌روید،

و نی بیرون از آب رشد می‌کند؟

^{۱۲} آنگاه که هنوز لطیف است و بدون آنکه آن را بچینند،

پیش از گیاهی خشک می‌شود.

سرنوشت بدکاران

- ^{۱۳} اینچنین است سرنوشت تمام آنانی که خدا را از یاد می بردند،
و بدین سان امید بدکاران از میان می رود.
^{۱۴} اطمینان او همچون نخ است،
و اعتمادش به سان قار عنکبوت.
^{۱۵} اگر به خانه اش نکیه کند، خانه دوام نخواهد آورد،
و اگر سخت به آن بچسید، تاب نخواهد آورد.
^{۱۶} او در مقابل آفتاب همچون گیاهی است پر از شیره حیاتی،
و جوانه هایش روی با غش گسترده می شوند،
^{۱۷} ریشه هایش در صخره گره می خورند،
و به قلب سنگها فرو می رود،
^{۱۸} اما چون آن را از جایش بر کنند،
جایش او را انکار کرده، خواهد گفت: تو را هرگز ندیده ام!
^{۱۹} چنین است تقدیر شاد او،
و از خاک یکی دیگر می روید!

وعده سعادت

- ^{۲۰} نه، خدا مرد کامل را از خود نمی راند
و به بدکاران هیچ یاری نمی رساند.
^{۲۱} او دهانت را بار دیگر از خنده پر خواهد ساخت،
و لبانت را از فریاد شادی:
^{۲۲} آنانی که از تو نفرت دارند شرمسار خواهند شد،
و خیمه بدکاران دیگر وجود نخواهد داشت.

سومین شعر ایوب

^۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

تقدیر الهی

- ^۲ خوب می دانم که این چنین است،
و گرنه انسان فانی چگونه در حضور خدا حقی می داشت؟
^۳ اگر بخواهد با او بحث کند،
حتی یک در هزار بار نیز او را پاسخ نخواهد گفت.

^۴ در قلب حکیم است k و در توانایی استوار؛
 چه کسی در برابرش سر بلند کرده و صحیح مانده است؟
^۵ او که کوهها را بدون آگاهی شان جابه جا می کند،
 و در خشم و اژگونشان می سازد؛
^۶ او که زمین را از جایش به لرزه درمی آورد
 و ستونهایش تکان می خورند.
^۷ او که فرمان می دهد و خورشید از جایش بر نمی خیزد،
 و بر ستارگان مهر می زند؛
^۸ او، و فقط او، آسمانها را می گسترد،
 و بر بلندیهای دریا می خراشد؛
^۹ او دُب و جبار را آفرید،
 و ثریا و ستارگان جنوب را؛
^{۱۰} کارهای عظیم می کند که به کاوش نیاید،
 و شگفتی هایی که نمی توان شمرد.
^{۱۱} از برم می گذرد و نمی بینم،
 و اگر بلغزد، به چشم نیاید.
^{۱۲} اگر [شکار را] براید، که مانعش خواهد شد؟
 چه کسی اورا خواهد گفت: «چه می کنی؟»
^{۱۳} الواه خشم خویش را باز نمی دارد،
 و مددکاران رَب m، ناتوان، زیر او می افتد.
 حق با زورمند است
^{۱۴} پس من که باشم که بتوانم او را پاسخ گویم،
 و سخنانی برگزینم تا به او بگویم،
^{۱۵} من که، اگر محق باشم، بدون پاسخ می مانم n،
 آنگاه که از داورم استغاثه می کنم.
^{۱۶} اگر لطف می کرد و به ندایم پاسخ می داد،
 باور نمی کردم که هرگز صدایم را بشنود،
^{۱۷} او که بی سبب مرا خرد می کند
 و بی دلیل زخمهایم را افزون می گردازد،

در کتاب مقدس، قلب جایگاه آگاهی و فعالیت آگاهانه، خواه فکری و خواه احساسی است.

^۱ تعیین هویت این صور فلکی امری است محتمل.

^m نسبت دادن شخصیت شیطانی به «اقیانوس» (ر. ک ۱۲:۷؛ ۱۲:۲۶).

ⁿ در ترجمه های یونانی و سریانی: «مرا پاسخ نمی گویند.»

- ۱۸ و نمی‌گذارد که نفسی تازه کنم،
آنقدر که از تلخی لبریزم می‌سازد!
۱۹ اگر درباره زور و توان سخن بگوییم، کیست که او را به محکمه احضار کند؟
اگر درباره داوری سخن بگوییم، کیست که او را به محکمه احضار کند؟
۲۰ اگر حق با من باشد، دهنم مرا محکوم می‌سازد،
و اگر بی عیب باشم، مرا گمراه می‌خواند!
۲۱ آیا بی عیب؟ خودم هیچ آن را نمی‌دانم،
و زندگی خود را خوار می‌شمارم.
۲۲ همه چیز ارزشی یکسان دارد؛ از اینروست که می‌گوییم:
او انسان بی عیب و مجرم را از میان می‌برد.
۲۳ آنگاه که مصیبت به ناگاه مرگ را می‌گستراند،
او یأس بی گناهان را به تمسخر می‌گیرد.
۲۴ مملکتی به دستان بدکار تحويل داده شده است،
او روی داورانش را می‌پوشاند؛
اگر این او نیست، پس کیست؟

غیر انسانی بودن خدا

- ۲۵ روزهایم از دونده سریع تر است،
می‌گریزند بدون آنکه سعادت را ببینند،
۲۶ می‌لغزند همچون قایقهای ساخته شده از نی،
به سان عقابی که بر روی طعمه اش فرود می‌آید.
۲۷ اگر بگوییم: می‌خواهم شکایت خود را فراموش کنم،
جهه ام را تغییر دهم و لبخند بزنم،
۲۸ از تمام عذاب هایم به هراس می‌آیم،
چرا که می‌دانم تو مرا معاف نخواهی دانست.
۲۹ من در داوری خطکار شمرده خواهم شد؛
پس دیگر چرا بیهوده خود را خسته سازم؟
۳۰ آنگاه که خود را با برف بشویم،
آنگاه که دستانم را با قلیا پاک سازم،

۰ تحت اللفظی: «در خصوص قدرت، یک شخص قرص، اینک اوست».
p شاعر نخست تأیید می‌کند که خدا قادر مطلق است. بدینسان هر بدیختی و نیز هر لطفی سرجشمه ای جز او ندارد. پریشانی اضطراب آلود ایوب از همین امر ناشی می‌شود، چرا که او از خود می‌پرسد که انگیزه خدا از نازل ساختن مصیبت چیست.

۳۱ تو مرا در لجن فرو خواهی برد
مر:۹
و جامه هایم از من وحشت خواهند کرد.
۴:۱۴
۳۲ زیرا او همچون من انسان نیست تا به او پاسخ گویم،
۱۴:۹
تا به یکدیگر به محکمه برویم.
۱۰:۶
۳۳ کاش که میان ما داوری ^۱ بود!
ج:۹
تا بر هر دو ما دست می گذاشت!
۱۲:۱۲
۳۴ کاش که چوب تنبیه خود را از سرم دور می ساخت،
۱۰:۲۲:۲۱:۱۳
و بیم او مرا هراسناک نمی نمود؛
۱۳:۳:۱۳
۳۵ آنگاه سخن خواهم گفت و از او نخواهم ترسید،
۷:۴:۲۳
زیرا در نظر خود آنچنان نیستم!

خوار شمردن مخلوق

۱۰

^۱ جانم از حیاتم بیزار شده است؛
۱۱:۷
می خواهم آزادانه شکایتم را بازگو کنم،
و با تلغی جانم سخن برانم.
^۲ به الواه خواهم گفت: مرا محکوم نکن،
۲۳:۱۳:۲۴:۶
مرا آگه ساز که چرا بر من اتهام وارد می سازی.
^۳ آیا نیکوست برای تو که ستم برانی،
۱۶:۳۹
و کارهای ^۴ دستت را خوار بشماری،
و بر سرنوشت بدکاران بخندی؟
^۵ آیا آنگونه می بینی که انسان فانی می بیند؟
۴:۲۱
۱:۱۶-۷
۹:۱۱:۹
^۶ برای اینکه خطایم را جستجو کنی،
و در خصوص گناهم تحقیق نمایی،
^۷ حال آنکه به خوبی می دانی که من مقصو نیستم،
۱۶:۱۴
و اینکه هیچ کس از دست تو رهایی نمی دهد؟
^۸ دستان تو مرا شکل بخشیده و ساخته است،
تث:۳۲:۳۹
۱۵:۱۶
پید:۷:۲
مژ:۱۱:۹
سپس فکر خود را تغییر داده، مرا نابود می سازی!

^۹ برخی از نسخ خطی عبری چنین قرائت می کنند: «میان ما داوری نیست».

^{۱۰} منظور کسی است که باعث می شد خدا و ایوب ترک مخاصمه کند و با یکدیگر مستقیماً ارتباط برقرار سازند.

^{۱۱} حاصل تلاشهای سخت خالق.

۹ به یادآور که مرا از خاک سرشنthe ای
 و اینکه مرا به خاک باز خواهی گرداند.
 ۱۰ آیا مرا همچون شیر نریخته ای،
 و مانند پنیر مرا نبسته ای؟
 ۱۱ مرا با پوست و گوشت پوشانده ای
 و با استخوان و عصب مرا تینیده ای؛
 ۱۲ به من حیات و لطف عنایت کرده ای،
 و مراقبت تو بر دم من توجه داشته است.

بیر در شکار

۱۳ و این است آنچه که تو در دلت پنهان می داشتی!
 می دانم که این فکر تو بود!^۱ ۱۳:۲۳
 ۱۴ آگر گناه کنم، تو بر من نظارت می کنی،
 و مرا از گناهم تبرئه نمی نمایی.^۲ ۲۱:۷
 ۱۵ آگر مقصرم، وای به حال من!^۳
 اگر محق باشم، سر خود را بلند نمی کنم،
 چرا که از رسوایی انباشته شده و از فلاکت سیراب گشته ام!^۴ ۲۰:۹
 ۱۶ آگر برخیزم، همچون شیر مرا به سان شکار می گیری،
 و قدرت را علیه من دو برابر می سازی:^۵ ۹:۱۶
 ۱۷ گواهان جدید علیه من بر پا می داری
 و نفرت را نسبت به من شدیدتر می سازی،
 و فوجهای تازه نفس بر من می فرستی.^۶ ۱۳-۱۱:۳
 ۱۸ آ، چرا مرا از رحم بیرون آوردي?^۷
 می مردم و هیچ چشمی مرا نمی دید:^۸
 ۱۹ گویی هرگز نبودم،
 از رحم مرا به گور می بردند.^۹ ۱۶:۳
 ۲۰ آیا روزهای زندگی ام کوتاه نیستند?^{۱۰}
 چشم خود را از من بگردان تا اندکی شاد شوم،^{۱۱}
 ۲۱ پیش از آنکه بروم و باز نگردم
 به سوی سرزمین ظلمات و تاریکی،^{۱۲} ۱۲:۱۴:۹:۷
 ۲۲:۱۶

۱ دقیق و توجه خدا در سرشتن انسان سبب شده که او بر این باور باشد که خدا نسبت به او عشقی پدرانه داشته است. اما تعییری
 دیگر موجب اضطراب ایوب گشته است: آیا خالق فقط یک وسیله بازی برای حس دیگر آزاری خود نمی ساخته است?
 ۲ سیراب گشته ام، ترجمه دیگر: مست شده ام، عبارت سیراب از فلاکت در کتاب مقدس، فقط در اینجا دیده می شود.

۱۷:۳۸

^{۲۲} سرزمین سیاهی و هرج و مرج،
آنچه که حتی روشنایی نیز طلمت است.

نخستین شعر صوفر

۱۱ ^۱ صوفر نعماتی رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

گناهان ایوب

^۲ آیا نباید به شخص پرگو پاسخ داد،

و آیا باید به شخص حراف حق داد؟

^۳ آیا پرگویی تو مردم را ساخت خواهد ساخت،

و مسخره خواهی کرد بدون اینکه کسی شرم‌سارت سازد؟

^۴ گفتشی^۷: دانشم پاک است

و در نظرت خالص می باشم.

^۵ کاش الوه سخن می گفت،

و بر ضد تولب می گشود،

^۶ و رازهای حکمت را بر تو آشکار می ساخت،

رازهایی که در کشان^۸ بسیار طریف است،

آنگاه می دانستی که الوه بخشی از خطایت را از یاد می برد.

۱۵:۳۲

۷:۳۴

۱:۳۸

۲۷:۲۸
۳۳:۱۱
روم ۱۱،
۹:۱ فر ۱۱،
۱۶

عدالت خدا

^۷ آیا ادعا می کنی که عمق های الوه را کاوش می کنی،

و به کاملیت شدای دست می یابی؟

^۸ او از آسمانها برتر است: چه می توانی کرد؟

زرفتر از شئول است: چه می توانی دانست؟

^۹ گسترده او از زمین طویل تر است

و از دریا پهنتر.

^{۱۰} اگر عبور کند و حبس نماید

و به محکمه فرا خواند، چه کسی مانع او خواهد شد؟

۱۸:۳

۱۲:۹

^۷ صوفر مغرضانه گفتار ایوب را خلاصه می کند.

^۸ تحت الفظی: «زیرا آنها دو برابر هستند برای».

^{۱۱} زیرا که او انسانهای نادرست را می‌شناسد،
او گناه را می‌بیند و به آن توجه می‌کند.

^{۱۲} بدیسان، سرتنه^x داوری را دریافت می‌دارد
و کره الاغ تبدیل به گورخر کامل می‌گردد.

پیدا: ۱۶:۳۹
تاریخ: ۸:۵:۳۹

زندگی نوین

^{۱۳} اما تو، اگر دل خود را استوار سازی

و دستهایت را به سوی او دراز کنی،

خروج: ۲۹:۹
زمین: ۱۰:۸۷
اش: ۱۵:۱
پا: ۳۸:۸۱-۱
مرا: ۴۱:۳۲

^{۱۴} اگر بدی را که در دست داری دور سازی،

ونگذاری که بی عدالتی زیر خمیمه هایت ساکن شود،

۲۶:۲۲

^{۱۵} آنگاه چهره ای بی لکه برخواهی افراشت،

استوار خواهی بود لا و نخواهی ترسید.

۱۴:۱۴-۲

^{۱۶} زیرا که در آن وقت درد و رنج را از یاد خواهی برد،

آن را همچون آبهای رفتہ به یاد خواهی آورد؛

سمو: ۱۲:۱۷
اش: ۱:۹
۱۰-۸:۵۸

^{۱۷} زندگی ات از درخشش ظهر کامل فراتر خواهد رفت،

و تاریکی همچون صبح خواهد بود.

^{۱۸} مالامال از امید، در امنیت خواهی بود،

کاملاً محفوظ بود، آسوده خواهی خوابید.

۱۴:۱۴-۲

^{۱۹} خواهی آرامید و هیچ کس نگران نخواهد ساخت^z،

و بسیاری با نیرنگ خواهان کسب احسان خواهند بود^a.

۱۲:۱۷
اش: ۱:۹
۱۰-۸:۵۸

^{۲۰} اما چشمان بدکاران ضعیف خواهد شد،

پناهگاهی نخواهند داشت،

امیدشان سپردن جان خواهد بود.

۹:۶:۲۱:۳
۱۵:۷

X ظاهراً صوفرمی گوید که تأثیب الهی، انسان را ملزم می‌سازد که بهتر شود و عمیق تر فکر کند.

۱۳:۴۵. تحتاللغظی: مثل آهن ذوب شدن (آهن مذابی که در قالب مجسمه ریخته می‌شود).

Z ر. ک مز ۱۳:۴۵. تحتاللغظی: «بسیاری چهره ات را آرامش خواهند بخشید».

a هم چنین ایوب تنها به مرگ امید بسته است، ر. ک ۲۱:۳؛ ۹:۶؛ ۲۱:۱۰.

چهارمین شعر ایوب

۱۲

^۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

شهادت تجربه

^۲ به راستی که قوم شما هستید ^b

و همراه شما حکمت خواهد مرد!

^۳ من نیز چون شما عقل دارم،

و از شما فروتر نیستم؛

کیست که این چیزها را نداند؟

^۴ او برای همسایه خود موضوع خنده شده است،

همان کس که الواه را خوانده تا پاسخ آن را بباید،

آری موضوع خنده شده آن کس که درستکار و کامل است!

^۵ خواری بر شوریختی، اینچنین است تفکر سعادتمندان،

یک پشت پا به آنان که پایشان می‌لغزد!

^۶ خیمه‌های راهزنان در آرامش است،

امنیت کامل برای آنانی است که خدا را به خشم می‌آورند،

و برای آن کس که الواه را در دست خویش می‌آورد^c؛

^۷ پس از حیوانات سؤال کن: ایشان تورا تعلیم خواهند داد،

پرنده‌گان آسمانها: ایشان تورا آگاهی خواهند داد،

^۸ یا خزندگان زمین: ایشان تورا تعلیم خواهند داد،

ماهیان دریا: ایشان برایت تشریح خواهند کرد.

^۹ در میان این موجودات، کیست که نمی‌داند

که دست الواه^d این را کرده است،

^{۱۰} او که جان تمام زندگان را در دست دارد

و دم هر جسم انسانی^e را؟

۲:۱۳

۷:۲۱

۳۰:۳۹ تا ۳۹:۳۸

۲۶:۶

۱۴:۳۴

اعده: ۲۲:۱۶

۱۶:۲۷

دان: ۲۳:۵

^b ایوب تأذیب حکیمانه ای را که می‌خواستند به او بدھند قبول نمی‌کند (۱۲:۲-۳) که در واقع فقط نسبت به او مسخره آمیز بود (۴-۶:۱۲). او مثل صوفر و همه انسان‌ها خوب می‌داند که خدا قادر مطلق است و همه عظمت‌های انسان در برابر او هیچ

نیست (۷:۱۲-۲۵). باشد که دوستانش، این طبیبان بی‌فهم، توبیخ خود را به پایان برسانند (۱۳:۵-۱).

^c یعنی «در قدرت خویش»، از جادوگریهای بت پرستی.

^d تنها کاربرد این عنوان الهی در این گفتگوها که جنبه کاملاً اسرائیلی دارد. شاید شاعر یک ضرب المثل سنتی را به گونه‌ای طنزآمیز نقل قول می‌کند.

^e ر. ک ۱۰:۱۰ مز ۱۴:۳۴.

- ۱۱ آیا گوش سخنان را تشخیص نمی دهد،
همانگونه که سق دهان طعم خوراک را می چشد؟
۱۲ حکمت از آن موهای سفید است
و فراست^f از آن سالخوردگی.
۱۳ نزد اوست حکمت و توانایی،
از آن اوست مشورت و فراست!
اش: ۱۴:۸
امث: ۱۱:۱۲

ویرانگر الهی

- ۱۴ او ویران می سازد و بازسازی نتوانند کرد،
کسی را محبوس می سازد و به روی او نخواهند گشود؛
۱۵ آبها را باز می دارد و خشک می شوند،
آنها را رها می کند و زمین را واژگون می سازند.
۱۶ نزد اوست توانایی و دوراندیشی،
از آن اوست گمشه و گمراه کننده.
۱۷ مشورت دهنده گان را پای برhenه به راه رفتن وا می دارد،
و داوران را به جنون مبتلا می سازد؛
۱۸ بندهای پادشاهان را می گشاید
و برگرده هاشان طناب می بندد^g؛
۱۹ کاهنان را پای برhenه به راه رفتن وا می دارد،
و توانمندان را سرنگون می سازد؛
۲۰ کلام را از مردانی که بیش از همه به خود مطمئنند می گیرد
و تشخیص را از پیر مردان می ستاند؛
۲۱ خواری را بر شاهزاد گان می گستراند
و کمریند زورمندان را سست می کند؛
۲۲ عمق های ظلمات ایشان را فاش می سازد
و تاریکی را به نور می آورد؛
۲۳ ملت ها را بزرگ می کند و ایشان را هلاک می سازد،
امتها را کثیر می کند و ایشان را از میان بر می دارد؛
۲۴ روح را از سران مملکت می ستاند
و آنها را در بیابانی بدون راه سرگردان می سازد،
۲۵ آنها در تاریکی، بدون روشنایی، کورمال راه می روند،
و همچون کسی که مست است گمراه می شوند.

آیات ۱۱ و ۱۲ بعد از آیه ۱ بهتر جای می گیرند زیرا بیان می کنند که انسان مخصوصاً سالخوردگان صدای خلقت را بهتر می فهمند و نشانه تبعید و اسارت.

لعله زندگان دروغ

۱۳

آری، تمام اینها را چشمم دیده
و گوشم شنیده و درک کرده است.
آنچه شما می‌دانید، من نیز می‌دانم،
واز شما فروترب نیستم!
اما من با شدای است که سخن می‌گویم،
نzed خداست که می‌خواهم توضیحات خود را عرضه دارم.
اما شما جز لعله زندگان دروغ بیش نیستید،
همگی شما پرشکان پوچی می‌باشید!
چرا سکوت اختیار نمی‌کنید؟
این شما را حکیم نشان خواهد داد.
پس به دفاع من گوش فرا دهید،
و به نقطه دفاعیه لبهایم توجه کنید.
آیا برای خداست که این ناراستیها را می‌گویید،
و برای اوست که بدون تفکر این دروغها را بیان می‌دارید،
و آیا طرف اورا می‌گیرید،
آیا برای اوست که اقامه دعوی می‌کنید؟
آیا خوب می‌شد که او شما را مورد تفتیش قرار می‌داد؟
فکر می‌کنید می‌توانید اورا فریب دهید،
همانگونه که انسان فانی را فریب می‌دهند؟
قطعاً او شما را مجازات خواهد کرد،
چنانچه در خفا تصمیمی از پیش گرفته باشید.^h
آیا کبریابی او شما را هراسان نمی‌سازد
و ترس او بر شما فرو نمی‌افتد؟
اندرزهای شما پنهانی خاکسترند
و پاسخهایتان پاسخهای گلی است!
خاموش باشید، مرا واگذارید، می‌خواهم سخن گویم،
و هر چه می‌خواهد بر سرم آید!
جسم خود را با دندانهایم می‌برم،
و زندگی ام را به مخاطره می‌اندازم.ⁱ

ملل: ۸:۳۳
غلا: ۷:۶
اع: ۴-۵

اش: ۵-۱:۶
من: ۱۲۰:۱۱:۷
ار: ۱۰:۱۰

۳۵:۹:۱۱:۷
۷،۴:۲۳

داور: ۳:۱۲
مسو: ۱-۵:۱۹
۲۱:۲۸

تعالی و فرابودی خدای اسرائیل در این متجلی می‌شود که از هیچکس جانبداری نمی‌کند (تث ۱۷:۱۰). لذا دفاعیه‌ای شایسته او نباید از عینیت فاصله بگیرد، حتی اگر به نفع او باشد. آن داوری که خدا در ۸:۴۲ بر دفاعیات دوستان وارد می‌آورد، آن داوری را که ایوب در اینجا ترسیم می‌کند، مورد تأیید قرار خواهد داد.
ⁱ تحت الفظی: «جانم را در کف دستم قرار خواهم داد.»

^{۱۵} بگذار که مرا بکشد، مرا امیدی نیستم،
 فقط می خواهم نزد او برای قضیه خود اقامه دعوی کنم؛
^{۱۶} و همین خودش برایم نشانه نجات است،
 زیرا شخص شریر جرأت ندارد نزد او حضور یابد.
^{۱۷} گوش دهید، به سخنانم گوش دهید
 و به اظهاراتم گوش بسپارید.
^{۱۸} اینک قضیه خود را مطرح می سازم؛
 می دانم که حق با من است.
^{۱۹} اگر کسی هست که بر من اتهامی وارد سازد،
 بی درنگ ساكت می شوم و می میرم.

پیدا: ۸:۳

اش: ۱:۲-۱:۲

میک: ۸:۵

اش: ۰:۸

درخواست از خدای پنهان

^{۲۰} فقط مرا از دو چیز معاف ساز،
 آنگاه خود را در حضور تو پنهان نخواهم ساخت:
^{۲۱} دست خود را از فراز من دور ساز^k
 و اینک هیبت تو مرا هراسان نسازد،
^{۲۲} نگاه مباحثه را بگشا و من پاسخ خواهم داد،
 یا اینکه من سخن خواهم گفت و تو پاسخ خواهی داد.
^{۲۳} چه مقدار خطأ و گناه دارم؟
 ظلم مرا به من بیاموز، گناهم را نیز.
^{۲۴} چرا رویت را از من می پوشانی
 و مرا دشمن به شمار می آوری؟
^{۲۵} آیا می خواهی برگی را که می پرد بتراوی
 و کاهی خشک را تعاقب نمایی،
^{۲۶} که اینچنین بر ضد من [داوریهای] تلخ می نویسی،
 و خطاهای جوانی ام را به حساب می گذاری،
^{۲۷} و پاهای مرا در زنجیر می گذاری
 و بر تمام راههایم کمین می نهی
 و اثر قدم هایم را برمی داری؟

۱:۰:۲۲:۳۴:۹

۷:۳۳

۲:۱۰:۲۴:۶

مژ: ۴:۳

۷:۴:۱:۵:۸۸

امث: ۱:۶

دان: ۱:۷:۹

اعد: ۲:۵

مژ: ۱:۴

۱:۴:۸۳

۱۵:۲۳-سمو

۷:۲۵

ژ این ترجمه تحت لفظی از متن عبری است. اما ترجمه یهودی، این عبارت را اینچنین ارائه می دهد: «امیدم به اوست». به این ترتیب، جمله ایوب اعترافی حاکی از نومیدی نخواهد بود.

ک در اینجا خداوند به شیری تشبیه شده که دست خود را بر فراز طعمه اش نگاه داشته است. در فرهنگ اسرائیل، تشبیه خداوند به شیر امری است کلاسیک (ر. ک عا: ۲:۰؛ یول: ۴:۱۶).

^{۱۸} این مرد همچون مشک ساییده می شود،
همچون جامه ای که بید آن را می خورد!

بازگشت ناپذیری مرگ

۱۴

^۱ مرد که از زن زاده شود،

روزهایی اندک دارد و نصیبی فراوان از رنج و پریشانی.

^۲ همچون یک گل، شکوفا می شود و آنگاه پژمرده می گردد،
به سان سایه می گریزد، بدون توقف.

^۳ بر روی اوست که چشمانت را می گشایی،
بر او که با خود به محکمه می کشانی!

^۴ چه کسی پاکی را از ناپاکی می کشد؟
هیچکس!

^۵ از آنجا که روزهایش متوقف شده اند،

و شمار ماههایش را می دانی،

و انتهایی غرقایل عبور برایش مقرر کرده ای،
^۱ نگاهت را از او بگردان، واورا واگذار

همچون مزدوری، تا روزش را به پایان برساند.

^۷ زیرا برای درخت امیدی هست؛

اگر بریده شود، می تواند بار دیگر سبز شود،
وجوانه کم نخواهد آورد.

^۸ اگر ریشه اش در زمین پیر شده باشد،
اگر ساقه اش در خاک پوسیده باشد،

^۹ تا آب را حس کند، جوانه می زند،
و مانند نهال، شاخه می رویاند.

^{۱۰} اما انسان می میرد و بی حرکت می ماند،
انسان فانی جان می دهد، و کجاست؟

^{۱۱} آبها از دریا محو می شود،

ورودها خشک می گردد و از میان می رود،
^{۱۲} به همین سان، انسان می خوابد و برنمی خیزد؛

تا ناپدید شدن آسمانها، او بیدار نخواهد شد

اش: ۹:۵-۶:۹
منز: ۱۲:۳-۴
مز: ۲۷:۱۰-۲

منز: ۷:۴-۵
مز: ۵:۱

حک: ۷:۲-۳
بنسی: ۱:۴-۰

اش: ۸:۶-۸:۱۲
منز: ۲:۳-۷
مز: ۵:۹-۰

ج: ۹:۸
منز: ۱۵:۲-۶:۱
مز: ۴:۱-۴:۳

منز: ۵:۸-۸:۳
مز: ۳:۱-۴:۴

:۳۱-۳۰:۹
۱۴:۱-۵
:۱۸:۹-۱۹:۷
:۲۰:۱-۰
۱۴:۳-۹

:۱۰:۱-۹
۱۵:۲-۹:۱

اش: ۱۳:۶

اش: ۸:۷
ج: ۲۱:۳-۴

اش: ۵:۱۹

اش: ۲۱:۱۰-۹:۷
۲۲:۱-۶

اش: ۶:۵-۱
مز: ۲۷-۲۶:۱۰-۳

^۱ در ترجمه یونانی، آیه قبلی و این آیه اینگونه به هم متصل شده اند: «چه کسی از نجاست پاک خواهد بود؟ مطلقاً هیچکس، حتی اگر زندگی اش بر روی زمین فقط یک روزه بوده باشد». این آیه برای تأیید آموزه گناه اولیه، بر علیه پلاگیوس به کار رفته است.

و از خواب خویش نخواهد جهید.^m

^{۱۳} کاش مرا در شقول پنهان می ساختی،
در پناهگاه، تا آن گاه که خشمت فرو نشسته باشد،
کاش انتهایی برایم مقرر می کردم تا مرا به یاد آوری،
^{۱۴} کاش انسان وقتی می مرد، می توانست زنده گردد،
آنگاه تمامی روزهای خدمتم امید می داشتم
تا آن هنگام که تعویض من فرا رسد.

اش:۲۰:۲۶

۱:۷

^{۱۵} تو خواهی خواند و من تو را پاسخ خواهم گفتⁿ
تو به عمل دستهای اشتیاق خواهی داشت.
^{۱۶} در حالی که اکنون قدم هایش را می شماری،
دیگر گناهم را ملاحظه خواهی کرد؛
^{۱۷} معصیتم در کیسه ای مهر و موم خواهد بود،
و خطایم را سفید خواهی کرد.

۴:۳۱

۶:۱۰

۳۱-۳۰:۹

^{۱۸} اما کوه سرانجام فرو خواهد ریخت،
و صخره جای خود را تغییر خواهد داد.
^{۱۹} سنگها را آبها می سایند،
گرد خاک را رگبار می برد؛
به همین سان، تو امید انسان فانی را نابود می سازی:
^{۲۰} او را برای همیشه می زنی و می رود،
شکل او را تغییر می دهی، و روانه اش می سازی.
^{۲۱} پسراش در افتخار به سر می برند و او آن را نمی داند،
ایشان فرو آورده می شوند و ایشان را مشاهده نمی کند؛
^{۲۲} فقط برای او گوشتیش رنج می کشد،
 فقط برای او جانش سوگوار است.

۴:۱۸:۱۲:۶

مقصود ایوب این است که محتمل بودن قیامت را غیرقابل تصور معرفی کند، همانقدر غیرقابل تصور که به دنبال نابودی آسمانها آینده ای وجود داشته باشد.

ⁿ ایوب به نوعی احساس می کند که صورت خشمگین خدا که در صدد نابودی اوست، چهره واقعی او نیست، همانطور که در آیه ۱۳ می گوید که «تا آن گاه که خشمت فرو نشسته باشد». گرچه در ۲۱:۷ او خود را می دید که «در خاک خوابیده است و خدا به جستجوی او می بردارد»، در اینجا چنین تصور می کند که خدا او را در عالم ارواح نگاه داشته (آیه ۱۳) تا به آن کسی که او را صدا خواهد کرد، پاسخ دهد. این نگرش که در ۱۹:۲۵-۲۶ تبدیل به قطعیت خواهد شد، در اینجا جز نگرشی فرار نیست و خیلی سریع با شواهد آشنا مورد انکار واقع می شود.

دومین شعر الیفاز

۱۵ ^۱الیفاز رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

ناپاکی انسان

^۲آیا شخص دانا از روی دانش باد پاسخ می‌گوید

و شکم خود را از باد شرقی پر می‌سازد؟

^۳آیا با سخنان بی‌حاصل از خود دفاع می‌کند

و با گفتارهایی که به هیچ کار نمی‌آیند؟

^۴اما تو حتی دینداری^۰ را ویران می‌سازی

و تعمق را در برابر خدا باطل می‌گردانی.

^۵این خطای توست که فی الواقع دهانت را الهام می‌بخشد،

و واژگان فربیکاران را برمی‌گزینی؛

^۶تور را دهانت محکوم می‌سازد نه من،

لیان خودت علیه تو شهادت می‌دهند.

^۷آیا در میان آدمیان نخستین کسی^P هستی که زاده شده‌ای،

و آیا پیش از تپه‌ها^۹ به دنیا آمده‌ای؟

^۸آیا به مشورت الواه گوش داده‌ای،

آیا حکمت را ضبط کرده‌ای؟

^۹تو چه می‌دانی که ما نمی‌دانیم؟

چه چیزهایی را می‌فهمی که از دسترس ما خارج بوده است؟

^{۱۰}نزد ما نیز مویهای سفید و سالخوردگان هستند

که بارشان از روزها سنگین تر از پدر توست.

^{۱۱}آیا تسلیات خدا برای تو بیش از حد کم است

و سخنی که در آرامش به تو گفته شده است؟

^{۱۲}چرا قلبت تورا می‌برد؟

چرا چشمک می‌زنی^r

^۰ تحتاللفظی: «ترس».

^P ترکیب جمله به گونه‌ای است که می‌تواند هم به حضرت آدم اشاره داشته باشد و همه به بشر به طور کلی.

^۹ «تپه‌ها» ممکن است اشاره باشد به برخی قربانگاه‌ها (مکان‌های بلند) که گمان می‌رفت مردم در زمانهای نخستین از آنها بالا

می‌رفتند.

^{۱۰} الیفاز در اینجا ایوب را سرزنش می‌کند که تلاش کرده دوستانش را شریک جرم خود سازد.

۱۳	آنگاه که خشمت ^۸ را علیه خدا برمی‌گردانی	
۱۴	و از دهانت سخنان بیرون می‌کشی!	
۱۴	۴:۱۴	انسان فانی چیست که پاک باشد،
	۴:۲۵	و فرزند زن که عادل باشد؟
۱۵	۱۸:۴	۱۵ او حتی به مقدسین خود اعتماد نمی‌کند،
	۵:۲۵	و آسمان نیز در نظرش پاک نیست،
۱۶	۷:۳۴	۱۶ چه مقدار بیشتر موجودی نفرت‌انگیز و فاسد،
		یعنی انسان که ظلم را همچون آب می‌نوشد!

سرنوشت شخص بدکار

۱۷	اینک من تورا تعلیم خواهم داد، به من گوش کن:	
	و آنچه دیده‌ای برایت بازگو خواهم نمود،	
۱۸	۱۰-۸:۸	۱۸ آنچه که دانایان تعلیم می‌دهند،
	و آنچه که پنهان نمی‌سازند، آنچه که از پدران خود دریافت داشته‌اند؛	
۱۹		۱۹ سرزمین فقط به ایشان داده شده بود،
	و در میان ایشان هرگز بیگانه‌ای عبور نکرده بود. ^۱	
۲۰		۲۰ شخص بدکار در تمامی روزهای زندگی اش خود را رنج می‌دهد،
		و در طول سالهایی که برای شخص خشن نگاه داشته شده است،
۲۱	:۱۴-۱۱:۱۸ ۱۴-۳:۱۷	۲۱ صدای هولناک در گوشهاش شنیده می‌شود،
		به هنگام صلح کامل، ویرانگر بر او می‌آید.
۲۲		۲۲ گمان نمی‌کند که از ظلمات رهایی یابد؛
		این قول را داده‌اند که شمشیر منتظر اوست،
۲۳		۲۳ همچون خوراک برای لاشخور تعیین شده ^۲ ،
		می‌پندارد که برای بدبختی اختصاص یافته است، روز ظلمات.
۲۴	۲۱:۱۰	۲۴ موجب هراسش می‌گردد، پریشانی و اضطراب بر او هجوم می‌آورد،
	۳۴:۹	همچون پادشاهی که برای حمله آماده است.
۲۵	۱۷:۱۰	۲۵ زیرا دست را بر ضد خدا دراز می‌کرد،
		و علیه شدای خود را شجاع نشان می‌داد؛
۲۶		۲۶ به سوی او به شتاب می‌دوید، با گردن دراز شده،
		زیر پشت ضخیم زره‌هایش؛

⁸ تحتاللفظی: «نفس» یا «دم».

^۹ الیفاز ادعای برخوداری از حکمتی را می‌کند که سنتش به واسطه هیچ نفوذ عقاید گوناگون فاسد نشده است.

^{۱۰} متن عبری آیات ۲۲ و ۲۳ به حالت میهم به دست ما رسیده که با متن یونانی مقابله و تصحیح شده است.

^{۲۷} زیرا صورتش در چربی غرق شده بود،
 و گرده‌های خود را فربه ساخته بود؛^v
^{۲۸} در شهرهای ویران سکونت می‌گزید،
 در خانه‌هایی که هیچکس ساکن نمی‌شد،
 زیرا به ویرانی تهدید می‌کردند.
^{۲۹} او ثروتمند نخواهد شد و ثروتش پایدار نخواهد ماند،
 سایه اش بر روی زمین گسترده نخواهد شد.
^{۳۰} از تاریکی‌ها رهایی نخواهد یافت،
 جوانه‌هایش را شعله آتش نخواهد خشکانید
 و گلش را باد نخواهد برد.^w
^{۳۱} نباید به دروغ اعتماد کند: باعث گمراهی خودش نخواهد شد،
 زیرا دستمزد او فربیخواهد بود.
^{۳۲} شاخه‌های رزش پیش از موعد پژمرده نخواهد شد
 و نخلش بار دیگر سبز نخواهد گشت.
^{۳۳} همچون تاک، میوه‌هایش را که هنوز سبز است، فرو نخواهد انداخت،
 و مانند درخت زیتون، گلهای خود را فرو نخواهد ریخت.
^{۳۴} فی الواقع تبار بدکار عقیم خواهد ماند،
 و خیمه‌های رشوه خواری را آتش نخواهد بلعید.
^{۳۵} به بدکاری آبستن می‌شوند و ظلم را می‌زایند،
 اما سینه، فربیخواهد می‌کند.

پنجمین شعر ایوب

۱۶ ^۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

تسلی دهنگان بی ارزش

^۲ سخنانی چون این بسیار شنیده‌ام:
 شما همگی تسلی دهنگان ملال آورید!
^۳ کی خواهد بود پایان این سخنان باد؟^x
 یا کدام سُک تورا به پاسخ گفتن برمی‌انگیزد؟

^v چاقی نشانه‌ای مورد آرزو از موقبیت بود (ر. ک. ۲۴:۲۱).

^w تحتاللفظی: «خود را از باد دهان خود دور نخواهد ساخت».

^x ر. ک. ۲:۸:۲:۱۵.

^۴ من نیز می توانستم مانند شما سخن بگویم،
اگر فقط شما به جای من می بودید؛
و سرم را درباره شما تکان می دادم،
^۵ با دهانم تسلی تان می دادم
و حرکت لبانم را باز نمی داشتم.

امث ۹:۲۷

آماج الھی

- ^۶ اما اگر سخن گویم، رنجم تسکین نمی یابد،
و اگر خودداری کنم، دردم مرا رها نمی سازد.
^۷ اکنون در واقع او توانم را از من ستانده، مرا از میان برده،
تمام گروهش مرا گرفته اند.
^۸ او خود را شاهد ساخته، علیه من برخاسته است،
laghri am bared m shahdat mi dedeh؛ ۲۰:۱۹
^۹ خشم او مرا می درد و بر من حمله می آورد،
dandanhayish ra alehe m br hem mi fashard، ۱۶:۱۰
دشمن چشمانش را بر من تیز می کند.
^{۱۰} دهانشان را برضد من گشوده اند،
ta mra naserzagooyid， ber gooneh haim zdeh and، ۱۴-۱۲:۳۰
همه با هم همچون سگان بر من حمله می کنند.
^{۱۱} خدا مرا به شخص بی انصاف می سپارد، ۱:۳۰
و مرا به دستان بدکاران می اندازد.
^{۱۲} آسوده می بودم و مرا شکسته است:
مرا از پس گردمن گرفته و قطعه قطعه کرده است،
مرا آماج خود قرار داده است:
^{۱۳} تیرهایش گرد من می چرخند، ۲۰:۷:۴:۶
گرده هایم را سوراخ می کند، ۶:۳۴
زهراه ام را بر زمین می ریزد، ۱۶:۳۰
^{۱۴} مرا می شکافد، شکاف بر شکاف،
همچون جنگجویی بر من هجوم می آورد.
^{۱۵} بر روی پوستم کیسه ای دوخته ام ^y
و پیشانی ام را بر غبار غلطانده ام ^Z:

علیکیسه، لباس شخص عزادار یا توبه کننده که برای مدت معینی لباس او بشمار می رود (پیدا:۳۷:۳۴؛ ۱-پاد:۲۷:۲۱؛ ارجاع: ۳۷:۴۸).
غلطاندن پیشانی (تحت اللطفی: شاخ) در خاک، به معنی از دست دادن حیثیت و آبروست.

۲۰:۱۶ ۱۶ چهره‌ام از گریه‌ها سرخ شده،
و برمگانم تاریکی است؛
۴-۱:۳۱ ۱۷ با اینحال، در دستانم هیچ خشونتی نیست و دعایم خالص است!

شاهد جرم

پیدا: ۱۰:۴۶
۲۶:۳۷
۲۱:۲۶
اش: ۸:۲۴
حر: ۱۳:۹
مز: ۳۵:۲۳
مکا: ۲۴:۱۸
خروج: ۷:۳
مز: ۱۱:۷۹
۳:۸۸
۲:۰۲
مرا: ۴:۳۱
مکا: ۴-۳:۸
۱۶:۱۶
۱:۱۰:۹:۷
۱۲:۱۴

۱۸ ای زمین، خونم را مپوشان،
و چیزی فریادم را باز ندارد!
۱۹ از کنون شاهدم در آسمانهاست،
و ضامنم^a در بلندیها؛
۲۰ باشد که داد من به الواه برسد،
در حالی که در برابر او گریه‌هایم سرازیر است.
۲۱ آه! کاش میان انسان و الواه داوری^b می‌بود،
همچنانکه میان انسان و همسایه‌اش می‌باشد!
۲۲ چرا که سالهای آینده ام شمرده شده است،
وراهی بدون بازگشت را در پیش می‌گیرم.

۱۷

۱ نفسم به انتها می‌رسد، روزهایم خاموش می‌شود؛
نصیب من گورستان است!
۲ آیا موضوع تمسخر نمی‌باشم
و آیا چشمم شب را در تلخی نمی‌گذراند؟
۳ آه! وثیقه مرا نزد خود بگذار،
چه کسی حاضر خواهد بود دست بر دست من بزنند^c
(یا: به من دست بدہ/ به من دست موافقت بدهد)؟
۴ زیرا دل آنان را بر فهم بسته‌ای،
در نتیجه نخواهی گذاشت که پیروز شوند.

a «ضامن» یا «گواه» یا فریاد خون ایوب است که در حال ریختن است، یا مدافعان اسرارآمیزی است که ایوب در آیه ۲۱ به او اشاره خواهد کرد.
b ایوب به چه کسی اشاره می‌کند؟ بسیار مشکل است که تصور کرد خدا که در آیه ۲۰ مورد اشاره قرار گرفته، همان کسی است که از پسر در مقابل خدا دفاع خواهد کرد. شاید بتوان به «(شاهدی) که در آیه ۱۹ آمده فکر کرد، که احتمالاً یکی از «پسران خدا» است که در مقدمه (۱:۶ و ۱:۲) ذکر شان آمده است؛ یا به فرشته شفیع فکر کرد که الیه را مورد خطاب قرار خواهد داد (۲۴-۲۳:۲۳). شاید هم ایوب از هم اکنون خدایی را می‌بیند که سرانجام بسوی او خواهد آمد (۷:۲۱؛ ر.ک. توضیح ۱۴:۱۵) و به این خدا تسلی می‌جویند تا تصویر خدایی را که امروز او را «آماج» قرار داده و بدون ترجم او را «شکافت» است (۱۶:۱۲-۱۳) بیرون بیفکند. ر.ک. مقدمه.
c حالت و حرکتی قضایی که به وسیله آن شخص، ضامن کسی دیگر می‌شود. در اینجا ایوب جز خدا، دشمن خدا، کسی دیگری را نمی‌بیند که حاضر باشد ضامن او گردد.

^۵ فلاں شخص تقسیم اموال را به دوستان خود اعلام می کند،
در حالی که چشمان پسرانش ضعیف می شود.

افسانه مردمان

- ^۶ ^{۹:۳۰} ^۹ افسانه مردمان ساخته ای،
من کسی هستم که مردم به رویش آب دهان می اندازند^d؛
^۷ ^{۱۵:۵۲} ^۸ چشم از اندوه ضعیف می شود
و تمامی اندامهایم همچون سایه اند.
[انسانهای] راست از این حیرانند،
و انسان بی گناه از شخص بی دین به خشم می آید؛
^۹ ^{۱۲،۵:۱۳} اما فرد درستکار راه خود را نگاه می دارد
و مرد پاک دست شجاعت خود را دو برابر می سازد.
^{۱۰} ^{۱۷:۱۱} با اینحال، همگی شما، باز آید، بیایید:
در میان شما یک حکیم نیز خواهم یافت.
^{۱۱} ^{۱۰:۱۹} روزهایم گذشته اند، طرح هایم در هم شکسته اند،
خواسته های دلم^e.
^{۱۲} ^{۱۱:۲۰} شب را به روز تبدیل می کنند،
[می گویند] روشی به ظلمت نزدیک است.
^{۱۳} به چه باید امید داشت؟ شئول خانه من است،
بستر خود را در تاریکی می گسترانم؛
^{۱۴} ^{۱۰:۱۹} بر قبر فریاد زده ام که «تو پدرم هستی!»
و بر کرم که «تو مادر و خواهر من هستی!»
^{۱۵} ^{۱۱:۲۰} پس امید کجاست،
و سعادتم، چه کسی آن را مشاهده می کند؟
^{۱۶} آیا ایشان با من به شئول فرو روانه شد،
آیا با هم در غبار و خاک فرو خواهیم رفت؟

d به قول ابن عزرا: «توفت عمومی» (ر.ک ۲-پاد ۲۳:۱۰).

e تحتاللفظی: «اموال دلم»، یعنی «امیدهایی که برایم عزیز بود».

دومین شعر بلدد

۱۸

^۱ بلدد شوھی رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

تهدید زمین

^۲ تا به کی برای سخنان دام می گسترانید؟

بیندیشید، سپس سخن خواهیم گفت.

^۳ چرا حیوان به شمار آییم،

آیا در نظرت ^f ابله خواهیم بود؟

^۴ تو که در خشمت خود را می دری؟

آیا باید به خاطر تو سرزمین متروک شود،

و صخره جای خود را تغییر دهد؟

۴:۱۷

۱۰:۱۷

۱۸:۱۴

مرگ شخص بدکار

^۵ آری، نور شخص بدکار خاموش می شود

و شعله آتشش از درخشیدن باز می ایستد،

^۶ نور در خیمه اش به تاریکی می گراید،

و چرا غاش بر فراز او خاموش می گردد،

^۷ پایهای نیرومندش کاسته می شود

و مشورتش باعث لغزش می گردد.

^۸ زیرا پایهایش به دام گیر می کند.

و بر رشته های مشبک راه می رود،

^۹ ریسمانی او را از پاشنه اش می گیرد،

تله بر روی او بسته می شود،

^{۱۰} ریسمانی که در زمین پنهان شده، منتظر اوست،

و دام برای گرفتن او بر روی جاده است.

^{۱۱} ترسها از هر سو او را می ترساند،

و قدم به قدم او را دنبال می کند؛

^{۱۲} قدرت او قحطی را می شناسد،

و سیه روزی در کنار او ایستاده است؛

^{۱۳} پوستش را بیماری دریده است،

نخست زاده «مرگ» ^g اندامهایش را می درد؛

۱۰:۲۲:۶:۱۹

مز-۷:۳۵

۶:۱۴۰

امث:۴

۱۲:۴

۱۸:۱۸

۱۰:۱۸

۱۷:۲۱

۱۰:۲۵

۱۷:۲۱

۱۴-۳:۱۷

۲۱:۱۵

۱۴-۳:۱۷

^f در برخی ترجمه ها گفته بلدد تا انتهای این آیه هنوز خطاب به جمع است. در ترجمه یونانی از آیه ۲، مخاطب ایوب است.

^g یعنی بدترین مصیبت ها.

- ^{۱۴} او را از خیمه اش برمی کنند، از اینمی اش،
و او را نزد پادشاه وحشت‌ها^h می برند؛ ۲۵:۲۰
- ^{۱۵} «لیلیت» زیر خیمه اش ساکن می شود،
بر روی مسکن‌ش گوگردⁱ می پاشند؛ تث:۹:۳۴
^{۱۶} آن زیر، ریشه هایش می خشکند
و آن بالا شاخه هایش پژمرده می گردد؛ اش:۹:۲۹
- ^{۱۷} یادش از سرزمین محو می شود
و در ولایت^j دیگر نامی از او نمی باشد؛ مز:۶:۹
^{۱۸} او را از روشنایی به تاریکی ها می رانند
و از جهان طردش می کنند؛ امث:۷:۱۰
از سرنوشت او مغرب زمین حیران است
و مشرق زمین دچار لرزه^k. اش:۲۰:۱۳
^{۱۹} در قوم خود نه تباری دارد و نه اعقابی،
ونه هیچ بازمانده ای در مکان های اقامتش؛ مز:۲۸:۳۷
^{۲۰} از سرنوشت او مغرب زمین حیران است
و مشرق زمین دچار لرزه^l. آر:۳۰:۲۲
^{۲۱} آری. این چنین است مسکن های شخص نادرست،
این چنین است مکان کسی که خدا را نمی شناسد.

ششمین شعر ایوب

^۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفت و گفت:

۱۹

- زیان از سوی خدا
^۲ تا به کی روح مرا خواهید آزرد
و با گفتار خود مرا خرد خواهید کرد؟
^۳ اینک ده بار است که به من اهانت می کنید،
و بدون شرم مرا آزار می رسانید؛ پید:۴۱:۷
نخ:۶:۴
^۴ اگر هم به راستی گمراه شده ام،
گمراهی ام به خودم مربوط می شود.^۱ امث:۹:۱۲
غلا:۵:۶

^h اشاره به یکی از بزرگان دیار مردگان که در بسیاری از اسطوره ها جای خود را دارد.

ⁱ اخراج ارواح با ضدغوفونی کردن پیش از تغییر مالک.

^j تحتاللفظی: «بر روی سطح بیرون».

^k تحتاللفظی: «اهالی مشرق زمین دچار ترس شده اند».

^l تحتاللفظی: «شب را با من می گذراند».

^۵اگر به راستی با من با گستاخی سخن می‌گویید،
و اگر مرا به سبب ننگم سرزنش می‌کنید،
^۶بدانید که مرا الوآه زیان رسانده
و دام او مرا در برگرفته است.

۱۰:۲۲:۸:۱۸

تاجم را برداشته

^۷علیه خشونت اعتراض می‌کنم و بی‌پاسخ می‌مانم،
کمک می‌طلبم و هیچ داوری نیست!
^۸راهم را دیوار کشیده و نمی‌توانم گذشت،
بر سر راهم تاریکی قرار داده است:
^۹جلالم را از تنم به در کرده،
تاجم را از سرم برداشته؛
^{۱۰}مرا از هر سو ویران می‌سازد و می‌روم،
امید را همچون درخت از ریشه برکنده؛
^{۱۱}خشمش را علیه من شعله ور ساخته
و همچون دشمن با من رفتار کرده است؛
^{۱۲}دسته‌های او با هم رسیده اند
وراه خود را تا به من گشوده اند؛
گرد خیمه من اردو زده اند.

۱۱:۲۲
۱۴:۲۹
۱۵:۱۷:۷:۱۴
۱۰:۳۳

طرد شده

^{۱۳}برادرانم از من دور شده اند
و دوستانم جز کناره گیری از من، کاری نکرده اند؛
^{۱۴}نژدیکان و آشنايانم ناپدید شده اند،
مرا از یاد برده اند،
^{۱۵}خدمات خانه ام: کنیزانم همچون بیگانه با من رفتار می‌کنند،
و در نظرشان بسان کسی شده ام که بی اجازه وارد خانه شده است؛
^{۱۶}خدم خود را می‌خوانم، پاسخ نمی‌دهد
آنگاه که با دهانم از او التماس می‌کنم؛
^{۱۷}نفس باعث بیزاری زنم می‌باشد
و برای پسران احشایم ^m متعفن گردیده ام؛

۱۹:۹:۸۸
۱۲:۳۸:۹:۶۹
۱۴:۶

^m این لغت معمولاً به رحم مادر اشاره می‌کند، اما به گونه‌ای استعاری می‌تواند به قدرت تولید مثل نیز دلالت داشته باشد (ر.ک. ۳۵:۱۵ میکاه ۷:۶). «راشی» این آیه را چنین شرح می‌دهد: «آنانی که در خانه ام بزرگ کرده بودم گویی پسران خودم بودند». برخی دیگر چنین تفسیر می‌کنند: «پسرانی که از همان رحمی به دنیا آمدند که من آدمم»، یعنی «برادران تبني ام». در هر دو حالت، از هر تناقضی با ۱۹:۱ اجتناب شده است.

<p>^{۱۸} حتی پسر بچه ها نیز مرا تحقیر می کنند، ^{۱۹} چون برمی خیزم، بر من یاوه می گویند؛ ^{۲۰} یاران خالص از من نفرت دارند و آنانی که دوستشان می داشتم، برضد من گشته اند؛ ^{۲۱} استخوانها یم به پوستم می چسبند، ^{۲۲} و پوست خود را به دندانها یم گرفتهⁿ، می گریزم.</p>	۱:۳۰ مز:۴۱:۴۱ ۱:۴:۵۵ بنسی:۶ ۸:۷:۸:۱۶ ۲۱:۳۳
---	---

حک شده بر صخره

<p>^{۲۱} بر من رحم کنید، رحم، ای شما دوستان من، ^{۲۲} زیرا دست الواه مرا زده است^o! ^{۲۳} چرا مانند خدا مرا تعاقب می کنید و از گوشتمن سیر نمی شوید؟ ^{۲۴} آه! کاش که سخنانم نوشته می شد، و بر روی مفرغ حک می گردید، ^p با قلمی آهnen و سربی برای همیشه بر روی صخره حک می شد!</p>	۲:۲۷ مز:۲۷:۲۷
---	------------------

مدافع زنده

<p>^{۲۵} اما من می دانم که مدافعم^q زنده است، ^{۲۶} و به عنوان نفر آخر، بر روی غبار برخواهد خاست؛ ^r و در پس پوستم سر پا خواهم ایستاد و از بدنم^s (یا گوشتمن) الواه را خواهم دید.^t</p>	مز:۱۲:۶؛ اش:۶:۴
--	--------------------

ⁿ ترجمه تحت الفظی عبارتی که به اختصار قوی حالت ضرب المثل دارد.

^o یا «لمس کرده است» که به عربی می توانند تلویحاً به جذام اشاره داشته باشد.

^p «راشی» معتقد است که سرب با این هدف به کار می رفته که حروفی را که بر روی سنگ حک می شده، سیاه کند تا روشن تر دیده شوند.

^q در اسرائیل باستان، مدافع یا فدیه دهنده کسی بود که حق یکی از خویشان نزدیک خود را که قادر به احقيق آن نبود، باز می س坦د (لاویان ۲۵:۲۵؛ روت ۴:۴). برای تشخیص مدافع یا فدیه دهنده ایوب، ر.ک. به توضیح ۲۱:۱۶.

^r با اینکه احتمال قیامت در ۱۲:۱۴ برای ایوب امیدی است متناقض با تحریره، در اینجا به یقین خود در خصوص دخالت مدافع خود اعتراض می کند. این یقین باعث دگرگونی چشم انداز قیامت از نظر ایمانی می گردد، ر.ک. مقدمه. برخی این آیه را چنین ترجمه می کنند: «بیرون از بدنم». اما این ترجمه به دلیل استفاده از حرف اضافه با یک فعل ادراکی در زبان عربی، نمی تواند درست باشد.

^s آیات ۲۶-۲۵ در ترجمه وولگات چنین آمده اند: «زیرا می دانم که فدیه دهنده ام زنده است و اینکه در روز آخر از زمین قیام خواهم کرد و بار دیگر پوستم مرا خواهد پوشاند؛ و در بدن خود، خدا را خواهم دید.»

^{۲۷} من خودم او را خواهم دید،
چشمان خودم خواهند نگریست، نه چشمان دیگری؛
^{۲۸} گرده هایم در اندر ونم می بوسد.^{۱۱}
^{۲۹} اگر بگویید: چگونه تعاقب ش کنیم
و چه عذر موجه^۷ در او خواهیم یافت؟
برای خودتان از شمشیر بترسید؛
چرا که خشم بر گمراهان فرو خواهد آمد،
تا بدانید که داوری بی هست.

دومین شعر صوفر

^۱ صوفر نعماتی رشته سخن را به دست گرفته، گفت: **۴۰**

پاسخ فهم

^{۳۰} آری، تأملاتم مرا به پاسخگویی و می دارند،
به سبب اضطرابی که در خود احساس می کنم.
^{۳۱} درسی شنیده ام که مرا مورد اهانت قرار می دهد،
اما فهم من پاسخ را بر من می دهد.

هلاکت شخص بدکار

^{۴۱} خوب می دانی که همواره
از آن زمان که انسان بروی زمین نهاده شد،
^{۴۲} شادی بدکاران برای مدت کوتاهی است،
و شادمانی شخص بی دین لحظه ای بیش نمی پاید.
^{۴۳} حتی اگر قامتش تا به آسمانها برافراشته شود
و اگر سررش به ابرها بساید،
^{۴۴} همچون فضلۀ خویش برای همیشه هلاک خواهد شد،
آنani که او را می دیدند، می گویند: «کجاست او؟»
^{۴۵} همچون خیالی پرواز می کند: دیگرا او را نمی یابند؛
بسان رویای شب رانده می شود؛

هز: ۳۵:۳۷
بید: ۴:۱۱
اش: ۱۴-۱۳:۱۴

^{۴۶} ر. ک. ۱۴:۱۵. در بعضی از ترجمه ها آمده: «و نه چشمان یک بیگانه». ^{۴۷} «گرده هایم در اندر ونم می بوسد» از خواهش عمیق ایوب که می خواهد دادرسی خود را مطرح کند و به پیروزی برسد. گرده در کتاب مقدس جایگاه احساسات شدید و اشتیاق مخفی است (هز: ۷:۱۶؛ ۱۰:۱۶؛ امث: ۲۳:۱۶؛ ار: ۱۱:۲۲...)

^{۴۸} تحت اللقطی: «ریشه امر».

- ^۹ چشمی که او را مشاهده می کرد، دیگر او را نمی بیند
و جایی که در آن بود، دیگر او را تشخیص نمی دهد.
- ^{۱۰} پسراش باید جبران خسارت فقرا را بکنند، ۱۷:۲۷
و دستانشان باید ثروتش را باز پس دهند.^W
- ^{۱۱} استخوانهاش از قوت جوانی مالامال بود؛ ۲۴:۲۱
این قوت با او در خاک می خوابد.
- ^{۱۲} اگر بدی در دهانش شیرین باشد، ۱۷:۲۰
اگر آن را زیر زبانش پنهان سازد،
^{۱۳} اگر آن را نگاه دارد و رها نکند،
و آن را در میان کام خود نگاه دارد،
^{۱۴} خوراکش در احشایش فاسد می شود،
زهر افعی است در روده اش!
- ^{۱۵} او ثروتها را بلعیده است، باید که آنها را قی کند؛
از شکمش خدا آنها را بپرون خواهد کشید.
- ^{۱۶} او سم مار می مکید، ۳۳:۳۲
زبان افعی او را می کشد!
- ^{۱۷} دیگر نهرهای روغن را نمی بیند، ۶:۲۹
سیلاها عسل و شیر را.
- ^{۱۸} سود خود را پس خواهد داد و آن را نخواهد بلعید،
از ثمره داد و ستد خود بهره نمی برد؛
- ^{۱۹} زیرا با فقرا بدرفتاری کرده و رهایشان نموده،
خانه ای را که نساخته بود غارت کرده است؛
^{۲۰} شکمش هیچ آسودگی نمی شناخت،
هیچ چیز را از آز او گریز نبود، ۲۹:۱۵
^{۲۱} هیچکس از شکمبارگی او معاف نبود،
به همین سبب است که سعادتش نخواهد پایید،
^{۲۲} در بطن فراوانی، زحمت را خواهد شناخت،
تمامی ضربات تیره روزی به او خواهند رسید.
- ^{۲۳} در آن حال که شکم خود را پر می کند،
[خدا] شدت خشم خود را بر او می فرستد
آن را همچون خوراکش بر او می باراند؛

W یعنی آن چیزی را که پدرشان از فقرا دزدیده بود به فقرا پس دهند.

۱۹:۵:۱۴ اگر از مقابل سلاح آهنین بگریزد،
کمان برنجین او را سوراخ می کند؛
۲۵ تبری از پشتش بیرون خواهد آمد،
فولادی برآق از کبدش،
بر او هراسها می آیند.
۲۶ تمامی ظلمات برای او ذخیره شده اند؛
آتشی که نیفروخته اند^X او را می بلعد،
آنچه را که زیر خیمه اش مانده بود، ویران می سازد.
۲۷ آسمانها پرده از خطای او بر می دارند،
و زمین علیه او بر می خیزد؛
۲۸ طوفانی از آب خانه اش را جاروی می کند،
سیلابی، در روز «حشم».
۲۹ اینچنین است قسمتی که خدا نصیب شخص بدکار می کند،
و میراثی که خدا برای او مقدار می فرماید.

امث ۴:۱۱:۱۳:۲۷
صف ۱۸:۱:۲:۲۱:۲۷
مکا ۸:۲:۲۱:۲۷

هفتمين شعر ایوب

۲۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفته، گفت:

شجاعت راستگویی

۱:۳۳ گوش فرا دهید، به گفته های من گوش فرا دهید
بگذارید این تسلی را از شما داشته باشم!
۲:۳۶ ۳ بگذارید تا سخن بگویم،
و آنگاه که سخن گفته باشم، می توانید^Y تمسخر کنید.
۴:۱۰ ۴ آیا من از انسان شکایت می کنم؟
پس^Z چرا نباید شکیبا ی خود را از دست بدhem؟
۵ بسوی من روی بگردانید: متحیر خواهید شد
و دست بر دهان خواهید گذارد.
۶ وقتی به آن می اندیشم، وحشت می کنم،
بدنم را ترس فرا می گیرد.

امث ۴:۴۰:۹:۲۹
بنیسی ۳:۳۰:۳:۳۲
میک ۱:۱۲:۵:۱۶

^X روش بیان منشأ الهی این آتش. ر.ک. دانیال ۲:۳۴ و ۴۵؛ سنگی که کنده می شود بدون اینکه کسی آن را لمس کرده باشد.

^Y در متن عبری این فعل به صورت مفرد آمده است: «می توانی».

^Z ایوب از آنجا که با خدا سر و کار دارد و نه با انسان، برای مقاعده کردن او «شکیبا ی» خود را بیهوده به کار می برد.

کامیابی بدکاران

- ^۷ چرا بدکاران زندگی می‌کنند؛
و حتی چون سالخورده می‌شوند، ثروتشان افزوده می‌گردد؟
^۸ نسلشان در مقابلشان استوار می‌گردد،
و اعقابشان در برابر چشمانتشان؛
^۹ خانه‌هایشان در صلح و آرامش است، به دور از ترس،
و چوب الواه به آنان نمی‌رسد.
^{۱۰} اگاو نر ایشان به یقین بارور است
و گاو ماده آنان وضع حمل می‌کند بی‌آنکه هرگز سقط کند؛
^{۱۱} اطفال خود را می‌گذارند که همچون برها بدوند
و کودکانشان به جست و خیز مشغولند؛
^{۱۲} به صدای تنبک و چنگ آواز می‌خوانند
و با نوای نی به تقریح می‌پردازند؛
^{۱۳} آنان روزهای خود را در سعادت به پایان می‌رسانند
و در آرامی به شئول فرود می‌شوند.
^{۱۴} پس به خدا می‌گفتند: از ما دور شو،
نمی‌خواهیم راههایت را بشناسیم!
^{۱۵} «شدای» چیست که خدمتش کنیم
و از التماس کردن به او چه به دست خواهیم آورد؟
^{۱۶} آیا سعادت ایشان در دستشان نیست،
آیا مشورت بدکاران از «او» دور نمی‌باشد؟^a
^{۱۷} چراغ بدکاران چند بار خاموش می‌شود،
و شوربختی بر آنان فرود می‌آید؟
چند بار در خشمش درد و رنج را میانشان تقسیم می‌کند؟^b
^{۱۸} آیا همچون کاهنده در برابر باد^c،
مانند خس که گردباد بلند می‌کند؟

۱۵:۳۱ ملا
۱۲:۳۱ مز
۱۲:۱۲ ار
۶:۱۲ ار

۵:۱۶ ع
۵:۱۲ اش
۱۲:۵ اش

۲۴:۲۴
۱۷:۲۲
۱۱:۳۰ اش
۳۱:۲ ار

۱۴:۳۱ ملا

۱۰:۲۵ ار

a

b فاعل این جمله «خدا» است.

c ایوب به الهام یافتن از مزمور اول (ایه ۴) ادامه می‌دهد.

رهایی بدکاران از مجازات

^{۱۹} گویی الواه^d مجازات را برای پسرانش ذخیره می‌کند؛
 خودش او را تنبیه کند تا بداند!^e

^{۲۰} چشمانش ویرانی اش را ببیند،
 و از خشم «شدای» بنوشد!^f

^{۲۱} در واقع، خانه اش پس از او چه اهمیتی برایش دارد،
 آنگاه که تعداد ماهها یاش تعیین شده باشد؟^g

^{۲۲} آیا دانش را به خدا می‌آموزند،
 به او که موجودات برتر را داوری می‌کند؟^f

^{۲۳} یکی در اوج قوت خود می‌میرد
 و حالی که کاملاً سعادتمند و آسوده خیال است،^{۲۴}

^{۲۵} پهلوهایش انباشته از چربی است^g
 و مغز استخوانهاش کاملاً مرطوب است.

^{۲۶} دیگر با تلخی جان می‌میرد،
 بدون آنکه سعادت را چشیده باشد؛

^{۲۷} با هم در خاک می‌خوابند
 و کرم ایشان را می‌پوشاند!

^{۲۸} می‌گویید، کجاست خانه شاهزاده؟^h

کجاست خیمه‌ای که بدکاران در آن ساکنند؟

^{۲۹} آیا از مسافران سؤال نکرده‌اید،
 و تذکرایشان را مورد ملاحظه قرار نداده‌اید؟

^{۳۰} شخص بدکار در روز شور بختی رهایی می‌یابد،
 در روز ترسها می‌رهد.

^{۳۱} چه کسی رفتار اورا به صورتش پرتاب می‌کند؟
 آنچه او کرده، چه کسی آن را به او باز می‌گرداند؟

^d صوفر گفته بود: «پسرانش باید خسارت فقرا را جبران کنند و دستانشان باید ثروت پدر را بازیس دهند» (۱۰:۲۰).

^e به جای اعمال مجازاتی گروهی بر نسل بدکاران که نگرش سنتی اسرائیل بود، در اینجا می‌بینیم که ضرورت مجازات افرادی ظاهر می‌شود. مدتی پیش از این، حزقيال این اصل جدید را اعلام داشته بود (حزقيال ۲:۱۸؛ همچنین ر.ک. ارمیا ۲۹:۳۱).

^f موجودات برتر؛ فرشتگان (۱۵:۱۵-۱۸). ایوب از دستانش انتقاد می‌کند که با جسارت می‌خواهد. حتی به خدا درس بدهند.

^g ر.ک. توضیح ۲۷:۱۵.

^h اگر ایوب با دستان خود اینچنین سخت سخن می‌گوید، به این علت است که ایشان اعتقادی بیش از حد ساده لوحانه به مجازات آنی دارند.

لو ۲۲:۱۶

^{۳۲} او را به گورستان می بردند

و او بر تپه ای نگاهبانی می کند؛

^{۳۳} کلوخهای دره برایش شیرینند،

در پس او یک قوم کامل به صف می روند

و در پیش او جماعتی بی شمار.

۲:۲۶:۲:۱۶

^{۳۴} پس چگونه تسليات عبث به من ارزانی می دارید؟

از پاسخهای شما جز خیانت چیزی باقی نمی ماند.

سومین شعر الیفاز

۲۲

^۱ الیفاز تیمانی رشته سخن را به دست گرفته، گفت:

بی تفاوتی خدا

^۲ آیا انسان می تواند برای خدا سودمند باشد؟

نه؛ شخص عاقل فقط برای خودش مفید است.

لو ۱۷:۹-۱۰:۳۵

^۳ برای «شدای» چه اهمیتی دارد که تو عادل باشی

و چه سودی عاید او می شود که رفتارت کامل باشد؟

^۴ آیا برای خداترسی توست^۱ که تو را تأدیب می کند

و با تو وارد داوری می شود؟

خطاهای ایوب

^۵ آیا شرارت تو بزرگ نیست

و برای خطاهایت هیچ حد و مرزی هست؟

ت ۱۰:۲۴

حر ۱۲:۱۸

۲:۲۰-۱۹:۳۱

خ ۲۶:۲۲

^۶ بی سبب از برادرانت گرو می گرفتی،

و از آنان که بر همه بودند جامه هایشان را می گندی؛

^۷ آب برای نوشیدن به شخص تشنگ نمی دادی،

و از فرد گرسنه نان را دریغ می داشتی؛

مت ۴۳-۴۲:۲۵

^۸ سرزمین از آن شخص نیرومند بود

ا ۱۷:۳۱

۷:۵۸:۴

۱۷:۲۴

و فرد مورد توجه در آن مستقر می شد؛

ت ۱۳:۲۹

۱۶:۳۱

۲۱:۲۲

^۹ بیوه زنان را تهی دست روانه می ساختی

و بازویان یتیمان را خرد می کردی.

^۱ در بعضی ترجمه های دیگر آمده است: «آیا از ترس برای توست ...»

۱۰ به همین سبب است که دامها تورا فرا گرفته اند
و وحشی ناگهانی تورا می ترساند؛
۱۱ نور به تاریکی گراییده، در آنجا چیزی نمی بینی،
توده آب تورا می پوشاند.

۱۷:۳۱:۱۲:۲۹
۶:۱۹:۸:۱۸
۲۱:۱۳:۴:۶
۲۲-۲۱:۱۰
۳-۱۲:۱۷
۸:۱۹

شکایت ایوب

۱۲ آیا الوآه در قله آسمانها نیست؟
سر ستارگان را ببین: چقدر بلند هستند!
۱۳ و تو گفته ای: خدا چه می داند؟
آیا می تواند از ورای ابرهای غلیظ داوری کند؟
۱۴ ابرها برایش حجایی درست می کنند و او نمی بیند،
او بر روی دایره آسمانها گشت و گذار می کند.
۱۵ آیا می خواهی راه کهن را دنبال کنی،
که انسانهای گمراه آن را پایمال کردند،
۱۶ [انسانهایی که] پیش از زمان ربوده شدند،
آنگاه که سیلانی بینادهایشان را غرق ساخت?
۱۷ آنان که به خدا می گفتند: «از ما دور شو؛
شدای به ما چه می تواند کرد؟»
۱۸ و «او» خانه هایشان را از اموال پر ساخته بود،
اما مشورت بدکاران از «او» دور می بود!۱۹
راستان این را می بینند و شادی می کنند
و شخص بی گناه ایشان را به تمسخر می گیرد:
۲۰ پس اموالشان نابود شده است،
آنچه باقی می گذاردند، آتش آن را از میان برده است!

۱۴:۲۱
۳۹:۲۴
۱۲،۵:۶:۶
۱۰:۲
۱۶:۲۱
۱۱:۵:۸:۱۸
۲۰:۱۸:۱۸

ثمرات مصالحه

۲۱ پس با او مصالحه کن، صلح نما،
بدینسان سعادت به تو باز خواهد گشت؛
۲۲ درس ^k را از دهانش دریافت کن
و سخنانش را در دلت بگذار.

۱۲:۲۳

در برخی ترجمه ها آمده است: «مشورت بدکاران از من دور شوند». در زبان عبری کلمه «تورات» به کار رفته، کلمه ای که در اینجا در معنای اصلی اش مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۲۳	اگر نزد «شدای» بازگشت نمایی و خود را فروتن سازی،	
۱۲۴	اگر بی عدالتی را از خیمه ات دور نمایی،	مت ۲۱-۱۹:۶
۱۲۴	اگر زر را برخاک بیفکنی،	
۱۲۵	و «اوپیر» را در میان سنگهای نهرهای خروشان،	:۱۶:۲۸
۱۲۵	«شدای» زر تو خواهد بود،	:۲۸:۹۱
۱۲۶	و برای تو، توده سیم.	:۲۴:۳۹
۱۲۶	چرا که آنگاه خوشی خود را در «شدای» خواهی گذارد،	:۶:۵:۱۶
	وروی خود را بسوی الواه بلند خواهی کرد؛	:۲۶:۷۳
۱۲۷	از او درخواست خواهی کرد و او تورا اجابت خواهد فرمود،	:۲۴:۳۰
	و به آرزوهایت جامه عمل خواهی پوشاند؛	
۱۲۸	اگر طرحی را شکل بخشی، او تورا کامیاب خواهد ساخت،	:۱۳:۶۶
	و بر راههایت نور خواهد درخشید.	:۸:۱۱۶
۱۲۹	زیرا که او شخص متکبر را به زیر می کشد	:۱:۲
	و کسی را که چشمان خود را پایین می اندازد، نجات می دهد.	مژ ۲۸:۱۸
۱۳۰	شخص بی گناه را رهایی می دهد	اش ۱۵:۲۷
	و به واسطه پاکی دستهایت رستگار خواهی شد!	۸:۴۲
		جز ۲۰، ۱۶:۱۴

هشتمین شعر ایوب

۱ ایوب رشته سخن را به دست گرفته، گفت: **۲۳**

غیبت خدا

۱:۱۰:۱۱:۷	امروز نیز شکایتم تلخ است،	۲
	دست او بر ناله هایم سنگینی می کند.	
۹-۸:۲۳:۱۱:۹	چه کسی به من دانش خواهد داد که او را کجا بیایم،	۳
	و تا به مسکن او برسم!	
۴۱ ق۳۸	آنگاه داد خود را نزد او مطرح می ساختم	۴
	و دهان خود را از دلایل پر می نمودم،	
	سخنانی را که در پاسخ من ادا می کرد می دانستم،	۵
	و آنچه را به من می گفت درک می کردم.	
	آیا او را نیرویی عظیم باید تا با من بحث کند؟	۶
	نه، فقط کافی است که به من توجه کند؛	

۱۳:۱۳:۳۵:۹
 آنگاه شخصی راست با او مرا فعه می کرد،
 و برای همیشه از داور خود رهایی می یافتم.
 ۱۱:۹
 اما اگر به مشرق زمین بروم، او در آنجا نیست،
 و به غرب زمین، او را تشخیص نمی دهم؛
 ۹ بسوی شمال او را می جویم و مشاهده اش نمی کنم،
 به جنوب روی می گردانم و او را نمی بینم.

حضور خدا

۶-۱:۱۳۹
 با اینحال او راهی را که در آن قرار دارم می داند؛
 مرا در [بوته زرگری] بیازماید، خالص همچون طلا بیرون خواهم آمد.
 امث:۳:۱۷
 زک:۹:۱۳
 ۷:۱-پط۱
 ۵،۳:۱۷
 ۲۲:۲۲
 ۱۳:۱۰
 مز:۳:۱۱۵
 ۱۰:۴:۶
 ۳۲:۱۴
 مز:؟:۲۰
 ۱۲:۱۶
 ۱۰:۲۳
 ۱۴:۱۹
 ۱۷:۲۷
 امث:۲۸:۲۲
 ۱۰:۲۳
 ۱۰ با اینحال او راهی را که در آن قرار دارم می داند؛
 ۱۱ پایم بر اثر گامهای او قرار دارد،
 طریق او را بدون انحراف ورزیدن نگاه داشته ام.
 ۱۲ احکام لبهای او را رد نکرده ام،
 کلام دهان او را در بطن خود پنهان ساخته ام.
 ۱۳ اما او عزم کرده است، و چه کسی او را باز خواهد گرداند؟
 و هر چه جانش مایل باشد، انجامش می دهد.
 ۱۴ آنچه را که مقدار فرموده به انجام می رساند،
 و در او [تقدیرهای] مشابه بسیاری هست!
 ۱۵ به همین سبب است که در برابر او وحشت زده می باشم،
 وقتی به آن می اندیشم، در مقابلش می لرزم؛
 ۱۶ خدا دل مرا سست نموده است،
 و «شدای» مرا از وحشت پرساخته است:
 ۱۷ زیرا آنچه مرا نابود می سازد، ظلمات^۱ نیست،
 و نه تاریکی است که چهره ام را می پوشاند.^m

بی عدالتی جامعه

۱ چرا «شدای» زمانها را در ذخیره خود ندارد،
 و چرا آنان که او را می شناسند روزهای او را نمی بینند؟
 ۲ بدکاران حدود را عقب می رانند،
 ایشان گله و چوپان را می ربايند؛

^۱ ظلمات یا تاریکی که نماد بدبختی است برای ایوب بدبختی محسوب نمی شود، بلکه تردید او درباره حکم خدا در مورد خود اوست.

^m تحت الفظی: «و دور از چهره ام او تاریکی را نپوشانده است.»

- ^۳ الاغ یتیمان را می برند،
گاو بیوه زن را به گرو می گیرند؛
^۹ یتیم را از پستان برمی کنند،
شیرخواره فقیر را به گرو می گیرند؛
^۴ شخص محروم و مستحق کمک را از راه دور می سازند،
فقرای سرزمین همگی باید خود را پنهان سازند؛
^۵ همچون گورخران در بیابان
به کارشان می روند،
و در دشت به جستجوی خوراک برمی آیند^{۱۱}،
نان برای کوچکان.
^۶ در کشتزارها، در شب، درو می کنند،
و تاکستان شخص بدکار را انگورچینی می نمایند؛
^۷ شب را کاملاً برهنه به سر می آورند،
بدون پوشاسک، و نه هیچ پوششی از سرها؛
^۸ از طوفان کوهستانها خیس شده اند
و به سبب نداشتن پناهگاه، صخره را در بر می گیرند؛
^۹ ایشان برهنه اند، بدون پوشاسک،
و با گرسنگی بافه حمل می کنند؛
^{۱۰} میان دو سنگ آسیاب روغن می افسرند،
مخازن انگور (یا: چرخشتها) را با پا می فشارند، و تشنه می باشند!
^{۱۱} بی حاصل بودن دعا
^{۱۲} محتضران از شهر ناله سر می دهند
و جان زخمیان فریاد کمک برمی آورد،
اما الوآه دعا^{۱۰} را نمی شنود!
^{۱۳} الف هنوز روز نشده، قاتل برمی خیزد،
^{۱۴} ب فقیر و نیازمند را به قتل می رساند.
^{۱۵} چشمان شخص زناکار در کمین شامگاه است:
می گوید: «هیچ چشمی مرا نمی بیند»،
و پوششی بر صورت خود می گذارد.
^{۱۶} در طول شب دزد به گردش می پردازد،

^{۱۱} تحتاللفظی: «دشت برای او نانی است برای جوانان».

۰ در پاره‌ای از نسخ خطی بجای «دعا» لغت «رسوابی» آمده است.

الفدر تاریکی‌ها به خانه‌ها نفوذ می‌کند^{۱۶}
 ۱۶ب] به خانه‌هایی [که در روز نشان کرده است.^P

۱۳اینان جزو طغیان گران علیه نور می‌باشد،
 ۲۰-۱۹:۳۰ طرق آن را نمی‌شناسند،
 ۱۵:۳۸ و در راههای او پایدار نمی‌مانند؛
 ۱۶ج هیچ یک از ایشان نور را نمی‌شناسند؛
 ۱۷بامداد برای آنان ساعت تاریکی است
 آقדר که به وحشت‌های ظلمت خوگرفته‌اند.
 ۱۸این یک بر روی سطح آب سیک است،
 ۱۸:۲۱ مسکنیش در سرزمین ملعون است،
 هیچ کارگری بسوی تاکستان او بر نمی‌گردد.^۹

تصورات و واقعیت

۱۹خشکسالی و گرما آب بر فرازها را با خود می‌برد،
 ۱۵:۴۹ همچنین «شئول» فرد گناهکار^۵ را با خود می‌برد.^r
 ۱۱:۱۴ پستانی که مکیده است او را فراموش می‌کند،
 ۱۴:۲۶ نام او را دیگر به یاد نمی‌آورند،
 و بی عدالتی همچون درخت شکسته است.
 ۲۱او با زن ناز و بی فرزند بذرفتاری می‌کرد^t
 ۱۳:۲۹ و به بیوه زن هیچ خیری نمی‌رساند.^u
 ۲۲اما «آن» که با قدرت خود ستمکیشان را به دنبال خود می‌کشد،
 اش بر می‌خیزد و به او اجازه نمی‌دهد که بر روی زندگی حساب کند.^v.

p ترجمه دیگر: هنگام روز خود را پنهان می‌کنند.

q معنی محتمل: «برایش مهم نیست که تاکستانش را همشهربانش لعنت کنند، چرا که او در آن پناه گرفته است.»

r عبارت «با خود می‌برد» در قسمت دوم این آیه در اصل متن عبری نیامده اما می‌توان آن را در مفهوم جمله مستتر دانست.

s تحتاللطفی: «آنای که گناه کرده‌اند.»

t یعنی با او رابطه‌ای ناشایست داشت (ر.ک امث:۱۳؛ ۲۰:۲۸؛ ۷:۲۸؛ ۳:۲۹).

u در این آیه و نیز در ۱۳:۲۹، «خیر رساندن به بیوه زن» قطعاً به معنی اجرای حق «برادر شوهری» در مورد او می‌باشد

(اث:۲۵-۵:۱۰؛ همچنین ر.ک. پیدا:۳۸-۱:۳۰) که قرنهای پیش از شریعت موسی مجرماً بوده است. این رفتار بزرگمنشانه در

اینجا در تضاد با رفتار خودخواهانه ای قرار گرفته که طی آن مرد با زن برادر متوفی خود زندگی می‌کند اما فرزندی از این

همزیستی حاصل نمی‌شود.

v این مرد خودخواه به دنبال چند تجربه و مشکل دچار ترس می‌شود، اما این ترس لحظه‌ای بیش نمی‌پاید.

۲۳ به او اجازه می داد که با امنیت به خود تکیه کند،
اما چشمانش بر راه های او بود؛^W
۲۴ او که برای لحظه ای بلند شد، دیگر نیست،
همچون پنیر کی که می چینند، از میان می رود،
و مانند سر سنبله پژمرده می گردد.^X
۲۵ اگر اینچنین نیست، چه کسی مرا تکذیب خواهد کرد
و سخنان مرا به هیچ تبدیل خواهد کرد؟

سومین شعر بلد

۲۵ ^۱ بلد شوحی رشته سخن را به دست گرفته، گفت:

حاکمیت متعالی خدا

۲ حاکمیت و وحشت از آن اوست،
او صلح و آرامش را در بلندیها برقرار می سازد.
۳ آیا گروه های او را می توان شمرد؟
بر چه کسی دام او برافراشته نمی شود؟
۴ پس چگونه انسان فانی در مقابل خدا عادل خواهد بود؟^Y
فرزند زن چگونه پاک خواهد بود?
۵ اگر حتی ماه نیز بی درخشش است
و اگر ستارگان در نظر او پاک نیستند،
۶ پس چقدر کمتر یک انسان فانی، این کرم،
و پسر یک مرد، این کرم کوچک!^{۱۹:۴}

W کامیابی او بار دیگر برقرار می شود در حالی که آرامش و صفاتی بسیاری دیگر همچون ایوب، دائماً به واسطه وجدانشان رو به کاهش می نهد. چشمانش بر راه های او بود، یعنی همواره او را زیر نظر داشت.
X فروپاشی متکبران به گونه ای ناگهانی صورت می گیرد، زمانی که در اوج کامیابی هستند، و بدون اینکه لازم باشد رنجی را تحمل کنند.
Y بلد در گفتار کوتاه خود، از نصائح و هشدارهایی مشابه با گفتار الیافاز الهام می گیرد (۱۷:۴-۱۹).

نهمین شعر ایوب

۲۶ ^۱ایوب رشته سخن را به دست گرفته، گفت:

پاسخ به بلد

^۲ چه نیک مدد می‌رسانی به کسی که بی‌قوت است!
چه نیک نجات می‌دهی بازوی بی‌نیرو را!
^۳ چه نیک مشورت می‌دهی به کسی که حکمتی ندارد،
و چه دوراندیشی و حزمی می‌آموزی به انسان ساده!
^۴ سخنان را خطاب به که بیان می‌کنی،
وروحی که از تو بیرون می‌آید، از آن کیست؟

۳۴:۲۱:۲:۱۶

۲۴:۲۲:۱-۱

تعالی خدا

^۵ در پایین «سایه‌ها»^Z می‌لرزند،
آبها و ساکنانشان؛
^۶ «شئول» در مقابل «او» عربان است
و «ابدّون» بدون حجاب.
^۷ او «شمال» را برخلاف می‌گسترد،
زمین را بر نیستی^a؛
^۸ او آبها را در ابرهای خود می‌فشارد
و ابرهای ضخیم زیر آنها پاره نمی‌شود؛
^۹ صورت ماه کامل را می‌پوشاند،
بر روی آن ابر ضخیم خود را پهن می‌کند؛
^{۱۰} بر روی سطح آبها دایره‌ای کشیده است،
حتی به حد و مرز روشنایی و تاریکی.
^{۱۱} ستونهای آسمان می‌لرزند،
و به تهدید او مات و مبهوت می‌گردد.

۱۱:۸۸

۱۱:۱۵

۸:۱۳۹
۱۲-۱۱

۶:۳۸

۲۲:۳۸

۱۸:۳۷

۷،۲:۱-۲
۲۷:۸

۱۴،۴:۱-۲

Z ترجمه دیگر این کلمه، «درگذشتگان» می‌باشد. شاعر موضوعی را که در ۱۳-۵:۹ طراحی کرده بود از سر می‌گیرد تا تصویری بزرگ گفتار خداوند را مهیا سازد.

a اندیشه‌ای که در اینجا مطرح شده، به نظر می‌رسد که با آنچه که در ۳۸:۶ و ۴:۶ آمده، مغایر باشد. در آنجا می‌گوید که زمین بسیار محکم بنیان گذاشته شده، و پایه‌هایش فرو رفته‌اند و بر سنگ زاویه‌ای بنا شده‌اند.

- ^b ۱۲ با قوت خویش دریا را شکافته است،
با فهم خود «رَهَب^c» را خرد کرده است.
^{۹:۵۱}
^{۲۱:۳۷}
- ^d ۱۳ به نفس او آسمان روشن می‌شود،
دست او «مار» گریزان^d را سوراخ کرده است.
^{۲۲:۴۳}
^{بنسی}
- ^e ۱۴ اینچنین است حدود کارهای او،
چه بازتاب ضعیفی از او ادراک می‌کنیم!
اما رعد قدرت او را کیست که بفهمد؟
^{۳۲:۴۳}

دهمین شعر ایوب

۲۷ ^{۱:۲۹} ایوب به بیان شعر خود ادامه داده، گفت:

سوگند بی گناهی

- ^۲ به خدای زنده که حق مرا دور می‌سازد،
و به «شدای» که روح را از تلخی می‌آکند،
^{۵:۳۴}
^{پید}
- ^۳ تآنگاه که نفس در من باشد
و دم «الواه» در بینی ام،
^{۴:۳۳}
^{۷:۲}
- ^۴ لبهایم به نادرستی سخن نخواهد گفت،
و زبانم دروغ اشاعه نخواهد داد.
^{۳۰-۲۸:۶}
^{۸-۷:۴۲}
- ^۵ دور از من این اندیشه که به شما حق بدhem!
تا زمانی که نمرده ام، هیچگاه از کمال خود چشم نخواهم پوشید؛
^{۶:۱۳}
^{۹:۱۷}
- ^۶ به عدالت می‌چسبم و رهایش نمی‌کنم،
قلیم از هیچ یک از روزهایم سرخ نمی‌شود.
^۷ باشد که دشمنم دچار سرنوشت شخص بدکار شود،
و رقیم به سرنوشت آدم ناعادل!
^{۸:۱۹}
^{۲۰:۱۲}
- ^f ^۸ زیرا امید شخص بی دین چیست آنگاه که دعا می‌کند،
آن زمان که جان خود را به سوی «الواه» برミ افزاد؟
^{۱۲:۷}
^{۱۱-۸:۳۸}

^b تعالی و بزرگی خدا بر عالم هستی را می‌توان بر اساس دو اندیشه بیان داشت: یکی اشاره به این حقیقت است که همه چیز را خدا آفریده، و دیگری اینکه خدا بر دریای طغیان کرده غله می‌یابد. این اندیشه دوم که بطور خاص مشابه پیروزی «مردوک» در اسطوره‌های بابلی است، در ۱۲:۷ بگونه‌ای گذرا مورد اشاره قرار گرفت و در ۱۱-۸:۳۸ نیز مجددًا ظاهر خواهد شد.

^c ر. ک. ۱۳:۹.

^d خصوصیت «لویاتان» (ر. ک. ۳:۸؛ ۴:۲۵-۴۱؛ ۲۶:۴۰؛ اشعیا ۲:۲۷؛ و متون قدیمی فنیقی).

^e بر اساس حالت فعلی متن، به نظر می‌رسد که آیه‌های ۸ تا ۱۰، در واقع عقیده دوستان را بیان می‌کنند.

۲۶:۲۲

آیا خدا به فریاد او گوش خواهد داد
آنگاه که پریشانی بر او آید؟^۹

آیا خوشی خود را در «شدای» می‌گذارد؟^{۱۰}
آیا در تمام اوقات از «الوآه» یاری می‌طلبد؟

نظریه سنتی

۱۰:۶

^{۱۱} قدرت خدا را به شما تعلیم خواهم داد،

نقشه‌های «شدای» را از شما مخفی نخواهم داشت.

۲۹:۲۰

^{۱۲} اما شما همگی او را مشاهده کرده‌اید؛

پس دیگر چرا بیهوده بطالت می‌گویید؟

^{۱۳} این است سه‌می که شخص بدکار نزد خدا می‌باشد
و میراثی که ستمکاران از «شدای» دریافت می‌دارند.^f

^{۱۴} اگر پسران بسیار داشته باشد، شمشیر در انتظارشان می‌باشد،
و فرزندانش نان به سیری ندارند.

^{۱۵} بازماندگانش را «مرگ» دفن کرده است

و بیوگان او نمی‌گریند.

^{۱۶} اگر نقره را همچون گرد انباشه سازد،

و جامه‌ها را همچون خاک رس جمع کند،

^{۱۷} بگذار که جمع کند! آنها را شخص عادل خواهد پوشید،
و نقره او سرانجام به شخص بی‌گناه خواهد رسید.

۱۰:۲۰

^{۱۸} همچون عنکبوت، خانه‌ای برای خود بنا می‌کند^g

بسان آلونکی که نگهبان می‌سازد.

^{۱۹} ثروتمند می‌خوابد، اما برای آخرين بار:

چشمان خود را می‌گشاید، و دیگر نیست!

۲۰:۱۲

^{۲۰} ترسها در روز روشن بر او می‌رسند،

در شب، گرددبادی او را برمی‌دارد؛

^{۲۱} باد شرقی او را می‌برد، و او می‌رود،

او را از محل سکونتش جاروب می‌کند.

۲۵:۲۰

۲۵:۳۴

f بر اساس حالت فعلی متن، ایوب می‌خواهد به دوستانش ثابت کند که دستورالعمل‌های دفاعیات را به اندازه ایشان می‌شناسد. اظهارات این بیانات سنتی به وسیله مধح «حکمت» مورد انکار قرار خواهد گرفت (۲۸-۱:۲۸).

g در بعضی ترجمه‌ها، بجای «عنکبوت» کلمه «بید» به کار رفته است. مقصود این است که شخص می‌پنداشد که چیزی بنا می‌کند، در حالی که عملاً ویران می‌سازد.

۲۲ بی ترجم او را به ستوه می آورند،
و از مقابله دستی که او را می زند، پریشان می گریزد.
۱۲:۳۶:۱۸:۳۳
۲۳ درباره او کف می زند،
از هر جا که باشد، برایش سوت می زند!

در مدح حکمت

بیرون از دسترس فن آوران

۱-پا ۲۲:۱۰
۱ زیرا که برای نقره جایی هست که استخراجش می کنند،
و برای طلا محلی که تصفیه اش می نمایند؛
۲۸
۲ آهن از زمین استخراج می کنند،
و سنگ ذوب شده مس را می دهد.
۹:۸
۳ برای تاریکی نهایتی گذارده اند^h
و تا حد نهایی کاوش کرده اند
سنگ تار و ظلمانی را.
۱۰:۲۸
۴ قومی از بیگانگان، دهلیزهایی حفر کرده اند
که پا [ی رهگذر] از آن آگاه نیست؛
به دور از انسانهای فانی، آویزان و در نوسانند.
۱۴:۱۰
۵ زمینی که از آن نان بیرون می آید،
و زیر آن گویی از آتش، منقلب است.
۱۶:۲۸
۶ مکانی که سنگهایش یاقوت کبود است،
و خاک طلا در بر دارد!
۷ راهی که پرنده در نده آن را نشناخته است
و چشم لاشخور مشاهده اش نکرده است!
۲۶:۴۱
۸ جانوران در نده لگدمالش نکرده اند،
شیر در آن رفت و آمد نکرده است.
۹ انسان بر سنگ چخماق دست گذارده
و کوهها را تا به ریشه زیر و رو کرده است،
۱۰ در صخره ها «نیل ها»^۱ کنده،
و هر آنچه را که گرانبها است، چشم [انسان] آن را دیده است.

h در اینجا و نیز تا آیه ۱۱، هر یک از افعالی که به ماضی نقلی است، یادآور آن ابتکارات فی است که انسان به کمک آنها زمین را زیر و رو کرده تا خزانش را از چنگش درآورد.
۱ منظور از «نیل ها» دهلیزهای است؛ شاید این یک اصطلاح فنی باشد.

^{۱۱} سرچشمہ رودخانه‌ها را کشف کرده،
و آنچه را که پنهان بوده، به روشنایی آورده‌اند.

بیرون از دسترس «ورطه»

^{۱۲} اما «حکمت» از کجا بیرون می‌آید؟

کجا است مسکن «فهم»؟

^{۱۳} انسان فانی راه آن را نمی‌داند

و آن در زمین زندگان یافت نمی‌شود.

^{۱۴} «ورطه» گفته است: «آن در من نیست»،

و دریا گفته است: «آن نزد من نیست».

^{۱۵} در مقابل طلای خالص نمی‌توان آن را به دست آورد

و آن را با نقره هم وزنش نتوان خرید؛

^{۱۶} آن را با طلای «اوپیر» نمی‌ستجند،

نه با عقیق یمانی گرانبهای، نه با یاقوت کود؛

^{۱۷} طلا و شیشه را با آن مقایسه نمی‌کنند

و آن را با ظرفی از طلای ناب نمی‌توان مبادله کرد؛

^{۱۸} مرجان و بلور به ذکر نمی‌آیند

و بدست آوردن آن بهتر است که از مرواریدها؛

^{۱۹} زبرجد «کوش» را با آن قیاس نتوان کرد،

و با ناب ترین طلا قابل مقایسه نیست.

در دسترس خالق

^{۲۰} پس «حکمت» از کجا می‌آید؟

کجاست مسکن «فهم»؟

^{۲۱} خود را از نظر تمامی زندگان پنهان می‌سازد،

و از پرنده آسمان می‌گریزد.

^{۲۲} «ابدّون» و «مرگ» گفته‌اند:

«گوشمان درباره آن سخنها شنیده است.

^{۲۳} راه آن را خدا تشخیص می‌دهد،

و مسکن آن را او می‌داند؛

^{۲۴} زیرا که تا به اقصای زمین او می‌نگرد،

هر آنچه که زیر آسمان است، او می‌بیند.

۲۵ آنگاه که به باد وزن می داد		
و با پیمانه، میزان آبها را اندازه می گرفت،	اش: ۱۴-۱۲:۳۶	۲۷:۳۶-۲۸:
۲۶ آنگاه که به باران قانونی می داد		
و راهی به غرشهای رعد،		
۲۷ در آن هنگام، او آن را دید و ارزیابی اش نمود،	بنسی: ۱-۹	۱۹:۹
و ارزشش را تقریر کرد ^k و حتی مورد تقدیش قرار داد،	بار: ۳۲	
۲۸ و به انسان گفت:		
«حکمت همانا ترس خداوند است	امث: ۷:۱	
و فهم همانا پرهیز از بدی ^k .»	مز: ۱۰:۹	۱۰:۱۱۱

یازدهمین شعر ایوب

۱ ایوب به بیان شعر خود ادامه داده، گفت: **۲۹** ۱:۲۷

سعادت گذشته

۲ چه کسی مرا همچون ماههای کهن خواهد ساخت،		
بسان روزهایی که «الواه» مرا نگاه می داشت،		
۳ آن هنگام که چراغ خود را بر سر من می تاباند،		
[و] با نور او به تاریکی می رفتم؟		
۴ آن گونه که در روزهای پاییزم ^۱ بود،		
زمانی که محبت خدا بر خیمه من بود،	امث: ۳۲:۳	۲۵:۲۴:۱
۵ آنگاه که «شدای» هنوز با من بود،		
و پیسانم گرد من می ایستادند؛		
۶ آن هنگام که پایهایم در شیر منعقد شده استحمام می کرد	مز: ۳:۱۲۷	۱۷:۲
و صخره برایم نهرهای روغن جاری می ساخت.		
۷ آن زمان که بسوی «دروازه» بیرون می رفتم، در نزدیکی شهر،	۴:۵	
[و] سند خود را در میدان آماده می ساختم،		
۸ جوانان با دیدن من خود را پنهان می ساختند،		
و سالخوردها به پا می خاستند و ایستاده می ماندند،	لاو: ۳۲:۱۹	

ج طبق چند نسخه خطی و برخی از ویرایشهای عبری، این بخش را می توان اینگونه ترجمه کرد: «او آن را تشخیص داده است.» k این مدیحه که حکمت را همچون سهم خاص قادر متعال مورد ستایش قرار می دهد، منتهی به مفهومی معادل می شود که برای همه اسرائیلیان آشنا بود (۱:۸ و ۲:۳). همین تقابل در پایان مدیحه «حکمت» در امثال ۳۱-۳۲:۸ ظاهر می شود و در کتاب حکمت بن سیراخ به گونه ای صریح مورد تأیید واقع می شود.
۱ در اسرائیل، «پاییز» نه مرگ طبیعت را، بلکه بازدهی کامل بارآوری آن را به یاد می آورد.

^۹ بزرگان سخنان خود را باز می داشتند
 و دست خود را بر دهان خود می گذاردند،
^{۱۰} صدای سروران خاموش می شد،
 و زیانشان به کامشان می چسبید.
^{۱۱} به من گوش می دادند، و در حالی که سکوت را حفظ می کردند،
 منتظر نظر من می شدند.
^{۱۲} پس از آنکه سخن می گفتم، پاسخ نمی دادند،
 و سخنان من بر آنان قطره قطره می افتاد.
^{۱۳} مرا همچون باران انتظار می کشیدند،
 دهان خود را برای رگبار بهاری می گشودند.
^{۱۴} اگر به آنان لبخند می زدم، جرأت نمی کردند باور کنند،
 و نمی گذاشتند از نور چهره ام چیزی از میان بروند.^۹
^{۱۵} راه ایشان را من بر می گزیدم و بر سر ایشان می نشستم،
 و همچون پادشاهی در [میان] سپاه خود قرار می گرفتم،
 هر جا هدایتشان می نمودم، می گذاشتند که برده شوند.
^{۱۶} آری، گوشی که مرا می شنید سعادتمندم می خواند
 و چشمی که مرا می دید بر من شهادت می داد.
^{۱۷} چرا که فقیری را که التماس می کرد رهایی می دادم
 و یتیم بی پشتیبان را.
^{۱۸} برکت آدم نومید بر من می آمد،
 و قلب بیوه زن^m را به فریاد شادی وا می داشتم.
^{۱۹} عدالت را می پوشیدم و آن مرا می پوشاند،
 انصافم همچون ردا بود و تاج.
^{۲۰} من چشم نابینایان بودم
 و پای لنگان؛
^{۲۱} من پدر محرومان بودم،
 و به داد شخص غریب رسیدگی می کردم؛
^{۲۲} امش: ۷:۲۹

Q این جمله را اینگونه نیز می توان ترجمه کرد: «با اشتیاق هر گونه نشانه عنایت مرا استقبال می کردند». m منظور این است که شخص در حال احتضار با تسلی خاطر چشم از جهان فرو می بست با این اطمینان که ایوب حق برادر شوهر را به اجرا در خواهد آورد (ر.ک. ۲۱:۲۴).

<p>^{۱۷} دنداهای تیز فرد ناعادل را می‌شکستم و طعمه را از میان دنداهایش بیرون می‌کشیدم.ⁿ</p> <p>^{۱۸} و می‌گفتم: «با آشیانه خود خواهم مرد، و همچون سیمرغ^۰ روزهای بسیار خواهم داشت؛ ^{۱۹} ریشه‌ای بسوی آب گسترده خواهد شد^p و شینم شب بر شاخه ام اقامت خواهد گزید؛ ^{۲۰} عزتم همواره در من نوخواهد بود و کمانم در دستم به جوانی خواهد گرایید.»</p>	امث: ۱۴:۳ اش: ۱۱:۱ مز: ۳:۱ مز: ۳۱:۴ امث: ۵:۱۰ اش: ۳:۱۰ مز: ۲۲:۱۵ پید: ۲۴:۴۹ امث: ۱۱:۳۰
--	--

بدبختی امروز

<p>^۱ اما امروز مسخره افراد جوانتر از خود شده ام، آنانی که پدرانشان را حقیرتر از آن می‌شمردم که با سگان‌گله ام بگذارم.</p> <p>^۲ و قدرت دستانش به چه کار من می‌آمد؟ قوت ایشان بطور کامل از میان رفته بود^r ^۳ در اثر تنگدستی و قحطی اندوهبار.</p> <p>^۴ بیابان را دندان می‌زدند، زمین ویرانی و پریشانی را، ^۵ خطمی^s را از بیشه‌ها می‌چیدند وریشه‌گل طاووسی نان ایشان بود؛ ^۶ از میان ابنای بشر رانده شده بودند^t، پشت سر ایشان آنچنان که بر زدن، فریاد می‌زدند.</p> <p>^۷ در کناره‌های آبکیدها ساکن می‌بودند، در حفره‌های زمین و صخره‌ها؛ ^۸ در میان بیشه‌ها عرعر می‌کردند، زیر خارها بر هم اباشته می‌شدند؛</p>	۳۰ ۱۱:۱۶ ۵:۲۴ ۴:۲۴ داور: ۶:۲ ۱-سمو: ۶:۱۳
--	---

ⁿ در روزگاران باستان در مشرق زمین، زیباترین توفیق قانون گذاران این بود که اراده قدرت انسان را به سوی برقراری مجدد عدالت و انصاف در اطراف خود هدایت نماید. شخص متند به این افتخار می‌کرد که خطاهای را افشا سازد و جبران نماید، و بدینسان نقش «مدافع» یا «فديه دهنده» را ایفا کرد (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۹).

^۰ پرنده افسانه‌ای که به عمر طولانی و خصلت جوان شدنش معروف بود.

^p معنی تحتاللفظ: اریشه‌ای به روی آب باز است.

^r معنی تحتاللفظ: «بر روی آنهای، قوت از میان رفته بود.»

^s گیاهی شور که مطابق تلمود، نماد خوارک دوران قحطی است.

^t «ابنای بشر» به متن اضافه شده است.

پسر شخص دیوانه،^۸
پسر مرد بی نام^۹،
ایشان از زمین قی شده بودند.
دارور ۲:۱۱
مرا: ۶۳، ۱۴:۳ مز: ۱۳:۶۹
۶:۱۷

و من اینک ترانه ایشان شده ام،^۹
قصه ایشان گردیده ام!^{۱۰}
از من وحشت دارند، از من دوری می کنند،
و آب دهان را از صورتم دریغ نمی دارند.
۲۰:۲۹

«او» کمان^۷ مرا شل کرده و مرا تحقیر نموده است،
از این رو لگام را به مقابلم می اندازند.
بردست راستم مردمانی پست برمی خیزند^{۱۲}
که تا نزد من راههای سیه روزی رسم می کنند^{۱۳}.
مز: ۶:۱۰-۹:۶ زک: ۱:۳

راه مرا ویران می سازند تا گمراه شوم،^{۱۳}
بالا می روند بی آنکه کسی ایشان را باز دارد؛
می رستند چنانکه از میان شکافی بزرگ^{۱۴}،
در زیر آوار در غلطیده اند.
۱۱:۱۶

ترسها علیه من روی گردانده اند^{۱۵}
امید گویی با باد رانده شده است
ونجاتم همچون ابری گذشته است.
۱۳:۱۶

و اینک جانم در من آهسته می ریزد،
روزهای تیره بختی مرا فرا می گیرند.
شب هنگام، استخوانهایم سوراخ می شوند^{۱۷}
و رگهایم نمی خوابند.
۱۹:۳۳

«او» با نیروی بسیار جامه ام را می گیرد^{۱۸}،
همچون گربیان ردایم مرا می فشارد؛
مرا در گل رس افکنده است،
و من شبیه گرد و شبیه خاکستر شده ام.
۳۱:۹

^۸ یعنی شخصی که شدیداً از برخی از تعهدات اجتماعی شانه خالی کرده است. خانواده او نسلی نخواهد داشت تا نام او را بر خود حمل کنند (ر.ک. تنبیه ۲۵: ۱۰).

^۹ تحتاللفظی: «طباب من».

^{۱۰} تحتاللفظی: «بر طرف راستم، جوجه های افعی».

^۷ تحتاللفظی: «خاکریزهای خود را درست می کنند». (به منظور نفوذ به شهری که تحت محاصره است).

^{۱۳} تحتاللفظی: «همچون رخته ای بزرگ فرا می رستند».

^{۱۴} تحتاللفظی: «جامه ام را می بوشد».

- ^{۱۳:۲۲:۲۹:۱۹:۷} ۲۰ بسوی «تو» فریاد برمی‌آورم و پاسخ نمی‌دهی،
حضور می‌یابم و تو به آن اعتنا نمی‌کنی.
- ^{۱۰:۱۶-۱۷:۱۴:۱۶} ۲۱ نسبت به من بی‌رحم شده‌ای،
با تمام نیروی دستت به من حمله می‌کنی،
- ^{۲۹:۳۰:۱۹:۵} ۲۲ بر روی باد مرا بر می‌داری، بر روی آن سوارم می‌کنی،
و مرا در طوفان حل می‌نمایی.
- ^{۲۹:۲۹-۱۷:۱۲:۵} ۲۳ آری، می‌دانم، مرا به مرگ باز می‌گردانی
و به محل ملاقات تمامی زندگان.
- ^{۲۹:۱۲:۵} ۲۴ با اینحال آیا دست خود را بسوی شخص بینوا دراز نکردم^a،
- ^{۲۹:۲۹-۱۷:۱۲:۳۵:۱۴} ۲۵ آیا برای کسی که زندگانی اش دشوار است نگریسته‌ام،
آیا جانم برای آدم محروم ناله نکرده است؟
- ^{۲۹:۸:۱۵} ۲۶ انتظار سعادت را می‌کشیدم، و بدیختی آمده است؛
امید نور را داشتم، و تاریکی آمده است.
- ^{۲۹:۴:۹} ۲۷ احشایم بی وقنه فُرقْ می‌کند،
روزهای مصیبت مرا فروگرفته است.
- ^{۲۹:۴:۸} ۲۸ تاریک راه می‌روم، بدون خورشید،
در جماعت می‌ایستم و فریاد می‌زنم؛
- ^{۲۹:۱:۸} ۲۹ برادر شغالها شده‌ام
و یار شتر مرغان^b؛
- ^{۲۹:۱۰:۸-۷} ۳۰ پوستم بر رویم سیاه شده است
و استخوانهایم در اثر تب سوخته‌اند؛
- ^{۲۹:۴:۴} ۳۱ ۳۱ بپرسی^c تا به هیچ دختر جوانی توجه نکنم.
۲ پس سهمی که «الواه» از آن بالا [می‌فرستد] کدام است؟
و میراثی که «شدای» از بلندیها [می‌فرستد]؟

اعتراض شخص بی‌گناه

- ^{۲۷:۱۳:۲۷} ۱ باچشم انداز خود عهدی بسته بودم،
تا به هیچ دختر جوانی توجه نکنم^c.
- ^{۷۴:۵:۹} ۲ پس سهمی که «الواه» از آن بالا [می‌فرستد] کدام است؟
و میراثی که «شدای» از بلندیها [می‌فرستد]^b؟

آیه‌ای بسیار مشکل و معنی آن مهم و فرضی است.

^a در بعضی ترجمه‌های دیگر «جند» آمده است.

^c چنین پاکی و سواس گونه نگاه، پیش‌بیش از تعليم «موقعه بالای کوه» درباره پاکی قلب خبر می‌دهد.

آیا تیره بختی برای شخص ناعادل نیست
و مصیبت برای آنان که بدی می کنند؟^۳

پس آیا او رفتار مرا نمی بیند^۴
و تمام قدم های مرا نمی شمارد؟^۵

اگر با دروغ راه پیموده ام
و اگر پایم بسوی فریبکاری شتافته است،^۶
باشد که با میزان های درست مرا وزن کند
و «الواه» کمال مرا بشناسد!^۷

اگر قدم هایم از راه منحرف شده اند
و اگر دلم بدنبال چشمانم رفته باشد
اگر لکه ای به دستانم بچسبد،^۸
باشد که بکارم و دیگری بخورد
و فرزندانم ریشه کن گرددند!^۹

اگر دلم را زنی فریفته باشد
و بر در همسایه ام کمین کرده باشم،^{۱۰}
باشد که زنم سنگ آسیا را برای دیگری بچرخاند
و دیگران او را تصاحب کنند.

چرا که این یک رسوابی است،^{۱۱}
خطایی است که به قاضیان مربوط می شود:^{۱۲}

زیرا که این آتشی است که تا به «ابدّون» می سوزاند،
و تمامی محصول مرا از میان می برد!^{۱۳}

اگر خوار شمرده باشم حق برد خود را
و حق کنیز خود را که با من دعوی دارند،^{۱۴}
پس آنگاه که خدا برخیزد چه خواهم کرد،
و چون تحقیق کند، چه پاسخ خواهم داد؟^{۱۵}

آیا همان که مرا در شکم ساخته، آن را نیز نساخته است،
و آیا «همان» نیست که ما را در بطن برقرار نموده است؟^{۱۶}

اگر آرزوی فقرا را رد کرده باشم
و چشمان بیوه زن را خسته کرده باشم،^{۱۷}
اگر تکه نان خود را به تهایی خورده باشم
بدون آنکه یتیم از آن خورده باشد،^{۱۸}
من که از جوانی ام او را مانند پدر بزرگ کرده ام
و او را از همان شکم مادرم هدایت نموده ام؛

- ۱۹ اگر بینوایی را بدون پوشاسک دیده باشم،
و شخص محرومی را که چیزی برای پوشاندن خود ندارد،
بدون آنکه گرده هایش مرا برکت داده باشند
و از پشم برده هایم خود را گرم نکرده باشد؛
۲۰ اگر دست خود را علیه یتیمی تکان داده باشم،
چونکه برای خود تکیه گاهی در کنار دروازه می دیدم؛
۲۱ باشد که شانه ام از کتفم بیفتند
و بازویم از آرنج بشکند؛
۲۲ زیراترس خدا مرا فرو می گیرد،
در برابر عظمتیش قاب ایستادن ندارم.
۲۳ اگر اعتمادم به طلا بوده باشد
و اگر به زر ناب گفته باشم: «تو اطمینان من هستی»،
۲۴ اگر شادی کرده باشم از داشتن ثروت عظیم
و از آنچه دستم بسیار کسب کرده بود؛
۲۵ اگر با دیدن درخشش نور،
و ماه که با شکوه به پیش می رود،
۲۶ دلم در نهان فریفته شده
و دستم بر آنها بوسه فرستاده باشد،
۲۷ این نیز خطایی است که به قاضیان مربوط می شود؛
زیرا که اینچنین، خدای بالا را انکار کرده ام.
۲۸ اگر از سیه روزی دشمن شادی کرده باشم،
و اگر به شوق آمده باشم آنگاه که تیره بختی او را می زد...
۲۹ ۳۰ نه، مطلقاً نگذاشته ام که کامن گناه ورزد
و با لعنت کردن او، زندگی اش را مطالبه کرده باشم.
۳۱ آیا مردم خیمه من نگفته اند:
«کجا بیابیم کسی را که از گوشت او سیر نشده باشد؟...»
۳۲ غریب شب را در بیرون نمی گذراند،
درهایم را به روی مسافران می گشودم.
۳۳ اگر ماندیک انسان، تقصیر خود را پوشانده باشم،
و خطایم را در بطون خود پنهان کرده باشم،
۳۴ به این سبب که از شایعه عمومی می ترسیدم،
و اهانت خانواده ها مرا می ترساند
و خاموش می ماندم و جرأت نمی کردم که از در خود فراتر روم...
۳۵ اش: ۱۰:۵۸
دآپید: ۲۰:۱۹
امث: ۴۴:۵
امث: ۱۷:۲۴
امث: ۲:۱۳
امث: ۲:۸
امث: ۹:۵۲
امث: ۲:۲۳:۱۰
امث: ۲۰-۱۹:۱۲
امث: ۷:۴۹
امث: ۲:۲۸:۱۱
امث: ۲:۲۵-۲۴:۲۲
مز: ۳:۸۲
مز: ۹:۲۲
مز: ۱۳:۲۴
مز: ۶:۲۲

واپسین هماوردخواهی

اگر زمینم بر علیه من فریاد برآورد
و شیارهایش با هم بگریند،
اگر شمر آن را بدون پرداخت [بهای] خورده باشم
و جان اربابانش را درآورده باشم،
الف باشد که بجای گندم، خار بروید،
ب و بجای جو، علف متعفن.
آه! کاش کسی را می‌بافترم که به من گوش می‌داد!
این امضای من است: «شدای» به من پاسخ دهد.
[واما] در خصوص ادعانامه‌ای که مدعی نوشت،
خوب، باشد! آن را بر روی دوش حمل خواهم کرد،
آن را بسان تاجی به خود خواهم بست:
شمارگامهایم را به «او» اعلام خواهم داشت،
بسان یک رئیس به «او» نزدیک خواهم شد.
ج[در اینجا] سخنان ایوب به پایان می‌رسد.

خطابه الیهو

نیافته و خدا^f را محکوم کرده بودند. ^۴ تا
آن هنگام که ایشان با ایوب سخن
می‌گفتند، الیهو صبر کرده بود، زیرا که
ایشان از او سالخورده تر بودند. ^۵ اما آنگاه
که الیهو دید که این سه مرد را دیگر پاسخی
بر زبان نمانده است، خشمش برافروخته
شد. ^۶

آن سه مرد از پاسخ دادن به ایوب **۳۳**
باز ایستادند، زیرا که در نظر ایشان
عادل بود. ^۷ آنگاه خشم الیهو، پسر برکتیل،
اهل بوزی، از قبیله رام، برافروخته شد.
خشم او بر ایوب برافروخته شد چرا که ادعا
می‌کرد علیه خدا حق دارد. ^۸ خشم او بر سه
دوستش نیز برافروخته شد چرا که پاسخی
شد. ^۹

^d این جمله را اینچنین نیز می‌توان ترجمه کرد: «از او استقبالي شاهانه به عمل خواهم آورد.»
^e ایوب که نتوانست نه دوستانش را و نه خدای خود را به بی‌گناهی خود مقاعد سازد، سخنان خود را با یک رشته لعنت مشروط
(آیات ۷-۱۰) به پایان می‌رساند که عملاً سوگند بی‌گناهی او را تشکیل می‌دهند.
^f در عبری: «ایوب» (اصلاح کاتبان).

نخستین نطق الیهو

^۶ الیهو، پسر برکتیل، اهل بوزی، رشته سخن را به دست گرفته، گفت:

حکمت و جوانی

من جوان هستم،

و شما سالخوردگانید؛

۱۰:۱۵

لذا کمرو شده، می ترسیدم

که دانش خود را برشما عرضه دارم.

^۷ به خود می گفتم: «سن سخن خواهد گفت،

شمار بسیار سالها، حکمت را خواهد شناسانید.»

۱۲:۱۲۴:۸
بنسی ۴:۲۵-۶
شی ۱۱:۲
پیدا ۳۸:۴۱-۳۹
دان ۱۳:۴۵-۲۵

^۸ اما در انسان دمی هست،

نفس «شدای» که فهم را عطا می کند؛

۹:۹-۸:۴
حکی ۵۲-۵۳:۱۳

^۹ این سالخورده تران نیستند که حکیمند،

نه پیران که آنچه را که درست است تشخیص می دهند.^{۱۰}

^{۱۰} از این سبب است که می گویم: به من گوش کن،

من نیز دانش خود را عرضه خواهم داشت.

۱۹:۱

^{۱۱} اینک سخنان شما را انتظار کشیده ام،

به استدلالات شما گوش فرا داده ام؛

آنگاه که کلمات را جستجو می نمودید،

^{۱۲} توجه خود را به شما معطوف ساختم.

اما کسی ایوب را رد نکرده،

هیچ یک از شما به سخنانش پاسخ نداده است.

۲۲:۳۶

^{۱۳} پس نگویید: «ما حکمت را یافته ایم؛

خداست که ما را تعلیم می دهد، نه یک انسان!»

۴:۳۵

^{۱۴} لذا مطلقاً کلماتی نظری اینها به دنبال هم بیان نخواهم داشت،

و با سخنان شما نیست که به او پاسخ خواهم داد.

۳:۱۱

^{۱۵} ایشان مبهوتند، دیگر پاسخ نمی گویند،

کلمات، آنان را کم می آید.

۱۶

^{۱۶} منتظر مانده ام... چونکه دیگر سخن نمی گویند،

چونکه باز ایستاده اند و دیگر پاسخ نمی گویند^h،

ایوب به سخن گفتن ادامه داده بود بدون آنکه بلدد استدلال جدیدی بیابد؛ همچنین در شکل کنونی متن، صور برای بار سوم سخن نمی گوید. از اینرو، الیهو نتیجه می گیرد که این افراد مسن تر دیگر چیزی برای اراده ندارند.

^{۱۷} من نیز به سهم خود پاسخ خواهم گفت،
من نیز دانش خود را عرضه خواهم داشت.
^{۱۸} چرا که آکنده از کلمات هستم،
دم درونی ام بر من فشار می آورد.
^{۱۹} آری، درونم همچون شرابی بی مخرج می باشد
که مشکهای نورا می ترکاند.
^{۲۰} می خواهم سخن گویم تا تسکین یابم،
لبهای خود را گشوده، پاسخ خواهم گفت.
^{۲۱} آه! جانب هیچ کس را نخواهم گرفت
و به کسی لقب نخواهم داد؛
^{۲۲} زیرا که لقب دادن را نمی دانم؛
[و الا] دیری نخواهد پایید که «او» که مرا ساخته است، مرا می برد.
مز ۴-۳:۱۲
۱۰-۷:۱۳
مت ۱:۴
۹:۲۰
۲:۱۵

واسط

۳۳

^۱ پس ای ایوب، گفتار مرا بشنو،
به تمام سخنانم گوش فرا ده.
^۲ اینک دهان خود را می گشایم،
زبانم در کامم سخن خواهد گفت؛
^۳ دلم از سخنان دانشمندانه لبریز است^۱،
لبهایم [حقیقت] ناب را بیان خواهد داشت.
^۴ اینک برای خدا، من همانند تو هستم،
من نیز از خاک بپرون کشیده شده ام؛
^۵ دم خدادست که مرا ساخته است،
نفس «شدای» است که به من زندگی بخشیده است.
^۶ از اینرو، وحشت من تورا نخواهد ترساند
و وزن دستم تورا از پا در نخواهد آورد.
^۷ اگر می توانی، به من پاسخ ده،
دفععیه خود را آماده کن و در برابر من بایست.
^۸ تو کاری نکرده ای جز اینکه در گوشم بگویی
و صوت کلمات را شنیده ام:

^۱ تحت اللفظی: «درستی دلم، سخنان من».

- ^۹ «من پاکم، بدون تقصیر،
من خالصم و بدون خطأ.»
- ^{۱۰} اما «او» برعلیه من بهانه‌ها می‌یابد، ۲۹، ۲۰:۹
«او» مرا دشمن خود می‌شمارد، ۱۱:۱۹
- ^{۱۱} پای مرا در کنده قرار می‌دهد،
بر تمامی راههای نگاهبانی می‌کند.» ۱۹-۱۷:۷
۱۲ بسیار خوب! تورا پاسخ می‌گوییم، در این تو محق نیستی.
از آنجا که «الواه» بزرگتر است از انسان فانی ۶:۱۰
- ^{۱۳} چرا باید او را مجرم شمرد
زیرا او به تمامی سخنانت پاسخ نمی‌گوید؟ ۱۸:۱۳
- ^{۱۴} چرا که خدا یک بار سخن می‌گوید
و دو بار تکرار نمی‌کند. ۱۴-۱۳:۲۳
- ^{۱۵} در یک خواب، در رؤیایی شیانه،
آن هنگام که رخوت بر فانیان فرو می‌افتد ۱۳:۴
و بر بستر خود به خواب می‌روند، پید: ۳-۲۰:۴۱
۱۶ آنگاه او خود را بر فانیان منکشف می‌سازد ۱۵:۱۵
و با تجلیل خود ایشان را به هراس می‌افکند، ۱۵، ۱۰:۳۶
- ^{۱۷} تا انسان را از کارهایش باز گرداند
[و] تکبر یک بشر را ریشه کن سازد، ۷:۳۶
- ^{۱۸} تا جانش را از چاه حفظ نماید
و حیاتش را از مجرای زیرزمینی. ۱۲:۳۶
- ^{۱۹} به واسطه رنج نیز او را بر بستر ش تعیم می‌دهد، ۱۸-۱۷:۵
آنگاه که استخوانهایش بی وقفه می‌لرزند؛ ۱۷:۳۰
- ^{۲۰} حیاتش از نان بیزار شده
و جانش از خوراک استتها آور؛ ۱۸:۱۰-۷
- ^{۲۱} گوشتش از دیدگان ناپدید می‌گردد
و استخوانهای نحیف شده اش نامری می‌شود؛ ۲۰:۱۹
۲۲ جانش به چاه نزدیک می‌گردد
و حیاتش به آنان که مرده‌اند.

ز. ک ۱۰:۷: الیهو سرزنشی را که صوفر بر ایوب وارد ساخته بود، برایش تکرار می‌کند (۴:۱۱).

^{۱۲:۱۲} اگر فرشته‌ای نزدیک او باشد^k،
 یک سخنگو، یک میان‌هزار،
 تا بر انسان تکلیفش را آشکار سازد،
 و بر او ترحم کرده، بگوید:^{۲۴}
 «او را از فرو رفتن به چاه معاف دار؛
 فدیه‌ای یافته‌ام»،
^۵ گوشتیش طراوت جوانی اش را باز می‌یابد،
 به روزهای نوجوانی اش باز می‌گردد؛
^۶ از «الواه» که نسبت به او نظر مساعد می‌یابد، التماس می‌کند،
^۷ «روی» او را با فریادهای شادی می‌بیند،
 به فانیان نجات او را اعلام می‌دارد؛
^۸ در میان فانیان می‌سراید و می‌گوید:
 «گناه کرده بودم، راستی را تحریف نموده بودم؛
 «او» با من به هیچ وجه برحسب خطایم عمل نکرده است،
^۹ جانم را از گذشتن از چاه معاف داشته است،
 و حیاتم نور را می‌بیند!»
^{۱۰} این است آنچه که خدا دو بار، سه بار،
 با انسان می‌کند،
^{۱۱} تا جانش را از چاه باز آورد،
 تا با نور زندگان روش شود.
^{۱۲} ایوب، هشیار باش، به من گوش کن،
 خاموش باش و من سخن خواهم گفت.
^{۱۳} اگر کلماتی داری، به من پاسخ بده،
 سخن بگو زیرا می‌خواهم به تحقق بدhem؛
^{۱۴} اگر نه، تو خودت به من گوش بده،
 خاموش باش و من تو را حکمت خواهم آموخت.

^k این فرشته که عهده دار هدایت انسان و شفاعت و وساطت برای او می‌گردد، موضوعی را ترسیم می‌کند که بعداً در یهودیت بار دیگر ظاهر خواهد شد (ر.ک. دانیال ۲۱:۹-۲۳؛ طوبیت ۱۲:۱۲). تا به اینجا، شیطان یگانه موجود آسمانی بود که اختیار خود را در میان اختیار خدا و اختیار انسان قرار می‌دهد (۵-۴:۲؛ ۱۱-۹:۱). اما ایوب قبلاً خواستار دخالت یک داور شده بود (۳۳:۹)، و می‌داند که شاهدی دارد (۱۶:۱۶)، و نیز مدافع یا فدیه دهنده‌ای (۲۵:۱۹).

دومین خطابه الیهو

۳۴ ^۱ الیهورشته سخن را به دست گرفته، گفت:

خطاهای ایوب

- ^۲ ای حکیمان، گفتار مرا بشنوید،
و شما ای دانایان، به من گوش فرا دهید:
^۳ زیرا سخن را گوش تشخیص می دهد
همچنانکه خوراک را کام می چشد.
^۴ بکوشیم آنچه را که درست است تشخیص دهیم،
در میان خود آنچه را نیک است بدانیم.
^۵ چرا که ایوب گفته است: «من عادل هستم،
اما خدا حق مرا دور ساخته است،
^۶ رنج می کشم گرچه حق با من است،
جراحتمن غیرقابل شفا است و بدون گناه می باشم!»
^۷ کدام انسان مانند ایوب است
که تمسخر را همچون آب می نوشد،
^۸ که با آنان که بدی می کنند همراه می شود
و با بدکاران راه می رود؟
^۹ چرا که گفته است:
«انسان را هیچ فایده ای نیست که اراده خدا را بجوید!»

عدالت قادر متعال

- ^{۱۰} پس اکنون ای مردان دانا، به من گوش دهید:
دور باد از خدا شرارت
و از «شدای» بی عدالتی!
^{۱۱} زیرا عمل انسان را به او باز می گرداند
و با هر کس مطابق رفتارش عمل می کند.
^{۱۲} نه، به راستی که خدا به شرارت عمل نمی کند،
و «شدای» حق را منحرف نمی سازد.
- مز: ۱۳:۶۲
امث: ۱۲:۲۴
بنسی: ۱۴:۱۶
مت: ۲۷:۱۶
روم: ۶:۲
۳:۸

۱ ر.ک ۲:۲۲. حملات بدخوبانه الیهو به ایوب سخنان الیفاز را نسبت می دهد که او را رسوا ساختند!

حک ۱۶:۱۲ چه کسی زمین را به او سپرده است^{۱۳}
 و چه کسی او را مسؤول تمامی جهان ساخته است؟^{m۱۴}

؛۱۰:۱۲ اگر دم خود را نزد خود باز می آورد،
 مز ۲۹:۱۰۴ اگر نفس خود را به خود باز می گرداند،
 ۴:۱۴۶ همه موجودات زنده با هم از میان می رفتند^{۱۵}
 پید ۳:۶ انسان به خاک باز می گشت.
 پید ۱۹:۳ آگر فهم داری، این را بشنو،
 پید ۲۵:۱۸ آیا دشمن حق قادر به حکومت کردن می بود،
 ۵:۳۶ و یا می توانستی «آن عادل»، «آن قادر متعال» را محکوم کنی؟^{۱۷}

قدرت «آن عادل»

او که به یک پادشاه می گوید:^{۱۸}
 تث ۱۰:۱۰ «پست فطرت!» و به امرا: «بدکار!»
 ۱۷:۱۰ که جانب رؤسا را نمی گیرد
 و فرد ثروتمند را بر قریر ارجح نمی بیند،
 زیرا که همگی آنان عمل دستهای او می باشند؛^{۱۹}
 خروج ۲۹:۱۲ در یک لحظه، در نیمه های شب می بینند،
 ۱۴:۱۱ شروتمندان را می زند و ناپدید می شوند،
 ۱۶ و قدرتمندی را بدون کمک هیچ دستی دور می سازد.
 ۱۹:۱۲ چرا که چشمان او بر راههای انسان است^{۲۰}
 ۴:۳۱ و تمامی قدمهای او را می بیند؛
 مز ۱۵-۱۴:۳۳ هیچ تاریکی و هیچ ظلمتی نیست^{۲۱}
 ۱۹:۳۲ که آنان که بدی می کنند بتوانند خود را در آنجا پنهان سازند.^{۲۲}
 مز ۱۲:۳۹ زیرا او قرار ملاقاتی برای انسان تعیین نمی کند
 تا او برای دادخواهی نزد خدا برود؛^{۲۳}
 دان ۱۴:۴ او بزرگان را بدون تحقیق خرد می سازد
 و دیگران را به جای ایشان می گمارد.^{۲۴}
 ۲۰:۲۷ در واقع، اعمال ایشان را به خوبی می داند؛^{۲۵}
 شبانه ایشان را واژگون می سازد و خرد می شوند،

الیهو تردیدی ندارد که خدا بر عالم هستی حاکمیت دارد. او این امر را انکار می کند که اعمال این حاکمیت را موجودی برتر به او سپرده باشد.

۲۶ ایشان را بسان بدکاران سیلی می‌زند
در جایی که همه می‌بینند،
۲۷ زیرا که از پس او خود را دور ساخته اند
و تمامی راههایش را درک نکرده اند،
۲۸ فریاد شخص ضعیف را بسوی او بلند کرده اند
و فریاد تیره بختانی که او می‌شود.
۲۹ اگر بی‌کار بماند، چه کسی او را محکوم خواهد ساخت؟
و اگر روی خود را بپوشاند، چه کسی او را مشاهده خواهد کرد؟ⁿ
با اینحال، او بر ملتها و انسانها نظارت می‌کند،
۳۰ تا هیچ شخص بی‌دینی فرمان نراند،
[هیچ یک] از آنانی که مردمان را در دام گرفتار می‌سازند.

خروج ۲۲:۲۲
۱۳:۳۳
لو ۵۲:۱

طغیان ایوب

۳۱ اما اگر کسی به خدا بگوید:
«فریب خورده ام، دیگر بدی نخواهم کرد؛
۳۲ درباره آنچه نمی‌بینم مرا تعلیم ده،
اگر مرتکب بی‌عدالتی شده ام، تکرار نخواهم کرد»،
۳۳ آیا به نظر تو، «او» مقابله به مثل خواهد کرد؟
از آنجا که خودت انتقاد کرده ای،
از آنجا که تو هستی که تصمیم می‌گیری و نه من،
آنچه را که می‌دانی، بگو!
۳۴ انسانهای فرزانه مرا خواهند گفت،
و هر انسان حکیمی که مرا بشنود:
۳۵ «ایوب همچون یک نادان سخن می‌گوید
و سخنانش از عقل بدور است.»
۳۶ باشد که ایوب تا به انتهای آزموده شود
بخاطر پاسخهایی که سزاوار انسانهای ناعادل است؛
۳۷ زیرا که طغیان را به گناه خویش می‌افزاید،
در میان ما [دست] می‌زند
و سخنانش را علیه خدا تکثیر می‌نماید.

۱۸:۳۱
۱۳:۱۹
۲:۱۱
۲:۳۸
۲۸:۱۹

ⁿ متن آیات ۳۳-۲۹ مفهوم روش و سراستی ندارد و ارتباط درونی آنها چندان محکم دیده نمی‌شود.

سومین خطابه الیهو

۳۵ ^۱الیهورشته سخن را به دست گرفته، گفت:

بی تفاوتی خدا

^۲گمان می بردی که حق داری،

^{۳:۳۶:۲:۳۲} فکر می کنی: «این دلیل تبرئه من در برابر خداست^۰»،

^{۲۰:۷} آنگاه که می گویی: «چه سودی می برم،

و به چه کارم می آید که گناه نکنم؟»^۴

^۴ پس من تو را پاسخ خواهم گفت،

و به دوستانت با تو.

^{۱۴:۳۲}

^۵ به آسمانها بنگر و ببین،

^{۹:۵}

ابراها را ملاحظه کن: آنها از تو بلندترند.

^۶اگر گناه کنی، چه لطمہ ای را برای او سبب می شوی؟

اگر خطاهایت بسیار شود، چه زیانی به او می رسانی؟

^{۳:۲۲}

^۷اگر عادل باشی، چه چیزی به او می دهی،

و یا او چه چیز از دست تو دریافت خواهد داشت؟

^{۱۹:۷}

^۸شرطت تو به انسانی همچون خودت خواهد رسید،

و عدالتت به پسر انسان!

سرودهای شب

^۹انسان زیر سنگینی ست فربیاد برمی آورد،

و زیر قوت دست بزرگان فربیاد می زند؛

^{۱۰}اما نمی گوید: «کجاست «الواه» که ما را سرشته است

و شب هنگام سرود الهام می بخشد،

^{۱۱}و ما را از حیوانات زمین تعلیم یافته تر می گرداند،

و از پرنده‌گان آسمان داناتر می سازد؟»^{۱۲}

^{۲۶:۳۹}

آنگاه فربیاد می زند بدون آنکه او پاسخی گوید،

به سبب تکبر بدکاران.

^{۲۶:۶}

^{۱۳}زحمتی است بیهوده! خدا نمی شنود،

و «شدای» آن را ملاحظه نمی کند.

^۰ الیهو نیاتی را که در گفتار الیفاز در ۷:۴ نهفته است، به ایوب نسبت می دهد.

^{۱۴} چه برسد به زمانی که می‌گویی او را ملاحظه نمی‌کنی،
و دادی در حضور اوست و منتظرش می‌باشی،
^{۹-۸،۳:۲۳}
^{۱۱:۹}
^{۱۵} و خشم اکنون مجازات نمی‌کند
و به جنایت چندان توجهی ندارد!
^{۱۶} ایوب دهان خود را برای سخنان باطل می‌گشاید،
و از روی جهالت است که کلمات را بی‌حساب بر زبان می‌راند.
^{۲:۳۸}
^{۳۵:۳۴}

چهارمین خطابه اليهو

۳۶ ^۱اليهو ادامه داد و گفت:

تعلیم الهی

^{۳:۲۱} ^{۱۰،۲:۳۵}
^{۱۷:۳۴}
^{-۱۱:۳۳-۲}
^{۱۳}
^P آنکه برای من صیر کن تا تو را تعلیم دهم،
چرا که هنوز سخنانی برای «الواه» دارم.
^۳ دانش خود را به جای دور خواهم برد
و به «او» که مرا ساخته است حق خواهم داد.
^۴ زیرا که در حقیقت سخنانم دروغ نیست،
و آن که نزد توست، استاد دانش است.
^۵ بنگر؛ خدا در قوت^q عظیم است،
و کسی را که کامل است خوار نمی‌شمارد^P.
^۶ الف او نمی‌گذارد که شخص بدکار زندگی کند
^۷ الف چشمان خود را از آدم عادل برنی گرداند،
عب و عدالت را در حق فقیران اجرا می‌کند.
^۸ ب او پادشاهانی را بر تخت قرار داده است،
و ایشان را برای همیشه برقرار داشته است،
اما آنان خود را برافراشته اند،
^۹ و اینکه با زنجیرها بسته شده اند،
و در بندهای تیره بختی گرفتار آمده اند.
^{۱۰} آنگاه کارشان را بر ایشان آشکار می‌سازد،
و خطاهایشان را که در تکبرشان مرتکب شده اند؛

P تحت اللفظی: «او مسخره نمی‌کند.»

q تحت اللفظی: «قدرت دل.».

۱۰ گوششان را به هشدار می‌گشاید
و ایشان را امر می‌کند که از بدی بازگردند.
۱۱ اگر گوش گیرند و مطیع شوند،
روزهای خود را در سعادتمندی به پایان می‌رسانند
و سالهای خود را در خوشی‌ها:
۱۲ اگر گوش نگیرند، از مجرما می‌گذرند
و از نبود دانش تلف می‌شوند.
۱۳ اما دلهای مردمان بی‌دین که خشم را نگاه می‌دارند،
که آنگاه که او ایشان را به زنجیر می‌کشد التماس نمی‌کنند،
۱۴ جان آنان در اوج جوانی می‌میرد
و زندگی شان در نوجوانی.^۴
۱۵ او فقیر را به واسطهٔ فقرش می‌رهاند
و در اثر تیرهٔ بختی گوشش را می‌گشاید.^۵

۱۸:۵
مز ۲۰:۱۸
۱۶:۳۳
۱۰:۳۶

دعوت به جشن و شادی

۱۶ او تو را نیز از ذلت دور خواهد ساخت،
و در آسودگی خواهی بود، به دور از تنگدستی،
سفره‌ات پر بوده، لبریز از چربی خواهد بود.
۱۷ تو شخص بدکار را داوری خواهی کرد،
و دستهای عدالت را خواهند گرفت.
۱۸ مراقب باش که تو را با گشاده‌دستی فریب ندهند
و فدیه بسیار تو را گمراه نسازد.
۱۹ ...
۲۰ ...

۲۱ برحذر باش که بسوی بدی برنگردی،
زیرا به سبب این است که تیرهٔ بختی موجب رنجت می‌باشد.^۶

۲ در نوجوانی یا مثل زندگی روسی‌گران معابد بت پرستان که به خاطر شیوهٔ زندگی شان خیلی زود می‌مردند.
۳ ر. ک ۳۳:۱۹-۳۰-۱۸-۱۷:۵؛ امث ۱۱:۳-۱۲:۵؛ هو ۵:۱۵؛ عا ۴:۶-۱۱.

۴ مفهوم آیات ۱۸ تا ۲۲ بطور مخصوصی مبهم است. «آیه‌های ۱۶ تا ۲۰ (خصوصاً ۱۹ و ۲۰) که از ترجمه آنها خودداری کرده‌ایم، معرف متنی عمیقاً مغلوش است و بخشی از آن غیرقابل درک است. ترجمه تحت اللفظی آنها این چنین است: «۱ و نیز او تو را خارج از دهان اضطراب فریب داده است؛ پهنا و نه تنگی زیر آن، و رفاه سفره‌ات بر از چربی. ۲ و از دعوی شخص بدکار بر هستی، دعوی و داوری خواهند گرفت. ۳ زیرا خشم، از ترس اینکه تو را از گشادگی فریب دهد، و بزرگی فدیه گمراحت کند. ۴ آیا می‌توان فریاد تو را نه در پریشانی، با تمام نیروهای قدرت مقایسه کرد؟ ۵ آرزوی شب را نکن، تا مردمان به مکان خود بالا روند.» مفسران می‌کوشند به کمک حدس و گمان، معنایی قابل قبول از این متنی معماً گونه به دست دهنند. تفسیرهای ایشان تقریباً هیچ وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند.

- ۲۲ بنگر؛ خدا در قوتش متعال است،
کدامین سرور همچون اوست؟^{۱۳}
- ۲۳ کیست که رفتار او را برای او مقرر کرده باشد،
و کیست که گفته باشد: «مرتکب بی عدالتی گشته ای؟»^{۱۴-۱۳:۴۰}
- ۲۴ به یادآور که عمل او را برا فرازی،
که انسانهای فانی آن را سروده اند.^{۱۰:۳۵}
- ۲۵ هر انسانی عمل او را مورد سیر و تماشا قرار می دهد،
و انسان فانی از دور به آن می نگرد.^{۱۳:۳۲}

خداوند پاییز

- ۲۶ بنگر؛ خدا متعال است فراتر از هر دانشی،
شمار سالهای او غیرقابل کاوش است.^{۳:۱۴۵}
- ۲۷ قطرات آب را جذب می کند،
و باران را به مه تیغیر می سازد؛^{۹:۷}
- ۲۸ ابرها می گذارند که آن جاری شود،
و آن را به شکل شبنم بر جماعت انسانها تقطیر می کنند؛^{۲۸:۳۸}
- ۲۹ به واسطه ابرها ملتها را تعزیه می کند^۷،
کیست که گسترش ابر را در ک کند،^{۱:۱۷۶}
و صدای خرد شدن کلبه آن را؟^{۱۵-۱۳:۱۰۴}
- ۳۰ اینک پیرامون آن، مه خود را می گسترد
و ریشه های دریا را می پوشاند^{۱۱:۱۵}؛^{۳:۳۷}
- ۳۱ با تمامی دست آذرخش را بلند می کند
و هدفی را که باید بزند، برایش تعیین می کند؛^{۱۳:۴۳}
- ۳۲ تدرش آن را اعلام می دارد،
و طوفان خشمش را ندا می دهد.^{۵:۶}

خداوند زمستان

- ۳۷ ^۱ همچنین به این دلیل است که دلم می لرزد
و از جای خود بیرون می جهد.
گوش کنید، به غوغای آوازش گوش کنید
و به همه‌مه ای که از دهانش بیرون می آید!^{۲۹-۲۸:۱۲}

^{۱۱} ترجمه دیگر: «بنیادهای اقیانوس را زیر آب فرو برده است».
^۷ این فعل اغلب به درایت و اداره دنیا اشاره دارد، بدین معنی که خدا ملتها را داوری می کند وقتی به ابرها فرمان می دهد که باران را نگه دارند یا آن را فرو ریزند که نشانه های آشکار لعنت یا برکت او هستند.

مت: ۲۷:۲۴

مز: ۹-۳:۲۹
۳۴:۶۸

۱۴:۲۶:۹:۵

۲۲:۳۸
۱۶:۱۴۷
مز: ۱۳:۴۳
بنسی ۱۸مز: ۱۰۰:۳:
۱۴:۱۳۹

۲۲:۱۰۴

۹:۹

۱۶:۶
۳۰-۲۹:۳۸
مز: ۲۰:۴۳

۲۱:۳۷

۴:۱۰۴
۸:۱۴۸

آن را زیر تمامی آسمانها از زنجیر رها می کند،
و آذرخشش تا به گوشه های زمین می رود.
^۴ در پس او آوازی می غرد؛
از آواز پرشکوهش صدای تندر برمی خیزد
و صاعقه ها را باز نمی دارد^W
آنگاه که آوازش به گوش می رسد.
^۵ خدا شگفتیها به ما نشان می دهد،
چیزهای بزرگی انجام می دهد که ما نمی دانیم،
^۶ هنگامی که به برف می گوید که «بر زمین بیار»،
و به بارش رگبار که «قوی باشید»؛
^۷ بر روی دست هر انسانی مهری می نهد^X،
تا همه انسانهای فانی عمل او را تصدیق کنند؛
^۸ حیوان درنده به لانه خود داخل می شود
و در مغاره های خود قرار می گیرد.
^۹ گردباد از برج [جنوب] می آید،
و یخنیان از بادهای شمالی؛
^{۱۰} از دم خدا یخ درست می شود،
و گستره آبها سخت می گردد.
^{۱۱} ابر را از بخارات پربار می سازد،
ابر ضخیم درخسان را پراکنده می کند،
^{۱۲} که طبق طرحهای او می گردد و چرخ می زند،
تا تمامی اوامرش را اجرا کند
بر روی دنیای زیینی او؛
^{۱۳} خواه برای مصیبت، خواه برای لعنت،
خواه برای خیریت^u، او چنان می کند که [ابر، هدف] خود را بیابد.

خداوند تابستان

۴-۲:۱۱۱

^{۱۴} ای ایوب، به این گوش فرا دار،
باشست و شگفتیهای خدا را ملاحظه کن.
^{۱۵} آیا می دانی «الواه» چگونه آنها را ترتیب می بخشد،
چگونه نور را از ابر ضخیم به درخشش می آورد؟

W کلمه «صاعقه ها» به متن اضافه شده است.

X یعنی مانع فعالیت می گردد.

u تحتاللفظی: «اگر برای یک چماق، اگر برای زمینش، اگر برای یک حکمت». معنی این عبارت قطعی نیست.

^{۱۶} آیا نوسان ابر را می‌دانی،

که اعجاز استاد دانش است؟

^{۱۷} تو که جامه هایت گرم است

آنگاه که زمین به باد جنوبی آرام می‌گیرد،

^{۱۸} آیا می‌توانی همچون او ابرها را با چکش بکویی،

و آنها را مانند آینه‌ای از فلز ذوب شده سخت سازی^۲؟

^{۱۹} به ما بیاموز که به او چه بگوییم.

به دلیل ظلمت دیگر بحث نخواهیم کرد.

^{۲۰} آیا وقتی سخن می‌گوییم، برای او بازگو می‌کنند؟

اگر انسان سخن گوید، آیا او را از آن آگاه می‌سازند؟

^{۲۱} و اینک نور را نمی‌دیدند،

در اثر ابرها تاریک شده بود؛

اما بادی عبور کرده که آنها را جاروب نموده است؛

^{۲۲} از شمال زر فرا می‌رسد!

بر «الواه» شکوهی هولناک حاکم است.

^{۲۳} به «شدای» نمی‌توانیم برسیم،

او در قدرت و انصاف^a متعال است،

در عدالت عظیم است و کسی را از پا در نمی‌آورد.

^{۲۴} از این روست که انسانها از او می‌ترسند،

او به هیچ یک از دلهای دانا^b توجهی ندارد!

هماور دخواهی‌های خداوند

نخستین هماور دخواهی خداوند

۳۸

حاکم زمین

^۲ کیست آن کس که با سخنان فاقد دانش

نقشه [مرا] تیره می‌سازد؟

^Z این فعل معنای چکش زدن بر فلزات برای صاف کردن آنها را به یاد می‌آورد. ریشه آن همان است که کلمه «فلک» را بوجود آورده است (ر.ک. پیدا ۶).

^a همانند «ابن عزرا»، کلمه «انصاف» را در مصمع دوم آورده ایم.

^b ترجمه دیگر: «به هیچ یک از آنانی که خود را دانا می‌پندارند».

۳ پس همچون مردی دلیر بر گرده‌های خود کمر بیند؛
از تو سؤال خواهم کرد: مرا تعلیم ده.
۴ کجا بودی آن گاه که زمین را بنیاد می‌نهادم؟
آن را مشخص ساز، اگر فهم را می‌شناسی.
۵ چه کسی اندازه‌های آن را معین کرد؟... زیرا آن را می‌دانی؛
یا چه کسی ریسمان خط‌کشی را بر آن کشید؟
۶ بر روی چه چیز پی‌های آن فرو رفت،
یا چه کسی سنگ‌گوشه آن را گذارد،
۷ در میان همسراibi شادمانه ستارگان بامدادی
و در میان هلله‌شادی تمامی پسران خدا؟

باز: ۳۵-۳۴:۳
زک: ۷:۴
عزم: ۱۰:۳
مز: ۱۲:۷

۸:۲۰-۱:۱۰:۴
مز: ۲۹:۸
امث: ۲۲:۱۱:۸

۱۶:۷:۴

حاکم دریا

۸ چه کسی دریا را با دو لنگه در محبوس ساخت،
آن گاه که از بطون مادری جست و خیزکنان بیرون می‌آمد،
۹ هنگامی که ابرها را جامه او ساختم
وابرهای ضخیم و تاریک را قنداق او؟
۱۰ حدش را برایش کشیدم
و برایش چنت و لنگه‌های در گذاشتم،
۱۱ و گفتم: «تا به اینجا خواهی آمد، نه دورتر؛
در اینجا غرور موجهایت خواهد شکست»؟
۱۲ آیا در روزهایت به بامداد فرمان داده‌ای،
و برای سپیده دم جایگاهش را تعیین نموده‌ای،
۱۳ تا گوشه‌های زمین را بگیرد
و بدکاران از آن به جنبش درآیند؟
۱۴ همچون خاک رس مهر تغییر شکل می‌دهد^e
و همچون جامه^f، زنگ می‌شود؛
۱۵ آنگاه نور بدکاران از ایشان باز داشته می‌شود^g
و بازوی برافراشته شکسته می‌شود.

c ر. ک ۸-۷:۱۵. چگونه ایوب که شاهد کار خلقت نبوده می‌تواند شگفتی‌های دنیا و معنای آنها را در ک کند؟

d زمین به پتویی تشبیه شده که آن را تکان می‌دهند تا حشرات طفیلی از آن بیفتدند.

e در متن عبری، فاعل این فعل زمین است و در جمله مستتر می‌باشد.

f معنی «جامه مراسم رسی» در عبارت عبری مستتر است.

g شب «نور بدکاران» خوانده شده زیرا خطاهایشان را تسهیل می‌کند، همانطور که روز، عمل سایر انسانها را هدایت می‌کند.

۱۶ آیا به چشم‌های دریا نفوذ نموده‌ای،
و تا به اعمق ورطه گردش کرده‌ای؟
۱۷ آیا دروازه‌های مرگ بر تو ظاهر شده است،
و در بانه‌ای سایه را دیده‌ای؟
۱۸ آیا به گستره‌های زمینی اندیشیده‌ای؟
آن را مشخص ساز، اگر همه اینها را می‌دانی.
۲۱:۱۰

مز:۹:۱۴؛
۱۰:۱۰:۱۸؛
۱۶:۱۳: حک
۳۸:۱۰: اش

حاکم طوفان

۱۹ راهی که نور در آن ساکن است کدام است،
و کجاست مسکن تاریکی‌ها،
۲۰ تا آنکه آنها را به قلمروشان هدایت کنی
و جاده‌های خانه‌شان را تشخیص دهی؟
۲۱ آن را می‌دانی، زیرا در آن زمان تو زاده شده بودی،
و شمار روزهایت اینچنین زیاد است!
۲۲ آیا به مخزنهای برف نفوذ کرده‌ای،
و آیا مخزنهای تگرگ را دیده‌ای،
۲۳ همانهایی که برای زمان پریشانی ترتیب داده‌ام،
برای روز نبرد و پیکار؟
۲۴ از کدامین راه نور پخش می‌گردد،
و باد شرقی بر روی زمین گسترده می‌شود؟
۲۵ چه کسی نهری برای رگبار گشوده است،
و راهی برای غرش تندر،
۲۶ برای باراندن باران بر زمینی بدون آدمی^h،
بر روی بیابانی که هیچ انسانی در آن ساکن نیست،
۲۷ برای آبیاری کردن ویرانی و پریشانی،
و برای اینکه از صحراء چمن بروید؟
۲۸ آیا باران را پدری است،
یا قطرات شبنم را چه کس تولید کرده است؟
۲۹ یخ از شکم چه کسی بیرون می‌آید،
و یخچه‌های آسمان را چه کسی می‌زاید،

۱۴:۱:۳۸:۴:۳۸
۶:۳۷
۹:۱۸-۲۶؛ خروج
۱۰:۱:۱۱؛ پوئیش
۲۸:۱:۱۷؛ اش
۳۰:۳: مز

۲۱:۱۴:۸:۴:۸

۲۷:۳۶

۱۰:۳۷

از همینجا موضوعی ظاهر می‌شود که توصیف «بهیموت‌ها» (هیولاها) (۲۶:۴۱ تا ۱۵:۴۰) آن را بسط خواهد داد: انسان هنجر حکمت خدا نیست (ر. ک پانویس ۱۹:۴۰).

^۱ آن هنگام که آبها همچون سنگ منجمد می شود^{۱۰}
و سطح لجه منعقد می گردد؟

حاکم پاییز

^{۱۱} آیا بندهای «ثربا» را تو گره می زنی،
یا ریسمانهای «جبار» را تو باز می کنی؟^{۱۱}
^{۱۲} آیا ستاره های «گاو نر» را تو در وقتیش بیرون می آوری،
و «دب اکبر» را با بچه هایش تو هدایت می کنی؟^{۱۲}
^{۱۳} آیا قوانین آسمان را می شناسی؟
آیا قدرت آنها را بروی زمین تو تنظیم می کنی؟^{۱۳}
^{۱۴} آیا صداییت را تا به ابرها بلند می کنی
تا انبوهی از آب تورا بیوشاند؟^{۱۴}
^{۱۵} آیا آذربخشها می روند وقتی که آنها را می فرستی،
و آیا به تو می گویند: «ما اینجا هستیم»؟^{۱۵}
^{۱۶} چه کسی حکمت را در لک نهاد،
یا چه کسی فهم را به خروس بخشید؟^{۱۶}
^{۱۷} چه کسی ابرها را با حکمت می شمارد،
یا مشکه های آسمان را چه کسی خم می کند،^{۱۷}
^{۱۸} آن هنگام که غبار به شکل توده جاری می شود
و تپه ها به هم می آیند؟^{۱۸}

حاکم حیوانات

^{۱۹} آیا برای شیر ماده طعمه ای شکار می کنی
و گرسنگی بچه شیران را فرو می نشانی^{۱۹}
^{۲۰} آن گاه که در آشیانه های خود کر می کنند،
آن گاه که در بیشه انبوه در کمین می نشینند؟^{۲۰}
^{۲۱} چه کسی برای کلاح آذوقه اش را مهیا می سازد
آن گاه که بچه هایش بسوی خدا فریاد می کنند،
و به سبب نبود خوراک آواره می شوند؟^{۲۱}

^۱ تحتاللفظی: «پنهان می شوند» یعنی به صورت یخ سنگ مانند تاپیدید می شوند.
ز «لک لک» در مصیر پرنده ای است مظهر «حکمت» که بالا آمدن آب نیل را اعلام می دارد. «خرس» طلوع روز را اعلام می دارد، و در ادبیات عالم خاور نزدیک او را خبر دهنده بارانهای پاییزی می دانند.

۱-سیو۴:۳:۲۴
۱۸:۱۰:۳

۳۹

- ^۱ آیا می دانی آهوهای صخره ها چگونه وضع حمل می کنند؟
 گوزنهای ماده را که درد زایمان دارند، آیا آنها را مشاهده می کنی؟
- ^۲ آیا ماههایی را که باید تکمیل کنند می شماری و زمان زایمان آنها را می دانی؟
- ^۳ آنها چمباتمه می زند بچه های خود را می زایند،
 حمل خود را برزمین می گذارند؛
- ^۴ بچه هایشان نیرو می گیرند در دشتها بزرگ می شوند،
 می روند و دیگر بسوی آنها باز نمی گردند.
- ^۵ گورخر را چه کسی در آزادی رها کرده است،
 و بندهای خر وحشی را چه کسی گشوده است،
- ^۶ که صحراها را خانه او مقرر داشته ام،
 و شوره زار را مسکن او؟
- ^۷ به هیاهوی شهر می خندد،
 داد و فریادهای خرک چی را نمی شنود،
- ^۸ او کوهها را کاوش می کند، چراگاهش را،
 و در جستجوی هر سبزه ای است.
- ^۹ آیا گاو وحشی مایل خواهد بود تو را خدمت کند؟
 آیا شب را نزد آخر تو خواهد گذراند؟
- ^{۱۰} آیا به گردنش طنابی خواهی بست^k؟
 آیا در پس تو دره های کوچک را مازو خواهد کشید؟
- ^{۱۱} آیا به او اعتماد خواهی کرد چرا که نیرویش عظیم است،
 و آیا کارهایت را به او رها خواهی کرد؟
- ^{۱۲} آیا روى او حساب خواهی کرد که باز گردد
 و دانه ات را وارد خرمنگاهت کند؟
- ^{۱۳} بال شترمرغان سبک است،
 و پرهای ظریف و شاهپر دارد.^۱
- ^{۱۴} چون تخمهای خود را بر روی زمین رها می کند
 و می گذارد که بر روی زمین گرم شوند،
- ^{۱۵} از یاد می برد که پایی ممکن است آنها را له کند
 و حیوانی از کشتارها می تواند لگدمالشان نماید.

^k تحت اللفظی: «آیا طنابش را به شیار خواهی بست؟»
 ۱۱ آیات ۱۳ تا ۱۸ با آیات دیگر تقاضت دارند یعنی مثل آیات ۲۶، ۱۹، ۹، ۲، ۱ خطاب مستقیم نیست و تأکید بر بی حکمتی شترمرغ است.

۱۶ او نسبت به بچه های خود سختدل است، گویی از آن او نیستند،
مرا:۴۱ از زحمت بیهوده خود نمی هراسد؛
۳:۱۰ ۱۷ زیرا «الواه» حکمت را از او باز داشته است
۱۱:۳۵ و فهم را نصیب او نساخته است.
۱۸ اما به محض اینکه بر می خیزد و بال می کشد،
به اسب و سوارش می خندد!
۱۹ آیا تو به اسب قوت می دهی،
مز:۳۳ ۱۰:۱۴۷ و گردنش را به یال می پوشانی،
۲۰ و او را بسان ملخ می جهانی؟
شیهه پر تکبر او هراس را پدید می آورد.
۲۱ در وادی، سُم بر زمین می زند و با قوت شادی می کند،
و در مقابل سلاح، خود را جلو می اندازد،
۲۲ به ترس می خندد و هراس ندارد:
در مقابل شمشیر عقب نمی نشیند.
۲۳ بر روی او ترکش طنین می افکند،
نیزه درخشان وزوبین؛
۲۴ زک:۶ می لرزد، می جوشد، خاک را می بلعد
و چون شیپور به صدا درمی آید، آرام و قرار نمی گیرد،
۲۵ اعد:۱۰:۱ با هر نوای شیپور فربیاد می زند: هورا!
۶:۳۱ و از دور کارزار را بومی کشد،
خروش رؤسا و غوغای جنگ را.
۲۶ ایا از ذکاوت توست که قرقی به پرواز در می آید،
و بالهای خود را بسوی جنوب می گشاید؟^m
۲۷ آیا به فرمان توست که عقاب بالا می رود
و آشیانه اش را در بلندیها قرار می دهد؟
۲۸ بر صخره مسکن می گزیند و شب را سپری می کند
بر تیزی صخره، بر جی بر قلعه ای با شیب تنده؛
۲۹ از آنجا در کمین شکار خود می نشینند،
از دور چشمانش می نگرد!
۳۰ و بچه هایش خود را از خون سیراب می کنند،
هرجا که لاشه هست، او آنجاست.

^m طبق عقیده گذشتگان، قرقی خود را در معرض باد جنوبی قرار می داد تا گرما باعث تسهیل در رویدن پرهای جدید سالیانه اش گردد. این نظریه، در هنر تربیت پرندگان شکاری در قرون وسطی تأیید شده است.

گفتار خداوند

۴۰

- ^۱ یهوه به ایوب پاسخ داد و فرمود:
^۲ «کسی که با «شدای» مشاجره می کند، آیا تسلیم خواهد شد؟
^۳ کسی که «الوآه» را سرزنش می کند، آیا به این پاسخ خواهد گفت؟»
- ۱۳:۳۳
۳:۳۸

نخستین پاسخ ایوب

دست بر روی دهان

- ^۳ ایوب به یهوه پاسخ داد و گفت:
^۴ «آری، من سبک بوده ام، تو را چه پاسخ بدhem؟
^۵ دست خود را بر دهان خواهم گذارد.
^۶ یک بار سخن گفتم و دیگر تکرار نخواهم کرد،
^۷ دو بار و دیگر به آن باز نخواهم گشت.»
- ۹:۲۹:۵:۲۱
۵:۶
پیدا: ۱۸:۲۷
اش:

دومین هماوردهای خواهی خداوند

- ^۸ یهوه از میان طوفان ایوب را پاسخ داد و فرمود:

۱:۳۸:۱۷:۹

محکومیت خداوند

- ^۷ پس همچون مردی دلیر بر گرده های خود کمر بیند:
^۸ از تو سؤال خواهم کرد: مرا تعلیم ده.
^۹ آیا مایلی داوری مرا بشکنی،
^{۱۰} و مرا محکوم سازی تا محق شوی؟
^{۱۱} آیا بازویی همچون بازوی خدا داری
^{۱۲} و با صدایی بسان صدای او می خروشی؟
^{۱۳} پس خود را با غرور و بزرگی بیارا،
^{۱۴} خود را با عظمت و شکوه بپوشان،
^{۱۵} هیجان خشمت را فرو پیاش،
^{۱۶} با یک نگاه هر متکبری را به زیر بیفکن،
- ۳:۳۸
۶:۲:۳۲
۶, ۵:۳۴
۵-۴:۳۷
نا:۶
۶:۱۴
خروج ۲۴:۱۴

ⁿ خداوند عدالت ایوب و عدالت خود را غیرقابل سازش معرفی می کند. پس باشد که ایوب برای مبارزه سلاح به دست گیرد، آنگاه خواهیم دید کدام یک از آن دو قادر به داوری خردمندانه می باشند. این گونه معرفی عدالت انسان و عدالت خدا یکی از موضوعات اصلی در اندیشه کتاب مقدس می باشد.

۱۲ با یک نگاه هر مغروری را خم کن
و بدکاران را در جایشان له کن،
۱۳ همه را در غبار فرو ببر،
۱۴ افرادشان را در سیاھچال حبس نما.^۰
اش ۱۵-۱۸
۱۵ آنگاه من خود تو را تکریم خواهم کرد
به خاطر اینکه دست راست تو نجات داده است.

بهیموت

۱۶ و اینک «بهیموت» که او را همانند تو ساخته ام؛
همچون گاو از علف تغذیه می کند.
۱۷ او را بنگر! قوت او در گرده هایش می باشد
و قدرتش در ماهیچه های شکمش.
۱۸ دُمش را همانند درخت سدر سخت می کند،
عصب های رانش در هم می پیچند،
۱۹ استخوانها یش لوله های برنجین است،
اندامهایش مانند میله ای آهین می باشد.
۲۰ او نخستین کارهای خداد است،
او که ستمکار یاران خود شد،
۲۱ زیرا کوهها برای او باج می آورند،
همچنین تمام حیوانات مزارع که در آنجا بازی می کنند؛
۲۲ زیر نیلوفرها می خوابد،
در نهان نیزارها و باتلاقها؛
۲۳ نیلوفرها او را به سایه خود می پوشانند،
بیدهای سیلاب او را احاطه می کنند.
۲۴ اگر «رود» بیداد کند، او مشوش نمی شود،
آرام می ماند، حتی اگر یک «اردن» به گلوی او بجهد (?).
۲۵ چه کسی او را از چشمانت خواهد گرفت،
چه کسی با نیزه، سوراخ بینی اش را خواهد سُفت؟

۰ تحتاللفظی: «صورتshan را با پارچه بپوشان».

p یعنی «حیوان بی نظیر و تمام عیار». مشکل است که در «بهیموت» و «لوباتان» (۲۵:۴۰) نتوان اسب آبی و تماسح را باز شناخت، اما اینها در اینجا به عنوان نمونه های جانداران رود نیل ظاهر نمی شوند. آنها دو تجسم نیروهای منحوس هستند که هنر مصر بطور سنتی متحداشان می سازد.

۱ در امث ۲۲:۸ حکمت خدا به عنوان شاهکار او معروفی شده بود. در اینجا بالعکس «بهیموت» خبر می دهد از اینکه جهالت خدا از حکمت انسانها حکیم تر است (۱- قرن ۲۵:۱).

۲ تحتاللفظی: «کسی زیر چشمان خودش او را خواهد گرفت».

لویاتان

۲۵ آیا «لویاتان^۵» را با قلاب ماهیگیری صید خواهی کرد
 و با طناب زبانش را خواهی بست؟
 ۲۶ آیا در سوراخ بینی اش جگن خواهی گذارد
 و با قلاب آرواره اش را سوراخ خواهی کرد؟
 ۲۷ آیا تضرعات را برای تو خواهد آورد،
 آیا تو را سخنان ملاطفت آمیز خواهد گفت؟
 ۲۸ آیا با تو عهدی خواهد بست،
 آیا او را خدمتکار مادام العمرت خواهی ساخت؟
 ۲۹ آیا با او همچون یک پرندۀ بازی خواهی کرد
 و آیا برای دخترکانت اورا به بند خواهی بست؟
 ۳۰ آیا شرکا او را مورد داد و ستد قرار خواهد داد^۶،
 آیا او را میان بازرگانان خواهد فروخت؟
 ۳۱ آیا پوستش را با نیزه پر از سوراخ خواهی ساخت
 و سرش را با ضربات زوین ماهیگیری؟
 ۳۲ دست را بر او بگذار،
 به جنگ فکر کن: دیگر به آن باز نخواهی گشت.

۴۱

۱ انتظار تو بی گمان با نومیدی رو به رو می شود،
 فقط با نگاه او بر زمین زده می شوی.
 ۲ هیچکس آنقدر بی باک نیست که او را تحریک کند،
 و کدام است آن کس که در برابر شما بایستد؟
 ۳ چه کس با رویارویی با او، سالم مانده است?
 هیچکس در زیر تمام آسمانها^۷.
 ۴ نسی خواهم اندامهایش را ناگفته بگذارم
 و خواهم گفت که قوتش بی همتاست.
 ۵ چه کس جلوی جامه اش را بلند کرده است،
 در جوشن دولایه او چه کس نفوذ کرده است،
 ۶ لنگه های دهان او را چه کس گشوده است?
 در پیرامون دندانهایش وحشت می باشد!

ر. ک. ۸:۳؛ ۲۶:۱۳.

^t شرکا یعنی ماهیگرانی که با هم صید می کنند.

^u «کیست که چیزی به من قرض داده...» ر. ک ۱۳:۳۴؛ ۳۵:۱۱؛ روم ۱۱:۳۵. طبق ترجمه هفتادتنان: «چه کسی در رویارویی با من سالم مانده است؟ در زیر تمام آسمانها کسی نیست.»

۲۶:۱۵

^۷ پشتیش ردیفهایی از سپر است^۷

که مهری از سنگ آن را می فشارد؛

^۸ آنها یکدیگر را لمس می کنند

و هیچ نفسی از میانشان رد نمی شود؛

^۹ هر یک به مجاور خود چسبیده است،

همه با هم بوده، جدا ناشدنی می باشند.

^{۱۰} عطسه او نور را به درخشش در می آورد

و چشمانش همچون پلکهای پگاه می باشد؛

^{۱۱} از دهانش مشعل ها بیرون می رود،

و جرقه های آتش از آن بیرون می جهد،

^{۱۲} از سوراخهای بینی اش دود خارج می شود،

بسان دیگی که می خروشد و می جوشد؛

^{۱۳} نفسش زغال را مستعمل می سازد

و از دهانش شعله آتش بیرون می آید؛

^{۱۴} در گردنش قوت جای دارد

و جلوی او وحشت می جهد؛

^{۱۵} الایه های گوشتیش به هم متصلند،

گوشتیش بر روی او گذاشته شده و جنبش ناپذیر است؛

^{۱۶} قلبش سخت است همچون سنگ^W،

سخت همچون سنگ زیرین آسیاب.

^{۱۷} چون برمی خیزد، امواج به لرزه در می آیند،

موج های دریا به هراس می افتدند.

^{۱۸} شمشیر اگر به او برسد، تاب نمی آورد،

نه نیزه و زوبین و تیر؛

^{۱۹} آهن برای او همچون کاه است،

و فلز بسان چوب کرم خورده؛

^{۲۰} پسر کمان او را به وحشت نمی اندازد،

سنگهای فلاخن برای او تبدیل به پر کاه می شود،

^{۲۱} گرز برای او پر کاه به نظر می رسد

و به سوت زوبین می خنندد.

⁷ منظور فلس هایی است که بطور تنگاتنگ روی هم قرار گرفته اند که پشت این حیوان را می پوشاند.

W کتابه از بی رحمی و سرسختی این حیوان است. کاربردی که شاعر از این کتابه می کند، او را به نویسنده معاصرش یعنی حزقیال نزدیک می سازد (۱۹:۱۱) (۲۶:۳۶) و نه به راوی ماجراهی داود (۱- ۳۷:۲۵).

۲۲ زیرش تکه های سفال تیز است
 بر روی لجن سورتمه می کشد؛
 ۲۳ گرداپ را بسان دیگ به جوش می آورد،
 از دریا دیگ عطرگیری می سازد؛
 ۲۴ از پس خود در آب اثری چون نور باقی می گذارد،
 گویی که لجه مویهای سفید دارد.
 ۲۵ بر روی زمین همتایی ندارد،
 او که ساخته شد تا از چیزی نهرasd؛
 ۲۶ به هر موجود خود پسندی رو در رو نگاه می کند،
 او سلطان متکبرترین حیوانات است.
۸:۲۸

دومین پاسخ ایوب

^۱ ایوب به یهوه پاسخ داد و گفت: **۴۲**

رؤیا و اعتراض

۲ می دانم که تو بر همه چیز قادری،
 و اینکه هیچ طرحی برای تو غیرقابل اجرا نیست.
 ۳ [کیست آن کس که طرح] مرا [مستور می سازد با سخنان فاقد دانش؟]
 آری، من سخن گفته ام، بدون درک کردن،
 از شگفتیهایی که از من فراتر است و از آنها ناگاهم.
 ۴ [گوش فرا ده و بگذار که سخن گویم؛
 از تو سؤال می کنم: مرا تعلیم ده.]
 ۵ از گفته های دیگران تورا می شناختم،
 اما اینک چشمم تورا دیده است:
 ۶ به همین سبب است که اشکهای سرازیر است و توبه می کنم
 بر خاک و خاکستر.
دان:۹
اش:۶
۱۱:۳
۴:۴.
مت:۲۶:۱۹
لو:۳۷:۱
۲:۳۸
۶-۵:۱۱

مؤخره به نثر

را که از آن ایوب بود به دو برابر افزایش ۷:۸ داد. ^a همه برادران و همه خواهان و مز:۹۰ تا ۱۵:۹۰ همه دوستان قدیمیش به سراغ او رفتند، و با او در خانه اش نان خوردند. ایشان بر او ۱۳:۱۳-۱۴:۱۴ امش:۱۴ دل بسوزاندند و برای تمام تیره روزی که ۱۱:۲ یهوه بر وی آورده بود، تسلاش دادند. آنان هر یک به او یک قطعه نقره و هر کدام یو:۱۱:۱۹ یک انگشت طلا دادند.

۱۲ و یهوه وضعیت جدید ایوب را بیش از تث:۸:۱۶ ببع:۱۱:۵ وضعیت نخستش برکت داد. او چهارده بع:۱۱ هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت ۳:۱ گاو و هزار الاغ ماده داشت. ^b ۱۳ او هفت پسر ۲:۱ و سه دختر داشت. ^c ۱۴ به یک دختر نام «کبوتر» را داد، به دومی نام «دارچین» را، و به سومی نام «شاخ سرخاب» ^d را. ^e ۱۵ در تمام سرزمین، زنانی زیباتر از دختران ایوب یافت نمی شد. پدرشان به ایشان یک سهم از ارث در میان برادرانشان داد. ^f ۱۶ پس از این، ایوب باز یکصد و چهل سال زیست، و پسران خود و پسران پسران خود را دید: پید:۵:۲۶-۸:۲۵ چهار نسل را. ^g ۱۷ و ایوب سالخورده و سیراب از روزها وفات یافت.

داوری دوستان

^۷ یهوه پس از آنکه این سخنان را به ایوب خطاب کرد، به الیفاز تیمانی فرمود: ۱۰-۷:۱۳ «خشم من بر تو و بر دو دوست افروخته ۳:۳-۲۸:۶ شده چرا که مانند خادم ایوب از من به ۴:۲۷ خوبی سخن نگفته اید.^۸ و اینک هفت گاو اعد:۲۹،۱:۲۳ نر و هفت قوچ تدارک ببینید، و بروید و خادم ایوب را ببایید. برای خود قربانی سوختنی تقدیم کنید، و خادم ایوب برای حمز:۲۰:۱۴ شما شفاعت خواهد کرد. من به او توجه نشان خواهم داد و بر شما نشان رسوابی نخواهم زد به این سبب که مانند خادم ۳۰:۲۲ ایوب^۹ از من به خوبی سخن نگفته اید.»

^۹ پس الیفاز تیمانی و بلدد شوحی و صوفر نعماتی رفتند و مطابق آنچه یهوه به اید:۲۰:۱۴-۲۰:۲۰:۱۷:۲۰ ایشان فرموده بود، عمل کردند، و یهوه به اعد:۲۰:۱۴-۲۰:۲۰:۱۷:۲۰ ایوب توجه نشان داد.

بازگرداندن ایوب به وضعیت اول

^{۱۰} آنگاه یهوه ایوب را به وضعیت نخست خود بازگرداند، در حالی که او برای دوستان خود شفاعت می کرد، و یهوه هر چه

a خداوند در داوری دفاعیات بی بهای آن سه دوست، چهار بار اصطلاح «خادم ایوب» را به کار می برد. در اینجا پژواکی پیروزمندانه از اندک پر مباره ای که خداوند در مقدمه به شیطان داده بود، احساس می کنیم (۷:۲-۳:۲).

b می توان «سایه پلک» نیز ترجمه کرد. c طبق حقوق اسرائیلی، دخترها فقط در شرایط استثنایی ارث می بردند (اعد:۱۱-۱:۲۷). گویا در ادوم زنها می توانستند رئیس قبیله باشند: ر. ک. در میان اعقاب عیسو، «تمنان» و «أهولیبامه» که «امیر» نامیده شده اند (پید:۳۶-۴۰)، در آیات ۱۲ و ۱۳ اشاره شده که زن بوده اند.

d در متن یونانی چنین اضافه شده است: «مکتوب است که بار دیگر قیام خواهد کرد با آنانی که خداوند قیام خواهد داد.» سپس از یک متن آرامی، اطلاعاتی در مورد سرزمین ایوب عاریه می گیرد که الهام یافته از پید:۳۶ می باشد.